حجاب و حقوق زن

در ترازوی اندیشه و ایمان

مهدی طیّب

بسم الله الرحمن الرحیم

تقدیم به پیشگاه عصمت کبرای پروردگار، سرّ مکنون خدا، سبب آفرینش نبیّ مصطفی و علیّ مرتضی صلوات الله علیهما، سرور زنان دو سرا، حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها. به این امید که آن بانوی کرامت و رحمت، این نوشته را که همچون ران ملخی، موری به رسم ارادت و ادب، پیشکش می‌کند؛ بزرگوارانه پذیرا گردد.

حجاب و حقوق زن

در ترازوی اندیشه و ایمان

مهدی طیّب

طیب ، مهدی ۱۳۳۱-

حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان / مهدی طیب - تهران : سفینه، ۱۳۸۸.

۱۸۰ ص.

ISBN:978-600-5001-00-6

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

نمایه.

۱. حجاب. ۲. حقوق زن ، زنان در اسلام . الف . عنوان.

BP ۲۳۰ / ۱۷ / ط۹ ح۳ ۲۹۷/۶۳۶ ۱۱۹۵۸۱۲-۸۷ م

کتابخانه ملی ایران



نشر سفینه

نشانی: تهران ، پل سید خندان ، ابتدای بزرگراه رسالت ، خیابان شهید کابلی ، کوچه شهید آگاهی ، شماره ۲۷

کدپستی: ۱۶۳۱۷۶۷۵۱۱ تلفن و نمابر: ۸۸۴۶۵۴۱۶-۰۲۱ صندوق پستی: ۱۴۱۸۵/۶۱۶ ، واحدنشر

تلفن مرکز پخش: ۶۶۵۶۴۹۸۴-۰۲۱ تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۱۲۵۲۸۲۶

مهدی طیب

حجاب و حقوق زن

در ترازوی اندیشه و ایمان

● چاپ: چهارم ، ۱۳۸۹ ● شمارگان: (تیراژ): ۲۰۰۰ نسخه ● چاپ: غزال

● ویراستار: سودابه زینلی تهرانی ● طراحی جلد: ایمان نوری نجفی

● قیمت: ۲۵۰۰ تومان ● شابک: ۶-۰۰-۵۰۰۱-۶۰۰-۹۷۸ ISBN:978-600-5001-00-6

فهرست مطالب

پیشگفتار

اقتضای زیبایی جلوه‌گری است و کسی که خود را زیبا می‌داند، فطرتاً در صدد جلوه‌گری بر می‌آید. این امر فطری، اگر با دانایی و بصیرت تلفیق نشود، زن را که در آفرینش پیکر، بهره‌ی بیشتری از لطافت و جمال نصیبش گشته است، به سوی خودآرایی و خودنمایی در جامعه سوق می‌دهد و در پی آن، خسارات و آسیب‌های مهلکی، ابتدا دامنگیر خود زن و سپس گریبانگیر مردها و نهایتاً جامعه خواهد شد. این همان معضلی است که جامعه‌ی کنونی ما به شدّت با آن مواجه است.

تلاش در جهت تبیین معقول و خردپذیر حجاب برای نسل جوان فرهیخته و اهل تفکّر، ضرورتی حیاتی برای جامعه‌ی امروز ماست. کاوش در جهت شناخت علل و عوامل سست شدن حجاب در بین زنان جامعه‌ی ما و پی بردن به راه‌های حلّ این معضل نیز امری حیاتی است. تبیین شیوه‌ی عمل شایسته‌ی مردان در جامعه‌ای که با معضل مزبور روبه‌روست نیز کاری ضروری است.

پاسخگویی به شبهاتی که از سوی طرفداران و دلباختگان فرهنگ غربی در زمینه‌ی نگاه اسلام به زن و جایگاه و حقوق زن در اسلام، خصوصاً در بین زنان تحصیلکرده، ترویج می‌شود، تا باور و ایمان آنان به اسلام را متزلزل و منهدم سازند، نیز ضرورتی تردیدناپذیر است.

کتابی که در دست دارید چکیده‌ای از سخنرانی‌هایی است که در سال ۱۳۸۵ در جمع گروهی از دانشجویان دختر دانشگاه علاّمه طباطبایی داشتم و با استقبال دانشجویان مزبور مواجه شد و در پی آن، گفتارهای

مذکور به صورت لوح فشرده در شمارگان بالایی تکثیر و در سطح وسیعی از جامعه در اختیار علاقمندان قرار گرفت. لکن با توجّه به اینکه در همه‌ی اوقات، امکان استفاده از لوح فشرده‌ی حاوی سخنرانی‌های مزبور فراهم نیست، به نظر رسید انتشار نگاشته‌ی مطالب سخنرانی‌ها نیز سودمند باشد. در مرحله‌ی نگارش، ضمن حفظ ادبیّات گفتاری مطالب سخنرانی‌ها، نکاتی بر آنها افزوده شد.

در اینجا لازم می‌دانم از عزیزانی که در مراحل آماده‌سازی کتاب برای انتشار، هر یک به گونه‌ای مرا یاری کردند، سپاسگزاری کنم.

امید است اثر حاضر بتواند در حدّ خود، از یک سو به متقاعد و معتقد شدن خانم‌های اهل فضل و فکر، نسبت به ضرورت علمی و دینی مراعات حجاب و از سوی دیگر به تبیین وظایف مدیران و مسؤولان و آحاد جامعه در حلّ و درمان معضل و بیماری خودآرایی و خودنمایی برخی ناآگاهان و معدودی مغرضان، و از دیگر سو به شناخته شدن راهی که مردان در جامعه‌ای که با معضل و بیماری مزبور مواجه است باید در پیش گیرند، کمکی موثّر کند و نیز بتواند بی‌پایه بودن ایراداتی را که از منظر حقوق و جایگاهی که اسلام برای زن قائل است، گرفته می‌شود، تا حدود قابل قبولی روشن نموده و بر استحکام باور و ایمان دینی زنان اهل اندیشه و دانش در جامعه‌ی ما بیفزاید. بمنّه و فضله

مهدی طیّب

فصل اوّل

حکمت و فواید حجاب و زیان‌های بی‌حجابی

حکمت و فواید حجاب و زیان‌های بی‌حجابی

در تمامی جوامع بشری، از عهد باستان تا آغاز عصر مدرنیسم، حتّی در جوامع غیر دینی، زن همواره حجاب و پوشش کاملی داشت.[1] حیا و عفاف که عامل پوشیدگی و حجاب است، ریشه در فطرت زن دارد. دلایل عقلی زیادی نیز ضرورت حجاب را تأیید می‌کند که در این فصل، به بیان برخی از آنها می‌پردازیم.

هر یک از حکمت‌های حجاب به تنهایی می‌تواند هر انسان فرهیخته و منطقی را قانع کند که حجاب، ضروری و مفید، و بی‌حجابی مضرّ و خطرناک است.

حجاب برای دیده شدن زن

انسان موجودی مرکّب از روح و جسم است و حقیقت انسانی او روح است نه بدن. بدن مَرکَب انسان است. ما انسان‌ها راه زیادی آمدیم تا به عالَم طبیعت و دنیا رسیدیم. ابتدا در عالَم انوار[2] بودیم. با ورود به عالَم انوار، مرکبی از جنس نور در اختیار ما قرار گرفت و بر آن سوار شدیم تا

۱ـ چگونگی و علّت ظهور پدیده‌ی بی‌حجابی در عصر مدرنیسم، در مباحث آتی کتاب بیان شده است.

۲ـ در اثر حجاب‌های عالم طبیعت، ما آن عوالم را به یاد نمی‌آوریم. با سیر و سلوک عرفانی می‌توان حجاب‌ها را شکافت و آن عوالم را به یاد آورد.

اینکه آن عالَم طی شد. سپس از آن مرکب پیاده شدیم و مَرکب مزبور در آن عالم ماند و ما وارد عالَم اظلّه و اشباح (سایه‌ها) شدیم و در آنجا بر مرکبی از جنس شَبَح سوار شدیم. پس از طی کردن آن عالَم، از مرکب شبحی هم پیاده شدیم و آن مرکب در آن عالم ماند و ما وارد عالَم ذَر شدیم. در عالَم ذر بر مرکبی از جنس آن عالَم سوار شدیم و پس از طیّ آن عالَم نیز از مرکب ذرّه‌ای پیاده شدیم و آن مرکب در عالم ذر ماند و خود ما وارد عالَم طبیعت شدیم. در این عالم سوار بر مرکبی خاکی به نام جسم شدیم که متناسب با عالَم طبیعت است. پس از طیّ عالَم طبیعت از مرکب جسم هم پیاده می‌شویم، بدن ما می‌میرد و آن را دفن می‌کنند و متلاشی می‌شود و ما وارد عالَم برزخ شده و سوار بر مرکبی به نام قالب مثالی می‌شویم. عالَم برزخ هم که تمام شد، وارد عالَم قیامت شده و سوار بر مرکبی از جنس آن عالَم خواهیم شد.

انسان همچون مسافری است که قسمتی از سفرش را با هواپیما، قسمت دیگر را با اتومبیل و بخش دیگر را با کشتی طی می‌کند. خود مسافر غیر از هواپیما، اتومبیل و کشتی است. خود انسان نیز غیر از پیکرهایی است که به عنوان مرکب در هر عالَم در اختیارش قرار می‌گیرد.

نکته‌ی مهم این است که گاهی ظهور مرکب و وسیله‌ی نقلیّه، مانع توجّه به کسی می‌شود که سوار بر آن است. فرض کنید یک اتومبیل بسیار شیک و خوش استیل و زیبا از خیابان رد می‌شود و همه‌ی افراد، خیره خیره به آن اتومبیل نگاه می‌کنند. وقتی اتومبیل رد شد، اگر از آنها سؤال شود: راننده‌ی اتومبیل زن بود یا مرد؟ عینکی بود یا نه؟ لباس او چگونه بود؟ جواب خواهند داد: به راننده چه کار داریم؟ ماشین را ندیدی چقدر

زیبا بود؟!

خداوند متعال در آفرینشِ بدنی که زن بر آن سوار است، زیبایی و ظرافت بیشتری به خرج داده است. اگر این مرکب بی‌پرده در جامعه عرضه شود، توجّه همگان به سمت بدن، که مرکب زن است معطوف می‌شود و هیچ کس توجّه نمی‌کند و اهمیّت نمی‌دهد که روحی که بر این مرکب سوار است، کیست؟!

زن یعنی شخصیّت انسانی زن. زن یعنی اندیشه و کمالات انسانی و دانش و تفکّرات زن و در یک جمله، یعنی روح زن. امّا هنگامی که زن بدن خود را آرایش و تزیین می‌کند و در جامعه در معرض دید قرار می‌دهد، همه‌ی توجّه‌ها به بدن او متمرکز می‌شود و کسی به دید یک انسان، با اندیشه، دانش، روحیّات و اخلاق انسانی به او نمی‌نگرد. یعنی شخصیّت انسانی او در پشت زیبایی جسمانی او گم می‌شود.

اسلام می‌گوید: ای زن! بدن تو حجاب و مانع دیده شدن شخصیّت توست، پس آن را بپوشان تا خودت دیده شوی و توجّه‌ها به شخصیّت انسانی‌ات متمرکز شود. حجاب، مانع دیده شدن تو نیست؛ بلکه برای این است که خودِ حقیقی‌ات دیده شود. بدنت را بپوشان تا خودت دیده شوی؛ تا، هنگامی که به تو نگاه می‌کنند، به دانش، اندیشه، اخلاقیّات، شخصیّت و حقیقت وجودی و جنبه‌ی انسانی‌ات توجّه کنند. ای زن! آن هنگام که خدا روح تو را آفرید، فرمود: فَتَبارَکَ اللهُ اَحسَنُ الخالِقینَ[1]: آفرین بر خدا، نیکوترین آفرینندگان. این اشتباه بزرگی است که تمام زیبایی خود را در

۱ـ سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۱۴.

پیکر جسمانی و مرکب خاکی‌ات بدانی. اگر حقیقت خود را بشناسی، می‌بینی که جلوه‌ی جمال بی‌نهایت خدایی. خداوند زیبایی‌های زیادی در وجود تو پنهان کرده است. خود را کشف کن.

اگر زنی به زیبایی‌هایی که خداوند در روحش تعبیه کرده است پی ببرد، هرگز به زیبایی ظاهری‌اش نمی‌نازد. ای زن! خود را با مرکبت عوضی نگیر، که تو خیلی بالاتر از آن هستی.

چقدر کوته فکری و تنگ نظری است که زن فکر کند هیچ بخش خواستنی‌تر و جذّاب‌تر و دوست داشتنی‌تر از بدن، در او وجود ندارد. شخصی را در نظر بگیرید که قصری بسیار مجلّل با تالارها و سالن‌های فوق‌العاده زیبا دارد. این قصر مجلّل، انباری و سرویس بهداشتی هم دارد. طبیعتاً در قصر به این زیبایی، انباری و حمّام و توالت را نیز زیبا درست کرده‌اند. امّا چقدر کوتاه فکری است که صاحب این قصر، به هر مهمانی که بر او وارد می‌شود، انباری، دستشویی و توالت آن را نشان دهد. زیبایی شخصیّت زن که خدا در روح او قرار داده است کجا و زیبایی پیکر جسمانی‌اش کجا؟!

البتّه اسلام نمی‌گوید همین مرکب را هم به طور مطلق و همیشه بپوشان. بلکه می‌گوید آن را آرایش کن و به همسرت تجلّی کن که خداوند برای این کار به تو اجر می‌دهد. امّا بدنت را در جامعه عرضه نکن که خودت گم می‌شوی.

پس حجاب برای دیده نشدن زن نیست؛ بلکه برای دیده شدن اوست.

حجاب مایه‌ی مصونیّت و امنیّت زن

حجاب باعث می‌شود زن از تعرّضات مردان هوسران مصون بماند و مایه‌ی امنیّت زن در جامعه است. زنان و دخترانی که در جامعه خودآرایی، خودنمایی، جلوه‌فروشی و طنّازی می‌کنند، در معرض برخوردهای زشت مردان هوسران قرار می‌گیرند. از متلک گفتن‌ها و رفتارهای زشت و مزاحمت‌های خیابانی گرفته تا رفتارهای خیلی خشن، همچون ربوده شدن و تجاوز به عنف. حجاب محدودیّتی برای مردان هوسران و مصونیّتی برای زنان پاکدامن است.

اگر بخواهیم در جامعه، زن در امنیّت و آسایش و آرامش باشد و از تعرّض مردان هوسباز و شهوتران مصون بماند، لازمه‌اش این است که پوشش او به گونه‌ای باشد که راه این طمع را بر مردهای کذایی ببندد و به ذهن کسی خطور هم نکند که می‌تواند او را بازیچه‌ی هوس‌های خود قرار دهد.

اشخاص همه‌ی حرف‌هایشان را با زبان نمی‌زنند. خیلی از حرف‌ها را با حرکات، حالات، و طرز لباس پوشیدن می‌زنند. زنی که خود را آرایش کرده و لباس محرّکی پوشیده است و حرکت‌های جلفی از خود نشان می‌دهد، با این طرز لباس پوشیدن و رفتار کردنش حرف می‌زند و به مردان هوسران می‌گوید من عروسکم، بیایید با من بازی کنید. بیایید خواسته‌های شهوانی خود را با من ارضاء کنید. من انسان اندیشمند و ارزشمندی نیستم، یک ابزار ارضاء شهوتم.

لباس، پوشش و رفتار زن باید به گونه‌ای باشد که به مردان هوسباز بفهماند که من اهلش نیستم و به شما اجازه نمی‌دهم مرا بازیچه‌ی

هوسرانی‌های خود کنید. حجاب چنین پیامی دارد و زن را در امنیّت قرار می‌دهد.

حجاب عامل استحکام خانواده

حجاب، باعث تحکیم پیوند خانوادگی و استحکام خانواده‌هاست. مردی که بیرون از خانه دائماً در معرض جلوه‌های زن‌هایی جز همسر خود است و با تحریک‌های جنسی گوناگون مواجه می‌شود، کم‌کم از همسر خود دلسرد می‌گردد و در نتیجه، محیط خانواده انسجام خود را از دست می‌دهد و سست و چه بسا متلاشی می‌شود، چرا که همسر او حدّ معینّی از زیبایی دارد و همه‌ی جذابیّت‌ها و زیبایی‌های ظاهری زنان خودآرا و جلوه‌فروشی را که در جامعه می‌بیند، ندارد. اگر بخواهیم بنیاد خانواده مستحکم باشد، باید مرد از معرض چنین جلوه‌هایی مصون بماند و برای این منظور، زنان باید پوشیده و موقّر در جامعه ظاهر شوند. این به سود خود زن هم هست. چون زنی که در بیرون از خانه خودنمایی می‌کند، چه بسا خود نیز شوهری دارد. به زنی که خود را بزک می‌کند و در جامعه حاضر می‌شود باید گفت چه بسا زن دیگری نیز این‌گونه خود را بیاراید و در برابر شوهرت ظاهر شود و دل شوهر تو را برُباید و کم کم محیط خانواده‌ات سرد و متلاشی شود. آیا این به سود توست؟ همین بلایی که تو داری سر دیگران می‌آوری، دیگران هم می‌توانند سر تو بیاورند.

پس اگر بخواهیم بنیاد خانواده محکم و محیط خانه گرم و صمیمی باشد و دلبستگی مرد به زنش کم نشود و توجّه بیشتری به همسرش داشته باشد، باید زن‌ها وقتی به جامعه می‌آیند، پوشش و وقار کافی داشته باشند.

حجاب این امکان را فراهم می‌کند که مرد از یک سو توجّه بیشتری به خانواده‌اش داشته باشد و از سوی دیگر فراغت خاطر بیشتری برای اندیشیدن درباره‌ی خدا و حقایق معنوی و متعالی پیدا کند. پس، از این جهت هم می‌توان حجاب را یک امر ضروری و منطقی تلقّی کرد.

حجاب باعث بقای انگیزه‌ی ازدواج

حجاب باعث حفظ انگیزه‌ی ازدواج و تن دادن مرد به مسؤولیّت‌ها و دشواری‌های تشکیل و اداره‌ی خانواده است. یکی از معضلاتی که امروز در جامعه داریم این است که مردها تن به ازدواج نمی‌دهند؛ چون تأمین هزینه‌ی اداره‌ی زندگی و مسؤولیّت‌های دشوار اداره‌ی خانواده، کار سنگینی است. وقتی زنان خود را آرایش می‌کنند و در جامعه عرضه می‌نمایند و به آسانی خود را در دسترس مردان قرار می‌دهند، مرد برای چه به مسؤولیّت‌های سخت و دشوار اداره‌ی خانواده تن بدهد؟ بازار آزاد لذّت‌جویی‌های جنسی، خواسته‌های او را تأمین می‌کند، بدون اینکه آن دردسرها و هزینه‌ها و مشکلات را داشته باشد. لذا، اگر بخواهیم انگیزه‌ی تشکیل خانواده باقی بماند، باید راه کاموری‌های جنسی به شکل غیراخلاقی در جامعه بسته باشد و بازار آزاد لذّت‌جویی‌های جنسی، تعطیل شود.

دخترهایی که خود را بزک می‌کنند و در دانشگاه، خیابان، پارک، پارتی و هر جای دیگر ظاهر می‌شوند، نمی‌دانند چه بلایی به سر خود می‌آورند و چگونه شانس ازدواج را از خود سلب می‌کنند. لذا اگر بخواهیم انگیزه‌ی ازدواج باقی بماند، زن به هنگام حضور در جامعه، باید پوشیدگی،

وقار، متانت و سنگینی خود را حفظ کند؛ تا تنها راه تأمین این نیاز حیاتی برای مرد، تشکیل خانواده باشد.

حجاب زن مایه‌ی آرامش روحی مرد

حجاب باعث آرامش روانی و نبودن هیجانات و فشارهای عصبی و روانی ناشی از تحریکات جنسی دمادم مردان توسط زن‌های بی‌حجاب و خودآراست. زن‌هایی که بزک کرده، بی‌حجاب، جلف و جلوه‌فروش در جامعه حضور پیدا می‌کنند، خدا می‌داند به سر مردها چه می‌آورند. بعضی از این خانم‌ها می‌گویند ما این‌طور راحت‌تریم. دوست داریم این‌طور لباس بپوشیم و آرایش کنیم. مگر خدا انسان را آزاد نیافریده است؟ پس چرا آزادی ما را مراعات نمی‌کنید و می‌خواهید ما را مجبور کنید حجاب داشته باشیم؟

این خانمها باید توجّه کنند که اوّلاً دو نوع آزادی وجود دارد. آزادی تکوینی، که در مقابل جبر و به معنای قدرت بر انجام و ترک کاری است؛ و آزادی تشریعی یا قانونی، که به مفهوم جایز و درست بودن انجام یا ترک کاری از نظر مقرّرات الهی یا قوانین بشری است. آزادی تکوینی و قدرت انجام کاری، به هیچ وجه دلیل درستی آن کار و مجوّز انجام آن نیست. اساساً آنچه را قوانین ممنوع اعلام می‌کنند کارهایی است که امکان و قدرت انجام آنها وجود دارد؛ والاً ممنوع کردن کاری که اشخاص امکان و قدرت انجام آن را ندارند، بی معناست. پس آزادی تکوینی نمی‌تواند دلیل آزادی از نظر قانون، و در نظامهای الهی، آزادی از نظر احکام شرع باشد. همه‌ی قوانین و شرایع، کارهای قابل انجام را به کارهای درست و نادرست

تقسیم می‌کنند و تنها در کارهایی که درست می‌دانند، به اشخاص آزادی می‌دهند. هیچ انسان عاقل و هیچ جامعه‌ی متمدّنی به آزادی نامحدود اشخاص در هرچه قدرت انجام آن را دارند، قائل نیست. مثلاًآزادی قتل یا تعرّض به اموال و نوامیس دیگران را به صِرف قابل انجام بودن آن، هیچ کس مجاز نمی‌شمارد وهیچ قانون بشری یا الهی، در ارتکاب آن برای اشخاص آزادی قائل نیست.

در فرهنگ غربی و لیبرالی هم، مرز آزادی‌های هر کس تا جایی است که حوزه‌ی حقوق دیگران آغاز می‌شود و کسی حق ندارد به بهانه‌ی اینکه آزاد است، به حقوق دیگران تعرّض کند. در فرهنگ الهی، حرف، خیلی بالاتر است. در فرهنگ اسلامی آزادی برای آسیب رساندن به خویشتن هم وجود ندارد. مثلاً کسی حق ندارد خودکشی کند، خود را معتاد کند، چشم خود را کور کند، استعدادهای خود را نابود کند و یا روح خود را آلوده سازد.

خودنمایی و خودآرایی، هم به دیگران لطمه وارد می‌کند و هم مایه‌ی انحطاط و ابتذال و موجب آلودگی روح و جان و سبب دشواریها و باعث هزینه‌های زائد برای خود زن فاقد حجاب است.

خانم محترمی که می‌گویی من این‌طور راحت‌ترم و بیشتر خوشم می‌آید! آیا می‌دانی وقتی با این حالت از کنار پسرهای جوان رد می‌شوی، چه بلایی به سر آنها می‌آوری و با تحریک غریزه‌ی جنسی، چگونه آنان را تحت فشارهای عصبی و روانی قرار می‌دهی؟ حتّی بر مبنای فرهنگ لیبرال غربی هم تو حق نداری به عنوان اینکه من آزادم و این‌طور بیشتر خوشم می‌آید؛ دیگران را مورد آسیب قرار دهی.

بر اساس تحقیقات روانشناسان، از نظر جنسی، مردان، بیشتر، از راه نگاه و به صورت بصری تحریک می‌شوند و زنان از راه لمس و تماس. عمده‌ی تحریک مرد از راه نگاه است و زنی که خود را آرایش کرده و جذابیّت‌های جنسی خود را در جامعه عرضه می‌کند، نمی‌داند چه بلایی به سر مردها می‌آورد، چه فشار روحی و عصبی به آنها وارد می کند و تا چه حد آنان را می‌آزارد. این کار یک نوع آزار و شکنجه دادن آنهاست.

خانم محترم! وقتی خود را عرضه می‌کنی، او را تحریک می‌کنی و از درون به او فشار وارد می‌سازی. تو حق نداری به این عنوان که من دلم می‌خواهد آزاد باشم، به هر شکلی در جامعه ظاهر شوی. برخی از این خانم‌ها در جواب می‌گویند: اگر مردها اذیّت می‌شوند نگاه نکنند. به اینها باید گفت پس قاچاق‌فروش و تریاک‌فروش هم بگوید من می‌فروشم، مردم نخرند. من این‌طور راحت‌ترم که تریاک بفروشم. بر این اساس تریاک‌فروش‌ها در جامعه باید آزاد باشند؟ آیا این حرف، درست و منطقی است؟

آزادیی که فرهنگ لیبرالی غرب برای زن قائل است، در واقع آزادی زن برای تبدیل کردن خود به ابزار تحریک جنسی مردان و برای آلوده ساختن خویش به هرزگی و بی‌بندوباری است. مدرنیسم غربی حجاب را از سر و پیکر زن برداشت و بر عقل و دل او نهاد. به بیان دیگر، آنچه فرهنگ غربی در پی آن است، آزادی زن نیست؛ بلکه آزادی مردان هرزه و هوسباز برای بازیچه‌ی شهوترانی قراردادن زن است. اگر براستی خواهان و طرفدار آزادی زن‌اند، چرا در جوامع غربی زنان را در باحجاب بودن آزاد نمی‌گذارند و با انواع فشارها و محرومیّت‌های قانونی و اجتماعی،

آنان را به کنار گذاردن حجاب مجبور می‌کنند؟

غرب که شعار آزادی سرمی‌دهد و با این شعار، به مخالفت با الزام زن به مراعات حجاب و عفاف می‌پردازد؛ براستی در پی کدام آزادی برای زن است؟ آزادی زن برای فعّالیّت‌های علمی؟ آزادی برای فعّالیّت‌های سیاسی؟ آزادی برای داشتن امکان تعالی معنوی؟ یا آزادی برای هرزگی و بی‌بندوباری؟

ثانیاً این که می‌گویند ما این طور راحت‌تریم؛ باید بدانند صِرف راحتی، مجوّز و دلیل درستی انجام کار نیست. چیزهای ارزشمند مثل علم و دانش، غالباً با تحمّل سختی به دست می‌آیند. اگر سختی نتیجه‌ای در پی داشته باشد که ارزش تحمّل آن را داشته باشد؛ هر انسان عاقلی تن دادن به آن را توصیه و تأیید می‌کند. دستاوردهای حجاب برای زن و مرد و جامعه چنان بزرگ و ارزشمند است که بی‌شک ارزش تحمّل سختی مراعات حجاب را دارد.

حجاب رمز پیشرفت و کمال جامعه

جامعه‌ای که در آن، زن با آرایش، خودآرایی، خودنمایی، جلوه‌فروشی و طنّازی حاضر می‌شود، جامعه‌ی باصلابت، جدّی و پویایی نخواهد بود. جامعه‌ای که زن‌هایش با آرایش و خود نمایی دائماً دنبال این هستند که شمار بیشتری از نگاه‌های مردان هوسران را به سمت خود جلب کنند و مردهایش دائماً تحت تأثیر تحریکات جنسی زن‌ها قرار دارند، چنین جامعه‌ای جای کار و تلاش و علم و دانش نیست. در دانشگاه‌ها حواس دخترهای خودآرا و بی‌حجاب و بدحجاب، چقدر به دنبال لوازم

آرایش، النگو، گردنبند، گوشواره، رنگ مو، لباس و کفش است و چقدر متوجّه درس است؟ پسرها هم همین‌طور.

بنابراین، یکی دیگر از دلایل ضرورت حجاب این است که می‌خواهیم محیط جامعه، محیط کار، تلاش، علم‌آموزی و دانش باشد، و لازمه‌ی آن، این است که جامعه محیطی کاملاً جدّی و با صلابت باشد. همان‌طور که دیدیم این امر منوط به پوشش، سادگی و وقار زن است.

حجاب مایه‌ی تقویت علاقه‌ی مرد به همسرش

زنی که در جامعه حجاب اختیار می‌کند و زیبایی‌ها و جذّابیّت‌های جسمی‌اش را منحصراً مختصّ شوهر خود قرار می‌دهد، نهایت وفاداری و علاقمندی به شوهرش را نشان می‌دهد که این رویّه به طور طبیعی متقابلاً محبّت شوهر را به سمت او جلب می‌کند.

زنی که بی‌پروا، زیبایی‌ها و جذّابیّت‌های جنسی خود را به هر مردی عرضه می‌کند، شوهرش به خود می‌گوید که من با مردهای دیگر چه فرقی می‌کنم. امّا وقتی زن، زیبایی‌های جسمی‌ای را که خدا در او قرار داده است، منحصراً به شوهر خود عرضه می‌نماید و دیگران را به طور مطلق از دسترسی به آن زیبایی‌ها و جذّابیّت‌ها محروم می‌کند، نشان می‌دهد که برای شوهرش حساب جداگانه‌ای باز کرده و علاقه‌ی ویژه‌ای به او دارد و به او وفادار است و خود را فقط متعلّق به او می‌داند. چنین زنی طبیعتاً به شدّت مورد علاقه‌ی شوهرش خواهد بود. به این خاطر هم وجود حجاب برای زن در جامعه یک ضرورت است.

حجاب مایه‌ی افزونی مطلوبیّت زن

هر چیز که دسترسی به آن کمتر و دشوارتر باشد، گرانبهاتر است. زن هر چه دست‌نایافتنی‌تر باشد، خواستنی‌تر است و هر چه راحت‌تر بتوان به او دسترسی پیدا کرد، پیش پا افتاده‌تر و بی‌ارزش‌تر است. دست‌ودل‌بازی زن در عرضه و در اختیار قراردادن خود، مایه‌ی کم ارزش شدن اوست. این نکته‌ی بسیار مهمّی است. حتّی مردهای هوسران برای زنان هرزه و بی‌بند و بار کمتر ارزش قایلند و بیشتر مشتاقند به زن‌های موقّر و محجوب راه پیدا کنند. گرچه مرد به اقتضای غریزه‌ی جنسی و شهوت، مایل است زن، خود را راحت در اختیار او قرار دهد؛ یعنی میل به هرزگی زن دارد. امّا هیچ مردی، حتّی مردان هوسران و شهوت‌پرست، به طور مطلق، زن هرزه را بر زن عفیف ترجیح نمی‌دهد.

در جوامع غربی به علّت اینکه مقوله‌ی حجاب وجود ندارد و زن‌ها به راحتی در دسترس‌اند، اصلاً عشق به مفهومی که در فرهنگ شرقی وجود دارد، پیدا نمی‌شود. عشق‌های آتشین داستان‌سازی که در فرهنگ و ادبیّات ما وجود دارد؛ مثل داستان لیلی و مجنون، وامق و عذرا و شیرین و فرهاد، در فرهنگ غربی وجود ندارد. چون زن به رایگان و بدون هیچ مانعی در دسترس است.

حجاب بیانگر والایی ارزش زن

بدن زن مثل یک مروارید قیمتی است. مروارید غیر از یک سنگ بی‌ارزش است که هر جایی می‌افتد و در دسترس هر کسی هست. مروارید در دل صدف است. این تعبیر زیبای مروارید و صدف از خود قرآن است.

قرآن از همسران ارزشمند بهشتیان به حورٌ عینٌ کَامثالِ اللُّؤلُؤِ المَکنونِ[1]: زنان سیه چشم زیبارویی مانند مروارید در صدف؛ تعبیر کرده است.

زن با جلوه‌فروشی می‌گوید من جواهر بدلی‌ام. چون جواهر بدلی را با شیشه‌ی بی‌ارزش ساخته‌اند، هر جا هم که بیفتد، گم شود و بشکند، اهمیّتی ندارد. امّا جواهر واقعی را در دسترس قرار نمی‌دهند، در صندوق جواهر و داخل گاو صندوق می‌گذارند و آن را از دسترس دزد و رбایندگان مصون نگه می‌دارند و از معرض آسیب دیدن، شکسته شدن و لطمه دیدن، حفظ می‌کنند. زن مثل مروارید است و باید در صدف حجاب باشد. زنی که جلوه فروشی می‌کند، خود را مثل یک جواهر بدلی، بی‌ارزش کرده است.

زن با خودنمایی نشان می‌دهد که محتاج نگاه مردان هوسران است. گدایی نگاه می‌کند. التماس می‌کند. با رفتارش حرف می‌زند. با آرایش کردن‌ها، خودنمایی‌ها، حرکت‌های جلف، خنده‌ها و رفتارهای سبک، می‌گوید من جواهر بدلی‌ام. تو را به خدا کسی بیاید من را بر دارد. امّا جواهر واقعی را در صندوق نگه می‌دارند و هیچ کس هم به جز صاحب اصلی آن، دستش به او نمی‌رسد. چقدر کوته‌فکری است که شخصی خود را آن‌قدر بی‌ارزش بداند که گدایی کند و بگوید خواهش می‌کنم به بدن من نگاه کنید.

حجاب شرط تعالی معنوی

حجاب باعث پاکی و طهارت روح زن و مرد می‌شود و در نتیجه‌ی

۱ـ سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۲۲.

آن، زمینه‌ی تعالی معنوی و عروج روحانی به قلّه‌های بلند عرفانی برای هردوی آنها فراهم می‌آید.

روحی می‌تواند پذیرای حقایق بلند معنوی و کمالات بلند عرفانی شود که با آن حقایق و کمالات، سنخیّت داشته باشد. اَلسِّنْخیَّةُ عِلَّتُ الإنضِمامِ: سنخیّت، علت پیوستن دو چیز به هم است. حقایق بلند معنوی، پاک و مطهّرند و تنها کسی می‌تواند با آنها رابطه برقرار کند که مطهّر و پاک باشد. به عنوان مثال، خدا راجع به قرآن فرمود: لا یَمَسُّهُ اِلاَّ المُطَهَّرونَ[1]: جز پاکان با آن تماس نخواهند گرفت.

در جامعه‌ای که زن و مرد دائماً به هوسرانی و شهوت‌پرستی آلوده‌اند، نه روح زن و نه روح مرد، استعداد و لیاقت و شایستگی تجربه‌های معنوی و عرفانی را نخواهد داشت.

بنابراین، اگر بخواهیم زن و مرد امکان دستیابی به تجربه‌های بلند عارفانه را داشته باشند و به قلّه‌های بلند کمالات معنوی و انسانی عروج کنند، باید از این آلودگی‌ها محفوظ بمانند و لازمه‌ی محفوظ ماندن زن و مرد از آلودگی به شهوت‌پرستی، شهوترانی و هوسبازی، این است که محیط جامعه، محیط تحریک شهوانی نباشد. یعنی زن و مرد، با وقار، پوشیدگی و وزانت، در محیط جامعه حاضر شوند.

در تمام ادیان الهی بر پوشیده بودن زن، خصوصاً در حال عبادت، تأکید شده است. در نقّاشیهای معابد و کلیساهای تمام دنیا، زنان قدّیس همه‌ی مذاهب، حجابی کامل دارند. لباس راهبه‌های مسیحی یک حجاب

۱ـ سوره‌ی واقعه، آیه‌ی ۷۹.

تمام عیار است. این نشان می‌دهد از نظر تمام ادیان، تعالی معنوی زن مستلزم حجاب و پوشیدگی اوست. زن با پوشاندن سر و پیکر خود در حجاب، دل و جان خویش را از حجاب‌های باطنی رها می‌سازد.

حجاب مایه‌ی مقبولیّت زن نزد خداوند

هر محبّ برای راه یافتن به دل محبوب، خود را طبق سلیقه‌ی او می‌آراید. به عنوان مثال در خانواده، خیلی زیبا و مطلوب است که زن ببیند شوهرش چه مدل آرایش، چه نوع و چه رنگ لباسی را دوست دارد؛ آن‌گونه خود را آرایش کند و لباس بپوشد. چون از این راه بیشتر در دل شوهرش جا می‌گیرد.

زنی که محبّ خداست و می‌خواهد محبّت و نظر خدا را به خود جلب کند، و به بیان عامیانه، می‌خواهد به دل خدا راه پیدا کند، باید باب سلیقه‌ی خدا عمل کند. باید ببیند خدا زن را چطور می‌پسندد. همان‌طور ظاهر شود. خدا زن راپوشیده دوست دارد. این حقیقت در قرآن آمده است.[1] راه جلب نظر الهی برای زن، اختیار کردن حجاب، سادگی، وقار و متانت است. بنابراین اگر زن بخواهد نظر لطف و مهر خدا را به جانب خود جلب کند، راهش رعایت پوشیدگی و حجاب است.

حجاب مایه‌ی محبوبیّت زن نزد پروردگار

در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم آمده است: قُل

۱ـ در فصل آینده، به آیات حجاب اشاره خواهد شد.

اِن کُنتُم تُحِبّونَ اللهَ فَاتَّبِعونی یُحبِبکُمُ اللهُ[۱]: به مردم بگو، اگر شما واقعاً خدا را دوست دارید، از روش من تبعیّت کنید و مثل منِ رسول الله عمل کنید تا خدا دوستدار شما شود. این آموزه‌ی مهمّی است. محبوبانِ خدا چطور عمل کردند؟ در اسلام، محبوب‌ترین زن‌ها نزد خدا، فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها، زینب کبری سلام‌الله‌علیها و فاطمه‌ی معصومه سلام‌الله‌علیها می‌باشند. اینها چگونه بودند؟ زن مؤمن باید از آنها تبعیّت کند تا خدا او را دوست بدارد. اگر زنان واقعاً خدا را دوست دارند، برای اینکه خدا هم آنها را دوست بدارد و محبوب خدا شوند، یعنی از مقام محبّی به مقام محبوبی و از مقام عاشقی به مقام معشوقی ارتقاء پیدا کنند، راهش این است که ببینند زنانی که محبّ واقعی خدا و عاشقان راستین پروردگار بودند، چگونه رفتار کردند.

یقین داریم حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در نهایت پوشیدگی و عفاف بودند. وقتی آن حضرت برای مطالبه‌ی فدک از خانه بیرون آمدند که به مسجد بروند و آن مناظره‌ی عجیب را با ابوبکر داشته باشند، هم خِمار بر سر کردند (خِمار مقنعه یا روسری است) و هم جِلباب بر تن نمودند (چادر بر تن پوشیدند) به گونه‌ای که جلبابشان بر زمین کشیده می‌شد[۲]. محبوبان خدا این‌گونه بودند. اگر زنان ما هم بخواهند محبوب خدا شوند باید خودشان را مثل زنان محبوب خدا کنند و از آنها تبعیّت نمایند.

۱ـ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۳۱.

۲ـ طبرسی، احتجاج، ج ۱، ص ۹۸.

حجاب رمز پذیرفته شدن زن در درگاه الهی

این مورد نکته‌ی لطیفی است که اهل محبّت آن را درک می‌کنند. نقل شده است دلقکی در دستگاه فرعون بود که برای خنداندن فرعون، شبیه موسی علیه‌السّلام لباس چوپانی بر تن می‌کرد، چوبی هم مثل عصای موسی به دست می‌گرفت و اَدای موسی را در می‌آورد. فرعون هم قاه‌قاه می‌خندید. وقتی قرار شد فرعونیان عذاب شوند، فرعون و لشگریانش در رود نیل غرق شدند. امّا این دلقک زنده ماند. حضرت موسی علیه‌السّلام به خدا عرض کرد: خدایا این دلقک را که اَدای من را در می‌آورد و من را مسخره می‌کرد، چرا غرقش نکردی؟ پاسخ آمد: موسی! چون این دلقک خود را به شکل تو که محبوب ما هستی در می‌آورد؛ دلمان نیامد او را غرق کنیم.

ما که در کمالات انسانی نمی‌توانیم به پای پیغمبر و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السّلام برسیم. امّا اگر دست کم ظاهرمان را مانند ایشان کنیم، شاید ما را هم در محضر پروردگار راه بدهند و بپذیرند. زنان ما کجا و فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها کجا؟ امّا می‌توانند حدّاقل ظاهرشان را مثل فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها کنند تا در آستان الهی پذیرفته شوند. حجاب تاج بندگی خداست که زن بر سر می‌نهد و به درگاه الهی راه می‌یابد.

حجاب مایه‌ی تقویت روح حیا و عفاف

ظاهر و باطن انسان در تعامل با همند، رفتارهای ما در روحیّات ما اثر می‌گذارد و روحیّات ما منشأ رفتارهای ما می‌شوند. ظاهر و باطن انسان در تعامل و داد و ستدند. بی‌حجابی، خودآرایی و جلوه‌فروشی، روح

حیا و عفاف را در درون انسان نابود می‌کند؛ چنان که پوشیدگی و وقار ظاهری، روح حیا و عفاف را تقویت می‌کند. حیا و عفاف هم سبب می‌شود زن طالب پوشیده بودن باشد و هر چه روح حیا و وقار در او عمیق‌تر گردد، طالب این می‌شود که خودش را بیشتر بپوشاند. در تمامی احکام الهی طیفی وجود دارد که از حدّاقلّ قابل پذیرش آغاز شده و تا حدّ اعلای کمال ادامه می‌یابد.

بنابراین زن اگر بخواهد نه تنها روح حیا و عفاف در باطنش نابود نشود، بلکه قوی شود، باید حجاب و وقار و متانت ظاهری را برگزیند.

حجاب مایه‌ی سلامت و نشاط جسم و جان

غریزه‌ی جنسی در وجود انسان، غریزه‌ای حدناشناس و سیری‌ناپذیر است. البتّه حکمتی در آن هست. بقای نسل بشر وابسته به وجود این غریزه است. اگر این غریزه در انسان نبود، نسل بشر معدوم و نابود می‌شد. این یک لطف الهی است. امّا این واقعیّت را راجع به این غریزه باید پذیرفت که سیری ناپذیر است. غریزه‌ی طعام، سیری‌پذیر است. یعنی اگر شخص گرسنه یک پرس غذا بخورد، پرس دوم را دیگر نمی‌تواند بخورد. سیر می‌شود. امّا غریزه‌ی جنسی، غریزه‌ای سیری‌ناپذیر است. حال اگر این غریزه‌ی سیری‌ناپذیر در معرض تحریکات مدام باشد، صاحب آن سر از هرزگی و بی‌بندوباری در خواهد آورد. گمان نکنیم آن‌گونه که بعضی می‌گویند، اگر حجاب را برداریم و همه‌ی زن‌ها بی‌حجاب باشند و زنان خودآرا و جلوه‌فروش زیاد شوند، جذابیّت و تحریک‌کنندگی جاذبه‌های جنسی زن از بین می‌رود و برای مردان یک امر عادی می‌شود. به هیچ‌وجه

این‌گونه نیست. غریزه‌ی جنسی حسابش از سایر غرایز جداست. با هر تحریک، هوس و طلبی در وجود فرد ایجاد می‌شود. حالا فکر کنید جامعه‌ای که در آن حجاب نیست و زن‌ها خودآرایی و جلوه‌فروشی و طنّازی می‌کنند، چه بلایی به سر آن جامعه می‌آید.

شهید مطهّری مثال زیبایی دارند. می‌گویند مرد و زن مثل آب و آتشند. اگر آب و آتش بدون حجاب و حائل در کنار هم قرار گیرند، آب آتش را خاموش می‌کند و از بین می‌برد. امّا اگر بین آب و آتش حائل و حجاب قرار دهیم، مثلاً آب را در یک ظرف فلزی بریزیم و روی آتش قرار دهیم، ظرف فلزی که حجابی بین آتش و آب است، سبب می‌شود آب گرم شود و به جوش آید و هر کدام از آب و آتش خاصیّت خود را داشته باشند. اگر حجاب بین زن و مرد برداشته شود، همدیگر را نابود می‌کنند و اگر حجاب بینشان باشد، محیط زندگی گرم می‌شود، شور و نشاط و تعالی در زندگی پدید می‌آید و حیات انسان تضمین می‌شود.

شاهد بارز این امر جوامع غربی‌اند. پیامدهای برهنگی و بی‌حجابی، جوامع غربی را به شدّت به بحران و آشوب کشانده است. در جوامع غربی، از یک سو، زن در حدّ ابزاری برای تبلیغ کالاهای اقتصادی و فروش آنها تنزّل کرده است و از طرف دیگر به عروسک ملوسی برای هوسبازی‌های شهوترانان تبدیل شده است. در جامعه‌ی غربی نه حرمتی برای زن باقی مانده است نه امنیّتی. زن‌ها به شدّت مورد تعرّض سادیست‌های جنسی قرار دارند و به نحو وحشتناکی مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و حتّی بعد از تجاوز کشته می‌شوند. بنیاد خانواده در کشورهای غربی به شدّت سست شده است. آمار طلاق به شدّت بالاست. اکثر ازدواج‌ها در یکی دو

سال اوّل تشکیل خانواده به طلاق می‌انجامد. انگیزه‌ی ازدواج به طور وحشتناکی از بین رفته است. خود کشورهای غربی آمارهای تکان‌دهنده‌ای را در این زمینه‌ها اعلام می‌کنند. زنان و مردان زیادی بدون هیچ‌گونه رابطه‌ی قانونی ازدواج، چند سالی با هم زندگی می‌کنند، هر وقت هم از هم خسته شدند، یکدیگر را ترک می‌کنند و فرد دیگری را برای زندگی مشترک برمی‌گزینند. اینها تبعات برهنگی و بی‌حجابی در جوامع غربی است.

حجاب زمینه‌ساز برخورداری یکسان زنان از آرامش و شادی

یکی از ویژگی‌های روانی زن نیاز او به مورد توجّه و تمجید قرار گرفتن است. بعضی از خانم‌ها از نظر ظاهری بهره‌ی کمتری از زیبایی دارند. خود آنها هم در این امر نقشی نداشته‌اند و تحت تأثیر عوامل ژنتیک، این ظاهر برای آنها رقم خورده است. اگر در جامعه نگاه به زن از منظر جسمانی باشد، زن‌هایی که از زیبایی ظاهری بهره‌ی کمتری برده‌اند، مورد بی‌توجّهی قرار می‌گیرند. زیرا چه در جمع مردان و چه در اجتماعاتِ خانم‌ها، طبیعتاً خانم‌هایی که زیباتر جلوه می‌نمایند توجّه بیشتری را به سمت خود جلب می‌کنند. همین امر سبب می‌شود خانم‌هایی که به دلیل نداشتن زیبایی زیاد، مورد بی‌توجّهی قرار می‌گیرند، نیاز روانی‌شان تأمین نشود و دچار نوعی آزردگی و افسردگی روحی و روانی شوند. زنانی که در رقابت استفاده از لباس، زینت‌آلات و آرایشهای گرانقیمت، توان اقتصادی لازم را ندارند نیز با چنین مشکلی مواجه‌اند.

حجاب راه توجّه به زن را از منظر زیبایی جسمانی سد می‌کند و به

نحوی همه‌ی زنان را برای کسب کمالات معنوی و انسانی، همچون علم و اخلاق، در شرایط برابری قرار می‌دهد تا از رهگذر این کمالات، مورد توجّه و تمجید قرار گیرند. لذا از این منظر، سادگی و پوشیدگی خانم‌ها حتّی در اجتماعات خودشان که مردی هم حضور ندارد، نکته‌ی مثبتی است. چرا که خانم‌ها در جمع خودشان هم اغلب به مسابقه‌ی خودآرایی و رقابت در تجمّل و آرایش و زیورآلات کشیده می‌شوند. اگر بتوان این روحیّه را ایجاد کرد که خانم‌ها حتّی در جمع خود نیز با سادگی و در نهایت پیراستگی و بدون تجمّل و آرایش و زینت کردن حضور پیدا کنند، آنجا هم شرایط روانی بهتری برایشان فراهم خواهد بود و می‌توانند به صورتی شادتر و راحت‌تر با هم در ارتباط باشند.

حجاب عامل سهولت زندگی زن

با حذف حجاب دشواری‌های زیادی برای خود خانم‌ها به وجود می‌آید.

اوّلاً زن هر بار که می‌خواهد در جامعه حضور پیدا کند باید زحمت زیادی برای خودآرایی متقبّل شود و وقت زیادی را که می‌توان صرف کارهای مفید و سودمند کرد، باید صرف آرایش خود کند تا بتواند وارد جامعه شود.

از نظر اقتصادی، تهیّه‌ی لوازم آرایش، لباس‌های شیک و زیورآلات، هزینه‌ی سنگینی را که کاملاً زاید است، به زن و خانواده‌اش تحمیل می‌کند. اگر شخص چنین پولی را هم در اختیار داشته باشد، می‌تواند آن را صرف امور ضروری و مفید کند. حذف این هزینه‌ها کمک می‌کند خانواده‌ها با

درآمد کمتر، زندگی راحت‌تری داشته باشند و مجبور نباشند برای تأمین هزینه‌ی خودآرایی، بیش از حدّ نیاز در پی کسب درآمد روند و در نتیجه از آسایش و راحت و نیز از پرداختن به جنبه‌های معنوی بازمانند.

حذف حجاب زن و کشاندن او به سوی آرایش و پوشش مطابق مدهای دائماً در تغییر، ترفند سرمایه‌داری برای ایجاد بازار فروش کالاهایی است که توسّط تکنولوژی و ماشین، به صورت انبوه تولید می‌شود. زنی که حجاب را کنار می‌گذارد ناگزیر است هر روز مطابق مد جدیدی که سرمایه‌داران طرّاحی و ترویج می‌کنند، کفش، کیف، لباس، زیورآلات و لوازم آرایش جدیدی بخرد، تا از قافله عقب نماند. در نتیجه تشویق زن به بی‌حجابی، تمهیدی اقتصادی است در جهت سود سرمایه‌داران و زیان زنان خودآرا و خودنما.

حجاب از یک طرف راحتی را برای زن فراهم می‌کند؛ یعنی زن می‌تواند با یک لباس ساده و چادر، به راحتی از خانه بیرون آید و از طرف دیگر صرفه‌جویی قابل توجّهی را در هزینه‌های یک خانم در پی می‌آورد. بر این اساس به خوبی می‌توان فهمید که استفاده از حجاب یک کار عاقلانه و منطقی و به سود خود زن است.

حجاب مایه‌ی رهایی زن از رنج و خرج تحمیلی

رقابت خانم‌ها در زیباسازی چهره و اندامشان برای حضور جذّاب و توجّه برانگیز در جامعه، پیامدهای تلخ دیگری هم برای زن‌ها دارد. حساسیّت فراوان برخی خانم‌ها نسبت به تناسب اندامشان و یا توجّه فوق‌العاده‌ای که به زیبایی صورت و بدن، در بین آنها ایجاد شده است،

خانم‌ها را به سمت رژیم‌های بسیار دشوار لاغری و جرّاحی‌های زیبایی گوناگون کشانده است که مستلزم تحمّل درد و سختی از یک سو و هزینه‌های کلان از سوی دیگر است. حجاب زن را از این رنج‌ها و هزینه‌ها نیز بی‌نیاز می‌کند.

فصل دوم

مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام

مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام

به منظور تبیین مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام، ابتدا نکاتی کلّی را به عنوان مقدّمه بیان می‌کنیم و سپس به بحث خاصّ حجاب وارد می‌شویم.

قرآن بیانگر کلّیّات احکام

در تمامی احکام اسلام، قرآن کریم صرفاً به کلّیات اشاره می‌کند و بیان جزئیّات احکام را به پیامبر و ائمّه‌ی اطهار علیهم‌السّلام محوّل می‌سازد. شاید با قاطعیّت بتوان گفت هیچ حکمی از احکام عملی اسلام وجود ندارد که با تمام جزئیّاتش در قرآن آمده باشد. قرآن به رئوس احکام اشاره می‌کند، سپس افراد را به پیامبر و ائمّه‌ی اطهار علیهم‌السّلام ارجاع می‌دهد تا آن بزرگواران جزئیّات احکام را برای آنها بیان کنند. قرآن فرمود: **ما اتاکُمُ الرَّسولُ فَخُذوهُ وَ ما نَهاکُم عَنهُ فَانتَهوا**[1]: هرآنچه پیامبر برای شما آورد بگیرید و از هرآنچه شما را از آن پرهیز داد بپرهیزید.

همه‌ی احکام همین‌طور است. مثلاً از نماز که مهم‌ترین حکمِ اسلامی و عمود دین است، یک **اَقِمِ الصَّلوةَ**[2]؛ در قرآن آمده است. واژه‌ی صلوة از نظر لغوی به معنی «دعا» و «درود» است. از جمله‌ی «درود یا دعا را به پا دارید.» چطور می‌توان فهمید نمازی که ما می‌خوانیم باید انجام شود.

۱ـ سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۷.

۲ـ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۱۱۴ و سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۷.

اذان، اقامه، تکبیرةالحرام، خواندن سوره‌ی حمد و سوره‌ی بعد از آن، رکوع، سجده، تشهّد، قنوت، تسبیحات اَربعه، اینکه چند نماز باید خواند و هر نماز چند رکعت است، اوقات نمازها، شکیّات نماز، احکام خاصّ زن و مرد در امر نماز و بسیاری دیگر از احکام فقهی نماز، هیچ یک در قرآن نیست. این جزئیّات را پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و ائمّه‌ی اطهار علیهم‌السّلام بیان کرده‌اند. حجاب هم همین‌گونه است. به رئوسی از مسئله‌ی حجاب در قرآن کریم اشاره شده است و جزئیّات آن را پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و ائمّه‌ی اطهار علیهم‌السّلام بیان فرموده‌اند.

بنای قرآن بر این نبوده است که وارد جزئیّات شود. چون اگر می‌خواست به جزئیّات بپردازد، دیگر قرآن کتابی با این حجم نبود، شاید به ده‌ها و صدها جلد توسعه پیدا می‌کرد. همان‌طور که در باب فقه گاهی کتابی با بیش از چهل جلد نوشته شده است،[1] اگر قرآن می‌خواست در عقاید، اخلاق، عرفان، تاریخ انبیای قبل و تاریخ پیامبر اسلام وارد جزئیّات شود، چند صد جلد می‌شد. بنابراین، اساساً چنین انتظاری، انتظار به جایی نیست که تمام جزئیّات احکام را از خود قرآن طلب کنیم. ریشه و اساس احکام در قرآن آمده است و جزئیّات و تفصیل آن به زبان پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و ائمّه‌ی هدی علیهم‌السّلام جاری شده است. در بحث حجاب هم، قرآن کلّیّات حجاب را مطرح نموده و جزئیّات آن در احادیث آمده است.

۱ـ جواهرالکلام، تألیف فقیه عالی‌قدر شیعه، مرحوم آیة‌الله العظمی شیخ محمّدحسن نجفی.

اگر کسی بخواهد به احادیثی که پیامبر و ائمّه علیهم‌السّلام در زمینه‌ی حجاب بیان فرموده‌اند، آگاهی پیدا کند، به عنوان مثال، می‌تواند به کتاب وسائل‌الشّیعه که در برگیرنده‌ی اهمّ احادیثی است که فقها و مراجع تقلید بر اساس آن فتوا می‌دهند، مراجعه کند.

عمل به احکام مایه‌ی نیل به روحیّات و کمالات درونی

در دل هر یک از احکامی که در دین آمده و خدای متعال انجام آن را مقرّر کرده است، اهداف عمیقی نهفته است. عمل به احکام، غیر از تأثیرات ظاهری که در زندگی فردی و اجتماعی دارد، تأثیرات باطنی و معنوی نیز در درون انسان به جا می‌گذارد. این اصل مسلّمی است که حالات باطنی انسان بر رفتارهای او تأثیر می‌گذارد و به صورت رفتارهایی از او سر می‌زند. رفتارهای ظاهری انسان هم در صورت تکرار و تداوم، ملکات و روحیّاتی را در درون انسان ایجاد می‌کند. بنابراین تأکید به انجام احکام ظاهری عمدتاً به علّت تأثیرات عمیقی است که اجرای آنها در بُعد باطنی و روحی و درونی انسان در پی می‌آورد. تأکید اسلام بر مراعات حجاب توسّط زن نیز عمدتاً به علّت تأثیرات تعالی‌بخش معنوی است که حجاب، در باطن و درون زن برجامی‌گذارد.

خطر و ضرر رویکرد حدّاقلّی به احکام

در اسلام برای هر یک از احکام، حدّاقلی مقرّر شده است که اگر کسی کمتر از آن انجام دهد، عملش باطل و خود او معصیت‌کار است. مثلاً نمازی که می‌خوانیم، حدّاقلی دارد، و آن ارکان و واجباتی است که اگر

اجرا نشوند، نماز باطل است و فرد، مصلّی نیست و به عنوان کسی که نماز را به جا نیاورده معصیت‌کار است. در همه‌ی احکام این‌گونه است. امّا از حدّاقل تا حدّ کمال هر حکم، طیف بسیار وسیع و گسترده‌ای وجود دارد. در نماز، فراتر از ارکان و واجبات، چقدر اعمال مستحب داریم! مثلاً اینکه قبل از نماز، انسان اذان و اقامه بگوید، تکبیرات افتتاحیّه را بگوید، ادعیّه‌ی قبل از ورود به نماز را بخواند و بعد در داخل نماز، قبل از حمد أَعوذُ باللهِ مِنَ الشیَّطانِ الرَّجیمِ بگوید. در رکوع و سجده، اذکار مستحبّی بگوید. قنوت بخواند و بعد از اینکه نماز تمام شد، تعقیبات نماز را به جا آورد، اذکار و ادعیّه‌ی مستحبّی را بخواند. نوافل نمازها را به تناسب، در پی نماز یا قبل از نمازها بخواند. پس یک حدّاقل داریم؛ ولی تا حدّ کمال، طیف بسیار گسترده‌ای وجود دارد.

حدّاقل برای کسانی خوب است که تازه می‌خواهند عمل به احکام را آغاز کنند. طبیعتاً اگر از کسی که برای اوّلین بار شروع به نماز خواندن می‌کند، مثلاً یک بچّه‌ی کم سنّ و سال، بخواهند نماز را با همه‌ی مستحبّات و مقدّمات و مقارنات و تعقیبات آن انجام دهد، اصلاً در توان او نیست. نه از نظر جسمی کشش این کار را دارد و نه از نظر روحی ظرفیّت چنین عملی را دارد. حدّاقل، برای کسانی مقرّر شده است که تازه می‌خواهند وارد میدان عمل به احکام الله شوند. لذا برای آنها کار باید ساده باشد که فراری و گریزان نشوند. امّا برای همیشه بسنده کردن به این حدّاقل، مثلاً اینکه فرد تا آخر عمر در نمازی که می‌خواند، فقط واجبات و ارکان آن را به جا آورده و مقدّمات و مقارنات و تعقیبات مستحب را مطلقاً انجام ندهد و به مختصرترین شکل ممکن نماز بخواند، یک خطر دارد و

یک ضرر.

دانشجویی را در نظر بگیرید که در مقطع کارشناسی، همه‌ی همّتش را بر این می‌نهد که در پایان ترم نمره‌ی ۱۰ بیاورد و به میزانی درس می‌خواند که به نمره‌ی ۱۰ دسترسی پیدا کند و اوج همّتش این است. این دانشجو در معرض یک خطر و یک ضرر است. خطرش این است که ممکن است در امتحانی دچار یک اشتباه یا لغزش شود و به اندازه‌ی ۰/۲۵کمتر از ۱۰ نمره بیاورد. در این صورت در واحد درسی‌اش مردود شده و ترم بعد باید دوباره این واحد را بگذراند.

ضررش این است که دانشجویی که موفّق شده است تمام واحدهای مقطع کارشناسی را با نمره‌ی ۱۰ بگذراند، روزی که فارغ التحصیل می‌شود، جز یک برگه‌ی بی‌ارزش به نام مدرک فارغ التحصیلی، هیچ ندارد. یعنی سواد، کارایی و توانمندی عملی پیدا نکرده است و کاری از او بر نمی‌آید. فقط یک ورق پاره دارد به عنوان مدرک فارغ التحصیلی.

کسی هم که در عمل به احکام الله به حدّاقل‌ها بسنده می‌کند، همین خطر و ضرر متوجّه اوست. خطر این است که اگر تصادفاً یک سر سوزن کمتر از حدّاقل انجام بدهد، عملش باطل و خود او معصیت‌کار است. ضررش این است که انجام هر یک از احکام، سازندگی‌هایی در درون ما ایجاد می‌کند. وقتی ما به حدّاقل عمل بسنده کنیم، حدّاقل سازندگی در ما ایجاد می‌شود. با انجام حدّاقل، ما معصیت‌کار نیستیم، ما را به دوزخ نمی‌برند و به عنوان فرد متمرّد عذابمان نمی‌کنند؛ امّا آیا با این حدّاقل به اوج قلّه‌های کمالی که احکام الله می‌خواهند مؤمن را برسانند، خواهیم رسید؟ مثلاً نمازی که فقط در حدّاقل و به کمترین و کوتاه‌ترین صورت به

جا آورده شده است، نمازی است که در مورد آن فرموده‌اند: **اَلمُصَلّی مُناجِ رَبِّهُ**[۱]: نمازگزار گفتگو کننده‌ی محرمانه و نزدیک با خداست؛ **اَلصَّلوةُ مِعراجُ المُؤمِنِ**[۲]: نماز معراج مؤمن است؛ **اَلصَّلوةُ قُربانُ کُلِّ تَقیٍّ**[۳]: نماز موجب نیل هر انسان پرهیزگار به خداست؟ آیا این نماز مختصر، می‌تواند انسان را به قرب الهی برساند و به معراج ببرد؟! انسان را به نجوا و گفتگوی محرمانه و عاشقانه با خدا موفّق کند؟! بی‌شک، نه. در حجاب هم، مسأله به همین قرار است.

حجاب، حدّاقلّی دارد و حدّ کمالی. نیل به آثار تعالی‌بخش حجاب، مستلزم بیش از حدّاقل مراعات کردن حجاب است. زن با بسنده کردن به حدّاقلّ واجب در حجاب، ضمن محروم ساختن خویش از آن آثار تعالی‌بخش، خود را در معرض این خطر قرار می‌دهد که اگر خواسته یا ناخواسته، حجابش اندکی از آن حد کمتر شد، در پیشگاه الهی معصیت‌کار به‌شمار آید. حدّاقلّ شرعی حجاب، برای دختران و زنانی مناسب است که در آستانه‌ی حجاب اختیار کردن قرار دارند؛ تا کار برای آنها آسان باشد و به علّت دشواری، از روآوردن به حجاب نهراسند و یا در آغاز باحجاب شدن، از تصمیم خود بازنگردند.

۱ـ امام صادق علیه‌السّلام، مصباح الشّریعة، ص ۱۱۱.

۲ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷.

۳ـ کلینی، کافی، ج ۳، ص ۲۶۵.

کمال روحی مایه‌ی شوق به انجام بیشتر احکام

آخرین نکته‌ی مقدّمه این است که همان گونه که در مسائل معنوی و در حوزه‌ی عبادات، هرچه شخص روح معنوی قوی‌تری داشته باشد، موقع نماز خواندن هم می‌خواهد نمازش بیشتر طول بکشد و از نماز لذّت بیشتری می‌برد و به نماز کوتاه، راضی نمی‌شود و دلش می‌خواهد بیشتر با خدا راز و نیاز و معاشقه کند؛ هر چه هم روح حیا و عفاف در درون زن، قوی‌تر شود و روحیّات معنوی در درون او استوارتر و پررنگ‌تر گردد، طالب پوشیدگی بیشتری خواهد شد و به حدّاقلّ حجاب راضی نمی‌شود. یعنی آن روحیّه، این نحو عمل را می‌طلبد.

حجاب در قرآن

اکنون به بررسی این مسئله می‌پردازیم که آیا اساساً مسئله‌ی حجاب در قرآن آمده است؟ چون بعضی‌ها می‌گویند در اسلام حکمی به نام حجاب نداریم و آخوندها آن را از خودشان در آورده‌اند. آیا واقعاً در قرآن به مسئله‌ی حجاب اشاره‌ای نشده است؟ چند آیه را مطرح می‌کنیم.

۱. خدای متعال به پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم می‌فرماید: **قُل لِلمُؤمِناتِ یَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ وَ یَحفَظنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لا یُبدینَ زینَتَهُنَّ اِلاّ ما ظَهَرَ مِنها ولْیَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ وَ لا یُبدینَ زینَتَهُنَّ اِلاّ لِبُعُولَتِهِنَّ**[۱]: ای پیامبر به زنان مؤمن بگو چشم‌های خود را از نگاه کردن به مردان نامحرم فرو پوشند. خیره خیره به مرد نامحرم نگاه نکنند. این جمله

۱ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

علاوه بر معنای ظاهری، یک معنای لطیف معنوی هم دارد به این صورت که اصلاً از این قضیّه چشم‌پوشی کنند، یعنی از دل، نسبت به مسئله، بی‌اعتنا شوند و چشم‌پوشی کنند. و در ادامه می‌فرماید: و دامن‌های (پاکدامنی) خود را حفظ کنند، و زیبایی‌ها و زینت‌های خود را جز آنچه به ناچار آشکار می‌شود، ظاهر نسازند. جذابیّت‌ها و زیبایی‌هایشان را در معرض دید قرار ندهند.

وَلیَضرِبنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلی جُیُوبِهِنَّ. خِمار که جمع آن خُمُر است، در زبان عربی به معنی روسری یا مقنعه آمده است. بگو روسری یا مقنعه‌های خود را به گریبان‌هایشان ببندند. طوری روسری و مقنعه بپوشند که گردن و سینه‌ی آنها دیده نشود تا در برابر مرد نامحرم، زیبایی‌ها و جذّابیّت‌های پیکرشان آشکار نباشد.

وَ لا یَضرِبنَ بِاَرجُلِهِنَّ لِیُعلَمَ ما یُخفینَ مِن زینَتِهِنَّ. زن‌های عرب چیزی شبیه النگو به نام خلخال دارند که به پا می‌کنند. النگو که در دست است، اگر متعدّد باشد، دست را که تکان می‌دهند، به هم می‌خورد و صدا می‌دهد و توجّه افراد را به سمت خود جلب می‌کند. خلخال هم که به پاست، اگر پا محکم به زمین کوبیده شود، تولید صدا می‌کند. قرآن می‌گوید: به زنان مؤمنه بگو پاهای خود را آن‌گونه به زمین نکوبند که صدای خلخال‌هایی که زیر لباس‌هایشان پنهان است، آشکار شود و فرد را متوجّه آنها کند. یعنی حرکتی نکنند که توجّه دیگران را به سمت بدن خود بکشانند. از اینجا می‌فهمیم تمام تذکّراتی که در آیه‌ی مذکور آمده است برای این است که زیبایی‌ها و جذّابیّت‌های جسمی زن آشکار نباشد و توجّه‌ها به سمت پیکر جسمانی او جلب نشود.

بعد هم فرمود: وَ تُوبُوا اِلَی اللهِ جَمیعاً اَیُّهَا المُؤمِنُونَ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ: ای مؤمنان همه‌ی شما، دسته جمعی، توبه کنید، شاید به رستگاری برسید. احتمالاً اشاره به این معنی است که کنترل نگاه، مراعات پاکدامنی و تقوا و نحوه‌ی حجاب همه‌ی شما، به گونه‌ای نقص دارد[1]. به عبارت دیگر دستور توبه‌ی دسته‌جمعی نشان می‌دهد که غالب کسانی که می‌پندارند این امور را مراعات می‌کنند، ممکن است ضعف‌ها و کاستی‌هایی در میزان مراعات حجاب یا در چشم‌پوشی‌شان از نامحرمان و پاکدامنی و تقوایشان وجود داشته باشد.

۲. خداوند می‌فرماید: یا اَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لاَزواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ المُؤمِنینَ یُدنینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلابیبِهِنَّ[2]: ای پیامبر به همسران و دختران خود و به بانوان مؤمنان بگو جلباب‌های خود را به هم نزدیک کنند. جَلابیب جمع جِلباب است. جلباب در کتب لغت به معنای روپوش بلندی است شبیه عبا، چادر و پوشش ملحفه مانند که زن بر خود می‌پوشاند[3].

در قرآن به چادر، در قالب واژه‌ی جلباب اشاره شده است که فراتر از روسری و مقنعه (خِمار) است. جالب این است که در بعضی از کتاب‌های لغت، جِلباب به عبا و پوششی اطلاق شده است که در بین عرب، رایج و

۱ـ آیه‌ی پیش از آن در مورد مردهاست که در فصل پنجم کتاب به آن خواهیم پرداخت.

۲ ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۹.

۳ـ تفسیر المیزان علاّمه طباطبایی، تفسیر صافی فیض کاشانی، تفسیر تبیان شیخ طوسی، تفسیر مجمع‌البیان شیخ طبرسی. در تفسیر قرطبی اهل سنّت نیز این مسئله مطرح شده است.

رنگش هم تیره و سیاه بوده است؛ که نشان می‌دهد سیاه بودن رنگ چادر هم ریشه‌ی قرآنی دارد.

ای پیامبر، به همسران و دختران خود و به بانوان مؤمنان بگو که دو لبه‌ی چادر خود را به هم نزدیک کنند. چون گاهی اوقات خانمی، چادر بر سر دارد؛ امّا دو سر چادر رها شده است و حجم و شکل پیکر او در بین چادر دیده می‌شود، از نظر قرآن این حجاب نیست. باید چادر را ببندند تا حجم و شکل بدن، بین چادر دیده نشود. **ذٰلِکَ اَدنی اَن یُعرَفنَ**: اگر چنین کاری کنند، یعنی لبه‌های چادر خود را به هم نزدیک کنند تا بدن و جذّابیّت‌های جسمی‌شان دیده نشود، نزدیکتر به این است که آنها شناخته شوند.

پیش از این بیان شد که حجاب در اسلام برای این نیست که زن دیده نشود، اتّفاقاً حجاب برای این است که زن دیده شود. بدن زن مانع از این است که شخصیّت انسانی زن مورد توجّه قرار گیرد و دیده شود. بدن مَرکَب زن است؛ خودِ زن نیست. کما اینکه بدن مرد هم، خودِ مرد نیست. مَرکبی است برای مرد. مرد و زن یعنی اندیشه‌ها، روحیّات، خلقیّات، عقاید، افکار و کمالات باطنی و حقیقت انسانی ایشان. وقتی بدن زن عرضه می‌شود، چشم‌ها به سمت بدن او خیره می‌شود و خود زن، یعنی شخصیّت انسانی او، پشت این بدن گم می‌شود.

نکته‌ی بسیار ظریفی در **ذٰلِکَ اَدنی اَن یُعرَفنَ** وجود دارد. اگر زن چادر را به هم ببندد نزدیکتر به این است که شناخته شود. پس حجاب برای شناخته شدن زن است، نه برای ناشناس ماندن زن. تعبیر دیگری هم در تفاسیر آمده است، به این صورت که: نزدیکتر به این است که زن به عنوان

یک انسان اصیل و نجیب شناخته شود. زنی که خود را می‌پوشاند، مردهای هوسباز می‌فهمند که نمی‌توانند او را بازیچه‌ی لذّت‌جویی‌های جنسی خود قرار دهند. طمع آنها را می‌بُرَد. در واقع خود را به عنوان یک شخصیّت موقّر، ارزشمند، اصیل و نجیب نشان می‌دهد و شناخته می‌شود و در نتیجه کسی به فکر بازیچه قرار دادن او نخواهد افتاد.

فَلا یُؤذَینَ: و اینکه لبه‌های چادرشان را به هم ببندند نزدیکتر به این است که مورد اذیّت و آزار قرار نگیرند. از امنّیت زن در بحث حکمت‌های حجاب سخن گفته شد. قرآن می‌گوید زنی که حجاب را بر می‌گزیند، خود در امنیّت قرار می‌گیرد. دیگر هیچ مرد هوسبازی به فکر بازیچه قرار دادن او نمی‌افتد. حادثه‌های بسیار تلخ و دردناکی در همه جای دنیا اتّفاق می‌افتد و متأسّفانه با پدیده‌ی تهاجم فرهنگی و ورود فرهنگ غربی، در جامعه‌ی ما هم مصادیقی پیدا کرده است، مثل ربودن زن‌ها، تجاوز به عنف، فریب دادن دخترها، شبکه‌هایی که اخیراً اخبار مربوط به بعضی‌هایشان علنی شده است؛ زنان و دختران را اغفال نموده و بیهوششان می‌کردند و علاوه بر سوء استفاده‌ی جنسی، فیلم‌ها و عکس‌هایی از آنها می‌گرفتند و آن فیلم‌ها و عکس‌ها را ابزار تحمیل خواسته‌هایشان بر آن زنان و دختران قرار می‌دادند. دختری که خود را عرضه کند، در معرض چنین آزارها وآسیب‌هایی قرار می‌گیرد. قرآن فرمود: اگر زن چادرش را بر هم ببندد، این روش نزدیک‌تر است به این که در امنیّت بماند و کسی در صدد اذیّت و آزار او بر نیاید.

بعد فرمود: وَ کانَ اللهُ غَفُوراً رَحیماً: و خدا بخشنده و مهربان است. یعنی ممکن است در گذشته نقص‌هایی در حجابتان بوده باشد، که آن را

خدا می‌بخشد. سعی کنید از این به بعد، حجاب را کاملتر مراعات کنید.

۳. در سوره‌ی احزاب[۱]، خدای متعال مطالبی را به پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمود که به زن‌های خود ابلاغ کند. کلام الهی این‌طور شروع می‌شود: یا نِساءَ النَّبیِّ: ای همسران پیغمبر! و نکته‌هایی را به آنها خطاب می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: **وَ لا تَبَرَّجنَ تَبَرُّجَ الجاهِلیَّةِ الاُولی**[۲]: و همسران پیامبر مثل خودآرایی‌ها و خودنمایی‌های دوران جاهلیّت نخستین، خودنمایی نکنند.

تبرّج از ریشه‌ی بُرج است. در زبان فارسی هم به ساختمان مرتفعی که چشم‌ها را خیره می‌کند بُرج می‌گویند. تبرّج یعنی زن خود را در معرض دید قرار دهد. شاید اگر کمی ظریف‌تر به واژه‌ی تبرّج نگاه کنیم، این معنا را هم داشته باشد که برجستگی‌های اندام خود را در معرض دید قرار دهد. یعنی لباس تنگی بپوشد، که برجستگی‌های اندام او دیده شود. تبرّج به این معنا، در آیه‌ای از سوره‌ی نور هم آمده است. درآنجا قرآن به پیرزن‌هایی که چنان پیر شده‌اند که بدن آنها دیگر جذّابیّت و حالت تحریک کنندگی جنسی ندارد و نگاه کردن به آنها برای جنس مخالف لذّت‌بخش نیست، در امر حجاب تخفیف‌هایی داده است؛ ولی آنجایی که این تخفیف‌ها را می‌دهد اشاره می‌کند: غَیرَ مُتَبَرِّجاتٍ بِزینَةٍ[۳]؛ حتّی این پیرزن‌ها هم اگر می‌خواهند درصدی از حجاب خودشان را کم کنند، نباید طوری باشد که

۱ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌های ۲۸ تا ۳۴.

۲ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

۳ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۶۰.

زینت‌های خود را عرضه کنند و در معرض دید قرار دهند. یعنی خود را زینت کنند، بیارایند و جسم خود را در معرض نگاه‌ها قرار دهند. پس حتّی پیرزن‌ها هم حق ندارند چنین کاری کنند.

۴. قرآن کریم در مورد نحوه‌ی مراجعه‌ی مؤمنان به همسران پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم می‌فرماید: یا اَیُّهاَ الَّذینَ آمَنوا ... اِذا سَأَلتُموهُنَّ مَتاعاً فَسئَلوهُنَّ مِن وَرآءِ حِجاب ذلِکُم اَطهَرُ لِقُلوبِکُم وَ قُلوبِهِنَّ[۱]: ای مؤمنان ... هنگامی که از همسران پیامبر چیزی درخواست می‌کنید، از پس پرده و حجابی درخواست کنید. این برای دل‌های شما و دل‌های آنان پاک‌تر است.

در این آیه، هم به ضرورت پوشیدگی کامل زن، در پوشش پرده‌مانندی، که مصداق بارز آن چادر می‌باشد، اشاره شده است و اصطلاح حجاب در مورد آن به کار رفته است؛ و هم به یکی از حکمت‌های حجاب، که همان طهارت روح و دل مرد و زن است، تصریح گردیده است.

بنابراین همان‌طور که گذشت، لااقل در چهار آیه از آیات قرآن کریم به مسئله‌ی حجاب بانوان تصریح شده است. در یک آیه، به استفاده از روسری و مقنعه‌ای که به گریبان بسته می‌شود و گردن و برجستگی‌های سینه را می‌پوشاند، امر شده است. در آیه‌ی دیگر به چادری که هنگام پوشش، لبه‌هایش به هم نزدیک می‌شود، تصریح شده است. در آیه‌ی بعد به نهی از خودنمایی و تبرّج تأکید شده است. در چهارمین آیه، به ضرورت حجاب هنگام ارتباط زن با مرد نامحرم تصریح شده است.

۱ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۵۳.

حجاب در احادیث

هر چیز زکاتی دارد. مثلاً خدای متعال ثروتی به کسی عنایت می‌کند، شکرانه‌ی آن، دادن زکات است. زکات دو معنا دارد: یکی هَرَس کردن و از حَشو و زواید پاک کردن، دیگری رویش و بالندگی. لذا در احادیث مثلاً داریم زَکاةُ العِلمِ نَشرُهُ[۱]: زکات دانش این است که انسان دانایی‌هایش را از دیگران دریغ نکند و به آنها هم بیاموزد. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: زَکاةُ الجَمالِ العِفافُ[۲]: زکات زیبایی، پاک کردن روح و وجود خویش از آلایش‌ها و زمینه‌سازی برای رشد و تعالی روح، عفاف است. لذا زن زیبا در مقام زکات زیبایی و جمالش، باید عفّت، پاکدامنی، حیا و پوشیدگی را پیشه کند.

امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: نَهی (رَسولُ الله) اَن تَتزَیَّنَ المَرأَةُ لِغَیرِ زَوجِها فَاِن فَعَلَت کانَ حَقّاً عَلَی اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ اَن یُحرِقَها بِالنّارِ[۳]: پیامبر خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم از اینکه زن برای غیر از همسرش خود را بیاراید، نهی فرمودند. پس اگر زن چنین کاری کند، بر خدای عزّ و جلّ حقّ است که او را بوسیله‌ی آتش دوزخ بسوزاند.

پیغمبراکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم مطلب تکان دهنده‌ای به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمودند: یا فاطِمَةُ! ما مِن اِمرأَة تَزَیَّنَت حُسنَها وَ خَرَجَت مِن بَیتِها بِأَحسَنِ مَلبوسٍ حَتّی یَنظُرَ اِلَیهَا النّاسُ، اِلاّ لَعَنَها مَلائِکَةُ السَّمواتِ و

۱ـ آمدی، غررالحکم، ص ۴۴.

۲ـ آمدی، غررالحکم، ص ۲۵۶.

۳ـ حرّ عاملی، وسائل الشّیعة، ج ۲۰، ص ۲۱۱.

الاَرَضینَ وَ کانَت فی غَضَبِ الله حَتّی تَموتَ وَ یُؤمَرُ بِها اِلَی النّارِ[۱]: ای فاطمه! هیچ زنی نیست که زیبایی‌ها و جمال خود را زینت کند و با زیباترین و نیکوترین جامه‌های خود از خانه خارج شود تا نگاه مردمان را به سوی خویشتن جلب کند، مگر اینکه همه‌ی ملائکه‌ی آسمان‌ها و زمین او را لعنت و نفرین خواهند کرد و تا زمان مرگ، در غضب و خشم الهی خواهد بود و پس از مرگ، فرمان داده می‌شود که او را در دل آتش بیفکنند.

همچنین آن حضرت فرمودند:أَیَّةُ امرأة تَطَیَّبَت ثُمَّ خَرَجَت مِن بَیتِها فَهِیَ تُلعَنُ حَتّی تَرجِعَ اِلی بَیتِها[۲]: هر زنی که خود را معطّر سازد، سپس از خانه‌اش بیرون آید، تا زمانی که به خانه‌اش بازگردد، مورد لعن و نفرین الهی است.

در رساله‌های عملیّه مراجع تقلید، یکی از موارد غسل‌های مستحب، غسل زنی است که عطری استعمال کرده و بوی عطر او را مرد نامحرمی استشمام کرده است. اسپری‌های خوشبو کننده، ادکلن‌ها، حتّی کرم‌های نرم‌کننده‌ای که عطر در آن به کار رفته و به دلیل خشکی دست و ترک خوردگی پوست استفاده می‌شود امّا بوی عطر آن در محیط متصاعد می‌گردد؛ توجّه مردها را به سمت بدن زن جلب می‌کنند.

نکته‌ی شایان توجّه در زمینه‌ی مستحب بودن استفاده‌ی عطر در جامعه برای مردان و نهی اسلام از این کار برای خانم‌ها این است که به

۱ـ قائمی، در مکتب فاطمه، بخش ۶ ، فصل ۱۷، فراز در زینت‌ها.

۲ـ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۳۱.

موجب یافته‌های فیزیولوژیست‌ها، مردها از خانم‌ها در برابر بوها بسیار حسّاس‌ترند و لذا تأثیری که بوی عطر یک خانم بر روی مردها می‌گذارد بسیار شدیدتر از تأثیری است که بوی عطر یک مرد بر خانم‌ها دارد[1]. هر عاملی که توجّه مرد را به جای شخصیّت انسانی زن، به سمت بدن او جلب کند، عامل منفی است و اسلام دستور داده است زن از آن بپرهیزد تا به عنوان یک انسان در جامعه به او نگاه شود، نه به عنوان یک عروسک ملوس برای لذّت‌جویی‌های مردهای آلوده و شهوت‌پرست.

الگوهای عفاف

در قرآن کریم اوج عفاف را در مریم، مادر حضرت عیسی علیه‌السّلام ملاحظه می‌کنیم. وقتی خدای متعال اراده فرمود حضرت عیسی را به مریم قدّیسه، بانوی پاکدامن و یکپارچه معنویّت و نور، عطا کند؛ فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیّاً[2]: جبرئیل به شکل یک مرد زیبا و متوازن بر او مجسّم شد. جبرئیل متمثّل می‌شود. بر پیغمبر هم متمثّل می‌شد. در روایات داریم مرد بسیار خوش سیمایی در زمان پیغمبر، به نام دحیه‌ی کلبی وجود داشت، که در بسیاری از موارد، جبرئیل به شکل او در برابر پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم متمثّل و ظاهر می‌شد.

جبرئیل (روح القدس) بر مریم متمثّل شده است، امّا مریم جبرئیل را

---

۱ ـ ن. ک. به: فیزیولوژی گایتون سال ۲۰۰۳ میلادی، بخش حواسّ شیمیایی، چشایی و بویایی، قسمت جستجوی احساس‌های اصلی بویایی، بحث ماهیّت عاطفی بویایی.

۲ـ سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۷.

هم موعظه می‌کند و می‌گوید: اِنّی اَعوذُ بالرَّحمنِ مِنکَ: از تو به خدای رحمان پناه می‌برم إن کُنتَ تَقیّاً[۱]: که تو شخص متقّی و پرهیزکاری باشی. از خدا می‌خواهم اهل تقوا باشی. این یک نماد از حیا و عفاف زن است که حتّی در برابر جبرئیل، عفاف و حیای خود را به این صورت ظاهر می‌کند.

نماد برجسته‌تر، فاطمه‌ی زهرا سلام‌اللّه‌علیها است که به چند نمونه از موارد حیا و عفاف ایشان اشاره می‌کنیم.

آرایش و زینت کردن و استعمال عطر که در محیط بیرون از خانه برای زن مذموم و نهی شده است، اگر زن در داخل محیط خانه و برای محرم خود، انجام دهد، نه تنها مذموم نیست، بلکه مستحب است و به سبب آن، در نامه‌ی عمل او ثواب نوشته می‌شود. فاطمه‌ی زهرا سلام‌اللّه‌علیها در خانه‌ی خود، در حالی که رسول اللّه صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم نیز حضور داشتند، عطر استعمال کرده بودند. فرد نابینایی به نام ابن مکتوم برای ملاقات با رسول اللّه صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم در زد، فاطمه‌ی زهرا سلام‌اللّه‌علیها بلند شدند جلباب (چادر) بر تن کرده، خود را پوشاندند. ابن مکتوم کارش را در محضر پیغمبر صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم انجام داد و رفت. رسول اللّه صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله‌وسلّم از فاطمه سلام‌اللّه‌علیها سؤال کردند ــ که این سؤال‌ها در واقع برای آموزش ماست ـ دخترم، ابن مکتوم که نابینا بود و تو را نمی‌دید، چادر بر سر کردن برای چه بود؟ فاطمه‌ی زهرا سلام‌اللّه‌علیها به پدر عرضه داشتند، اوّلاً درست است که ابن مکتوم مرا نمی‌دید؛ امّا من که او را می‌دیدم. من راحت نبودم که این‌طور، بدون چادر، در حضور یک مرد

۱ـ سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۸.

نامحرم نشسته باشم ولو او نتواند من را ببیند. ثانیاً، درست است ابن مکتوم نابینا بود. امّا شامّه‌ی او که کار می‌کرد و بوی خوش را استشمام می‌کرد. من عطر استعمال کرده بودم. او بوی مرا می‌توانست استشمام کند، لذا من این عبا و چادر را بر خود پوشاندم تا بوی عطر من به شامّه‌ی ابن مکتوم نرسد[۱]. این الگوی زن مسلمان است.

روایت دوم این است که فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها بعد از رحلت پدر بزرگوارشان یک بار بیشتر لبخند بر لب‌هایشان ننشست. پدر که از دنیا رفت، آن حادثه‌های تلخ و وحشتناک اتّفاق افتاد. علاوه بر داغ سنگین از دست دادن پدری مثل رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم، هجوم به خانه و به آتش کشیده شدن خانه، ضرباتی که بر پیکر این بانوی بزرگوار تاریخ خلقت وارد شد، به شهادت رسیدن فرزندی که در رحم ایشان بود، برخورد خشن با آن حضرت و درهم شکستن استخوان پهلوی حضرت، تازیانه و سیلی خوردن حضرت، بردن امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به مسجد با حالت جسارت‌آمیز برای بیعت و دیگر حادثه‌های تلخ، پی‌درپی وجود مقدّس و مطهّر فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها را آزرد و کاهید تا اینکه بعد از مدّت کوتاهی، ایشان به شهادت رسیدند.

بعد از رحلت رسول الله صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم، لبخند به لب‌های فاطمه سلام‌الله‌علیها ننشست مگر چند روز قبل از رحلت آن حضرت. فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها به اسماء بنت عمیس فرمودند: زن‌ها که از دنیا می‌روند، رسم عرب این است که پیکر او را روی تخته‌ای می‌گذارند و یک پارچه

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۱.

روی بدنش می‌اندازند و آن را بلند می‌کنند و برای دفن می‌برند و طبیعتاً حجم بدن مرده از روی این پارچه قابل مشاهده است. من امروز و فردایی بیشتر مهمان شما نیستم و از دنیا خواهم رفت. برایم خیلی دردناک است که من را هم به این صورت بردارند. عفاف و حیا برای بعد از مرگ را ملاحظه کنید. اسماء عرض کرد در هجرت اوّل، وقتی من با شوهرم به حبشه مهاجرت کرده بودیم، ساکنان آنجا برای مرده‌هایشان تابوتی درست می‌کردند که حجم بدن مرده دیده نمی‌شد. حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها فرمودند: می‌شود نمونه‌ی آن چیزی را که می‌گویی درست کنی تا من ببینم؟ اسماء هم نیمکت مانندی را سر و ته و پایه‌های آن را به سمت بالا کرد، ترکه‌هایی روی آن بست و روی آن پارچه‌ای انداخت و شبیه یک تابوت شد. وقتی فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها این صحنه را دیدند، گل لبخند بر لب‌هایشان نشست و خوشحال شدند. فرمودند: آری، ای اسماء! خدا تو را بپوشاند که به این وسیله من را خواهی پوشاند، بله! بعد از مرگ چنین چیزی برای من درست کن تا بدن من را این‌گونه بردارند[1].

روایت دیگر مربوط به روز اوّل زندگی مشترک امیرالمؤمنین علیه‌السّلام و فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها است. پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم به دیدن عروس و داماد آمدند. فرمودند: آنچه کار در داخل محیط خانه است به عهده‌ی فاطمه؛ و ای علی! آنچه کار از در خانه به بیرون منزل است، به عهده‌ی شما. وقتی این تقسیم کار را کردند، حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها با همه‌ی وجود غرق در سرور و مسرّت شدند و گفتند به این خاطر

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۹ و ۲۱۳.

خوشحال شدم که پیغمبر از کاری که مرا در معرض دید نامحرم قرار می‌دهد، معاف کردند و کارهای داخل خانه را به من سپردند[۱].

مورد چهارم حدیثی ناظر بر حدّ کمال حجاب است. لذا ممکن است برای بعضی‌ها ثقیل باشد. پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم در مسجد از اصحاب سؤال کردند: بهترین چیز برای زن چیست؟ هیچ کس نتوانست جواب دهد. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به منزل نزد همسرشان فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها آمدند و فرمودند: پدر شما در مسجد چنین سؤالی از اصحاب کردند، هیچ کس نتوانست جواب دهد. حضرت فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها فرمودند: من پاسخش را می‌دانم. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: چیست؟ حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها عرضه داشتند بهترین چیز برای یک زن این است که هیچ نامحرمی او را نبیند و او هم هیچ نامحرمی را نبیند. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به مسجد برگشتند، عرض کردند یا رسول الله! من جواب سؤال شما را می‌دانم. فرمودند: بگو علی جان، جواب چیست؟ علی علیه‌السّلام همان جواب را بیان کردند. پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمودند: علی جان! جواب را از کجا آوردی؟ حضرت امیر علیه‌السّلام به پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم عرض کردند: فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها پاسخ را دادند. پیغمبراکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمودند: پدر به فدای این دختر باد[۲].

بار دیگری پیامبر از اصحاب سؤال کردند نزدیکترین حالت زن به خدای متعال چه حالتی است؟ فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها پاسخ دادند: فی

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

۲ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۴.

قَعرِ بَیتِها[1]: وقتی در عمیق‌ترین نقطه‌ی خانه‌ی خودش است. دورترین نقطه به در منزل.

اینجا ممکن است سؤالی پیش آید که پس چرا حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها به مسجد رفتند و با ابوبکر مناظره کردند و در مسجد سخنرانی فرمودند؟ چه بود که حضرت زینب سلام‌الله‌علیها در بازار کوفه و در آستانه‌ی ورود به شام سخنرانی کردند؟ یا در مجلس یزید، با یزید گفتگو کردند؟ فاطمه بنت الحسین سلام‌الله‌علیها هم صحبت کردند. امّ کلثوم خواهر حضرت زینب سلام‌الله‌علیها هم سخنرانی کردند.

برای پی بردن به پاسخ این سؤال باید توجّه کنیم که در اسلام احکام اوّلیه و احکام ثانوّیه وجود دارد. احکام اوّلیه، احکام شرایط عادی و طبیعی است. احکام ثانوّیه، احکام شرایط اضطرار است. از نظر پروردگار، حکم در شرایط عادی با حکم در شرایط اضطرار فرق می‌کند. در شرایط اضطرار، بسیاری از چیزهایی که در شرایط عادی ممنوع و حرام است، مجاز و مباح می‌شود. اَلضَّروراتُ تُبیحُ المَحذُوراتِ: ضرورت‌ها چیزهایی را که باید از آنها حذر کرد و ممنوع است، مباح می‌کند. منتها به چه میزانی مباح می‌کند؟ به حدّی که آن ضرورت برطرف شود. اَلضَّروراتُ تُقَدَّرُ بِقَدَرِها: ضرورت‌ها فقط به اندازه‌ی رفع ضرورت، کار را مباح می‌کند. یک سر سوزن بیشتر انجام بدهیم، باز هم حرام است.

مثال مشهور، فردی است که اگر در شرایط عادی که غذای حلال در اختیارش است، گوشت گوسفند مرده‌ای را بخورد، مرتکب حرام شده

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۲.

است؛ امّا اگر در بیابانی دچار گرسنگی شدید شود و در معرض مرگ قرار گیرد به نحوی که اگر چیزی نخورد بمیرد، و هیچ خوراک حلالی هم وجود نداشته باشد، فقط گوسفند مرده‌ای در دسترس باشد، در اثر این ضرورت و اضطرار، حرمت از بین می‌رود. در اینجا بر این فرد گرسنه جایز است که صرفاً به اندازه‌ای که از مرگ نجات پیدا کند، از گوشت این گوسفند مرده بخورد. البتّه اگر یگ گرم بیشتر بخورد، حرام‌خواری کرده است.

در بحث حجاب هم، یک حکم شرایط عادی داریم و یک حکم شرایط اضطرار. در شرایط اضطرار که دین خدا و ولایت به خطر افتاده است، کودتای خشن سقیفه اتّفاق افتاده است، مسیر ولایت منحرف شده است، حقّ امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پایمال شده است، امیرالمؤمنین علیه‌السّلام هم به دستور پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم موظّف به سکوت است و فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها مکلّف به سخن گفتن است، در این شرایط فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها در خانه، خِمار بر سر کردند، یعنی روسری و مقنعه‌ای که سینه را می‌پوشاند، و جِلباب بر تن کردند، به گونه‌ای که بر زمین می‌کشید و زن‌های بنی هاشم دور حضرت را حلقه کردند به نحوی که هیچ کس حضرت را نمی‌دید و به مسجد رفتند. وقتی هم خواستند بلند شوند و صحبت کنند، زن‌های بنی هاشم بلند شدند و دو سرِ پرده‌ای را گرفتند، پرده بین فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها و جمعیّت فاصله شد. بعد حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها بلند شدند و از پشت پرده شروع به صحبت کردند. در حدّی که ضرورت برطرف شود.

یا بعد از واقعه‌ی جانخراش عاشورا که دستگاه یزیدی می‌خواهد این

حادثه را مسخ کند و واژگونه جلوه دهد و بگوید یک عدّه که از دین پیغمبر خدا خارج شده بودند، سرکشی کردند و ما آنها را کشتیم؛ این شرایط، شرایط اضطرار است.

بنابراین نمی‌توان این گونه موارد را معیار قرار داد که پس من هم که زن هستم، اشکالی ندارد در شرایط عادی پشت تریبون بروم و بین یک عدّه مرد نامحرم سخنرانی کنم.

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که حجاب برای این است که اندیشه‌ها و تفکّرات و زیبایی‌های روح زن دیده شود؛ امّا این مسئله با سخنرانی نکردن زن در اجتماع تضاد دارد؟

پاسخ این است که اوّلاً چه لزومی دارد یک زن اندیشمند و متفکّر حتماً اندیشه‌ها و دانش خود را بین مردها عرضه کند. چرا خانم‌ها مردها را مهم‌تر از خودشان می‌دانند که اگر یک زن توانست بین مردها سخنرانی کند، خیلی شخصیّت پیدا کرده است؛ امّا اگر بین خانم‌ها سخنرانی کند، آن شخصیّت را پیدا نمی‌کند؟ ثانیاً، چرا این خانم نتواند کتاب‌های عمیق و عظیمی تألیف کند که مردها هم از آن استفاده کنند؟

به عنوان مثال، حاجیه خانم امین اصفهانی، یک زن بود. مجتهد و فقیه مسلّم، عارف بزرگ و مفسّر بزرگ قرآن بود. یک دوره تفسیر قرآن نوشته است که واقعاً کتاب بسیار عظیمی است. کتاب‌های بزرگی در سیر و سلوک، عرفان و فقه نوشته است، که بسیاری از مردان دانشمند اسلامی از کتاب‌های ایشان استفاده می‌کنند. این‌گونه شخصیّت زن دیده می‌شود بدون اینکه پیکر جسمانی‌اش دیده شود. بنابراین تعارضی وجود ندارد.

حجاب یک حکم واجب مسلّم اسلامی و مورد اتّفاق کلیّه‌ی فِرَق و

مذاهب اسلامی است. فرقه‌های اهل سنّت، (حَنبَلی، شافعی، حَنَفی، مالکی) و گروه‌های شیعه، در اصل حجاب هیچ اختلاف نظری ندارند. حجاب جزو ضروریّات دین است و کسی که آگاهانه و عمداً ضروریّات دین را انکار کند از دین خارج است و مسلمان نیست. یعنی اگر کسی دانسته و عمداً بگوید ما اصلاً در اسلام حجاب نداریم، این را آخوندها از خودشان در آورده‌اند، کافر شده است و دیگر مسلمان نیست. این فتوای فقهای تمام مذاهب اسلامی، از سنّی گرفته تا شیعه است. حجاب ضروریِ دین است.

حدّ حجاب

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، حجاب یک حدّاقل دارد و یک حدّ کمال. حدّاقل حجاب برای زن، پوشیده بودن همه‌ی پیکر زن است جز قرص صورت و دست‌ها از مچ به بعد، آن هم به شرط اینکه زینت نشده باشد. قرص صورتی که رُژ لب، مداد ابرو و مداد لب و کرم پودر استفاده کرده و ابروها تَتو شده است، قرص صورتی نیست که آشکار بودنش جایز باشد. بلکه باید به حال طبیعی و زینت نشده باشد. دستی که از مچ به بعد آشکار بودنش مانع ندارد و ممنوع نیست، دستی است که زینت نشده باشد، نه اینکه ناخن‌ها مانیکور شده باشد و انواع زیور و زینت‌ها به دست بسته باشد و توجّه‌ها را جلب کند. بنا به فتوای اغلب مراجع، پوشاندن دست آرایش نشده و قرص صورت آرایش نشده واجب نیست. بقیّه‌ی بدن باید طوری پوشیده شود که نه پوست دیده شود و نه حجم بدن. یعنی هم پوست بدن دیده نشود، یعنی پارچه‌ای روی آن باشد که پوست بدن از روی آن پیدا نباشد، و هم حجم بدن دیده نشود، یعنی لباس به گونه‌ای

نباشد که برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های بدن آشکار باشد. این حدّاقل حجابی است که زن باید مراعات کند. از این حدّاقل تا حدّ کمال حجاب، طیف گسترده‌ای وجود دارد.

خانمی که چادر خود را طوری می‌گیرد که بخشی از قرص صورتش را هم می‌پوشاند، در واقع از حدّاقل به سمت حدّ کمال حرکت می‌کند. حدّاقل برای کسی است که تازه می‌خواهد حجاب اختیار کند. این حدّاقل برای اینکه کار برای او خیلی سخت نباشد، وضع شده است. امّا کسی که طالب نیل به مراتب بلند معنوی است و می‌خواهد به مدارج بلند قرب الهی و مراتب بزرگ عرفانی راه پیدا کند، باید بداند با این حدّاقل، به آن مراتب و مدارج راه پیدا نمی‌کندو نایل نمی‌شود. او به حدّ بیشتری از پوشیدگی نیاز دارد. از سوی دیگر وقتی چنین روح بلندی پیدا کرد، خود او هم راحت نیست که قرص صورتش کاملاً دیده شود. خوذ او هم از اینکه صورتش باز باشد کلافه است و طالب این خواهد بود که خود را بیشتر بپوشاند. بنابراین، حکم شرعی در حدّاقل، آن است که گفته شد؛ ولی در حدّ کمال، هرچه پوشیدگی بیشتر باشد، مطلوب‌تر است.

در پاسخ این سؤال که آیا زیاده‌روی در حجاب اشکال ندارد؟ باید دانست که اساساً ما در احکام الله، زیاده‌روی نداریم. منتها باید تناسب عمل را با ظرفیّت روحی شخص سنجید. اگر به کسی که تازه مسلمان شده و به دین راه پیدا کرده است، بگویید نمازهایت را با مقدّمات و مقارنات و تعقیبات و نوافل بخوان، ادعیه را هم بخوان؛ می‌گوید من از خیر این مسلمانی گذشتم. او ظرفیّت این همه عبادت را ندارد. مثل بچّه‌ی نوزادی است که تازه می‌خواهد غذاخور شود. دو قاشق حریره‌ی بادام به او بدهند،

سیر می‌شود. نمی‌شود به او یک پرس چلوکباب داد، او را می‌کشد. امّا نمی‌شود گفت یک پرس چلوکباب خوردن زیاده‌روی و افراط است. کسی که سنّش بالا رفت و بیست ساله شد، یک پرس چلوکباب برای او کاملاً مناسب است. پس باید ببینیم حدّ عمل با ظرفیّت روحی فرد چقدر سازگار و متناسب است. تا جایی که روح شخص می‌طلبد و می‌کشد، عمل به احکام الله، هرچه غنی‌تر و پر عیارتر باشد، بهتر و زیباتر است.

می‌گویند آیا در شرایط کنونی جامعه، حجابِ خیلی زیاد، جلب توجّه نمی‌کند؟ جواب این است که گاهی اوقات شرایطِ بیرونی می‌خواهد ما را به سمت دور شدن از ضابطه‌ها بکشاند. به هیچ‌وجه نباید به این شرایط بیرونی تسلیم شد. به جای اینکه ما دست از معیارها برداریم، شرایط را باید تغییر دهیم. ممکن است گفته شود اگر چادری به سرم کنم که فقط قرص صورت و دو دستم از مچ به پایین معلوم باشد، مسخره‌ام می‌کنند؛ پس این کار را نکنم. امّا باید دانست خانم‌ها شرعاً اجازه ندارند با چنین توجیهاتی از حدّاقل حجاب، پایین‌تر بیایند. هر خانم که به جمع باحجاب‌ها و چادری‌ها ملحق می‌شود، شرایط و زمینه‌ی مساعدتری برای اینکه دیگر خانم‌ها به سمت حجاب و چادر بیایند، فراهم می‌سازد؛ چنانکه هر زنی که به خودآرایی و خودنمایی در جامعه می‌پردازد، زمینه‌ی مساعدتری را برای اینکه دیگر خانم‌ها نیز به همین سو کشیده شوند به‌وجود می‌آورد. برای عادی شدن و جلب نظر نکردن حدّ کمال حجاب، باید از همین نکته استفاده کرد[1].

۱ـ برای توضیحات بیشتر رجوع شود به فصل‌های سوم و چهارم.

در مورد بحث طرّاحی حجابهای جذّاب و زیبا نیز باید دقّت کرد که از دید قرآن کریم و اسلام، لباس، زینت انسان است. خدای متعال می‌فرماید: یا بَنی آدَمَ قَد اَنزَلنا عَلَیکُم لِباساً یُواری سَواتِکُم وَ ریشاً[۲]: ای فرزندان آدم، برای شما لباسی فرو فرستادیم که هم پوشاننده‌ی پیکر و عورت‌های شما و هم مایه‌ی زینت و زیبایی شماست. پس لباس دو کارکرد دارد: یکی پوشش و دیگری زینت. از دید قرآن لباس زینت است؛ امّا حجاب پوشاننده‌ی زینت است. لباس برای زیباتر شدن است. حجاب برای مخفی شدن زیبایی‌هاست. حجابِ زیبا و قشنگ یعنی نقضِ غرض. حجاب برای پوشاندن قشنگی و زیبایی است. حجاب برای این است که زیبایی‌های بدن را بپوشاند تا زیبایی‌های روح، اندیشه، افکار، دانش، روحیّات و خلقیّات زن دیده شود. وقتی می‌گویند برویم حجاب زیبایی برای خانم‌ها درست کنیم که خانم‌ها رغبت کنند از آن استفاده نمایند؛ باید گفت حجاب زیبا که حجاب نیست، لباس است. فرق است بین لباس و حجاب. لباس در نهایت زیبایی، امّا حجاب در نهایت پوشاندگی زیبایی. بعضی از چادرهایی که خانم‌ها به سر می‌کنند، گل‌هایی دارد، برق می‌زند، نقش و طرحهای مختلف دارد. این اصلاًحجاب نیست. ولو این خانم خیلی هم قشنگ خودش را پوشانده باشد! این پارچه با این زرق و برق و گل و بوته، همه‌ی نگاه‌ها را به سمت بدن این زن خیره می‌کند. چون توجّه را به سمت جسم زن جلب کرد، دیگر از حجاب بودن بیرون آمده است.

۲ـ سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۶.

فصل سوم
آسیب شناسی حجاب در جامعه‌ی ما

آسیب شناسی حجاب در جامعه‌ی ما

در این فصل معضلاتی را که در امر حجاب در جامعه‌مان داریم، بررسی می‌کنیم.

ناشناخته‌ماندن منطق حجاب

اوّلین عاملی که سبب سست شدن حجاب و ضعیف بودن مراعات آن در جامعه‌ی ماست، تبیین نشدن منطق حجاب با زبان مناسب برای جامعه‌ی زنان در مقاطع مختلف سنّی و تحصیلی است. در جمهوری اسلامی بعد از نزدیک به سی سال که از عمر این نظام می‌گذرد، واقعاً کار جدّی، مفید و مؤثّر در این زمینه انجام نشده است. کجا با بیان و زبانی که برای نسل جوان، روشنفکر و تحصیل کرده، جذّاب است و با ادبیّات قابل فهم و دوست‌داشتنی برای آنها و با منطق و استدلال‌هایی که اندیشه‌ی آنان را قانع کند، بحث حجاب را تبیین کردیم؟ مثلاً در نظام آموزشی، در متون درسی، از اوّلین سال‌های تحصیل ابتدایی تا آخرین سال‌های تحصیلات عالیه‌ی دانشگاهی، کجا این کار انجام شده است؟ در رسانه‌های ما کجا این کار انجام شده است؟ در رادیو و تلویزیون، سینما و تئاتر، روزنامه‌ها و مجلاّت، کجا این کار انجام شده است؟ این یکی از عواملی است که معضل کنونی را در جامعه‌ی ما ایجاد کرده است.

رسانه‌های جمعی و تخریب حجاب

دومین عامل، نقش ویرانگر و تخریبی رسانه‌ها، سینما، تئاتر و خصوصاً تلویزیون، در نابود کردن فرهنگ حجاب و دادن الگوی بی‌حجابی و خودآرایی و خودنمایی به جامعه است. من متّهم ردیف اوّل را در این زمینه، تلویزیون می‌دانم. تعارف ندارد. دختربچّه‌ی سه، چهار ساله پای تلویزیون می‌نشیند، برنامه‌ی کودک نگاه می‌کند. در این برنامه دختربچّه‌هایی را به عنوان تماشاچی یا مسابقه‌دهنده شرکت می‌دهند. بسیاری از این دختربچّه‌ها، روسری به سر ندارند، لباس‌های آنچنانی به تن دارند، می‌گویند بچّه است، به دختربچّه‌ی پنج، شش ساله که حجاب واجب نیست، طبیعی است که این‌طور باشد. فکر کنید دختربچّه‌ای که در خانه پای تلویزیون نشسته و این مدل‌ها و الگوها را می‌بیند، چگونه تأثیر می‌پذیرد؟ این برنامه تمام می‌شود. کارتون شروع می‌شود. چون کارتون‌ها اغلب تولید کشورهای غربی است؛ در آن‌ها، نه تنها دختربچّه‌ها، بلکه زن‌های بزرگ، بدون حجاب، زینت کرده، زیبا و دوست‌داشتنی ظاهر می‌شوند. این دختر بچّه هم این صحنه‌ها را تماشا می‌کند. تلویزیون به این دختربچّه‌ها از همان سنین طفولیّت الگو می‌دهد. نشان می‌دهد اگر می‌خواهی خوشگل و دوست‌داشتنی باشی، لازمه‌اش بی‌حجابی است، و اینکه خودت را آرایش کنی. سریال‌های خارجی و فیلم‌های سینمایی را دیده‌اید که چگونه است. این فیلم‌ها تولید کشورهای غربی است. حجاب در آنها معنا ندارد. فیلم‌های شرقی را هم دیده‌اید، مثلاً از سوریّه فیلم می‌خرند و نمایش می‌دهند که صد برابر بدتر از فیلم‌های کشورهای غربی

است. این فیلم‌ها الگوی بدحجابی می‌دهد. روح حجاب و عفاف را در جامعه ویران می‌کند.

حتّی سریال‌های تولید داخل، به این سریال‌های تلویزیونی دقّت کنید. نمی‌خواهم بگویم صددرصد، ولی غالباً در این سریال‌ها به این صورت است که اشخاص پولدار و تحصیل کرده و زن‌هایی که از خانواده‌های متشخّص و تحصیل کرده‌ی امروزی هستند، غالباً کم‌حجاب یا بدحجابند. از آن طرف، کلفت‌ها و زن‌های فقیر و دهاتی و بی‌سواد و حتّی زنان مجرم، باحجاب و چادری‌اند. این کار حساب‌شده‌ای برای ویران کردن حجاب است. زن دهاتی را می‌خواهد نشان دهد، چادری است. شهری را می‌خواهد نشان بدهد، چادر ندارد و لباس تنگ به تن دارد. روسری‌اش تا کجا بالاست و آرایش آنچنانی دارد. مجریان و گویندگان زن برنامه‌های تلویزیونی غالباً خانم‌های بی چادر و بعضاً بدحجاب و بزک کرده و آرایش کرده‌اند. این‌ها الگوی مخرّب حجاب‌اند.

کارشناسان اجتماعی علّت پاشیده شدن خانواده‌ها را مطالعه کرده‌اند. در بحث حکمت‌های حجاب به عوامل متعّددی اشاره کردیم. از جمله پی برده‌اند که یکی از عللی که سبب می‌شود مردها نسبت به همسرشان دلسرد می‌شوند و نهایتاً پای طلاق به میان می‌آید، این است که زنی که مرد اختیار کرده است بهره‌ی معیّنی از زیبایی دارد. امّا چون در سینما و تلویزیون، وقتی می‌خواهند فیلم یا سریال بسازند، سعی می‌کنند زیباترین هنرپیشه‌ی زن را انتخاب کنند، وقتی این مرد پای تلویزیون می‌نشیند یا به سینما می‌رود، هزار جور زن زیبا و جذّاب را می‌بیند و لذا کم‌کم نسبت به زن خودش بی‌علاقه و دلسرد می‌شود. در این زمینه مطالعاتی در

دادگاه‌های خانواده شده است. در جامعه‌شناسی خانواده هم رسیده‌اند به اینکه یکی از عوامل دلسرد شدن مردها نسبت به همسرانشان، همین فیلم‌هاست.

بدآموزی در محیط‌های خانوادگی و جلسات دینی

از عوامل آسیب زننده‌ی دیگر، محیط خانواده‌ها، مهمانی‌ها، عروسیّ‌ها، جشن‌های خانوادگی، جشن تولّدها، و مجالس دید و بازدید است، که در آنها الگوهای بدی به دختربچّه‌ها داده می‌شود. زن‌ها آرایش‌کرده و با لباس‌های نیمه‌عریان در این مهمانی‌ها و مجالس خانوادگی حاضر می‌شوند. می‌گویند مهمانی فامیلی است، مهم نیست. عروسی است، مهم نیست. حتّی در بعضی از جلسه‌های مذهبی الگوهای بسیار بدی وجود دارد. مثلاً در جلسه‌ی مولودی، خانم‌ها بزک کرده و با لباس‌های آنچنانی می‌آیند. این دختربچّه‌ی کم سّن و سال که به این جلسه آورده‌اند، الگو می‌گیرد و این جلسه تأثیر مخرّبی روی شخصیّت او می‌گذارد. این همه آرایش، این همه زر و زیور، این همه لباس‌های بدن‌نما، با روح این دختربچّه چه می‌کند؟!

تخریب حجاب و معلّمان و استادان زن

عامل بعد معلّمان، دبیران و استادان زنی می‌باشند که بزک کرده و بدحجاب در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها سر کلاس‌ها می‌آیند. می‌گویند این خانم شوهر کرده است، عیبی ندارد. مدرسه هم دخترانه است و مرد نامحرمی که نیست. چه عیبی دارد این خانم آرایش کرده و با لباس

آن‌چنانی و با زر و زیور بیاید؟ نمی‌دانند چگونه دارند روحیّه‌ی عفاف و حجاب را در این شاگردها ویران و فرهنگ خودآرایی و جلوه‌فروشی را جایگزین آن می‌کنند. بعضی‌ها که می‌دانند، عمداً می‌کنند، برخی هم نمی‌دانند. ولی ندانستن مانع از تأثیر مخرّب آن نیست. تأثیر بسیار مخرّبی می‌گذارد.

در بعضی دانشگاه‌ها، برخی از خانم‌هایی که استادند و تدریس می‌کنند، بدحجاب و با آرایش در کلاس حاضر می‌شوند. طبیعتاً دختر دانشجویی که الگو و ایده‌آلش استاد شدن است، وقتی این زن استاد را با این همه آرایش و بدحجابی می‌بیند، از او تأثیر می‌پذیرد.

بازار لباس و لوازم آرایش و تخریب حجاب

عامل دیگر، تولیدات و واردات و عرضه‌ی گسترده‌ی پوشاک مغایر عفاف و لوازم آرایش‌های گوناگون است. ببینید کارخانه‌های تولید لباس و جوراب در همین کشور جمهوری اسلامی چه تولید می‌کنند؟! بوتیک‌ها و فروشگاه‌های پوشاکی که لباس می‌فروشند، ببینید چه عرضه می‌کنند؟! لباس‌هایی که از خارج می‌آید، چه جور لباس‌هایی است؟! اینها با عفاف و پوشیدگی یک زن مسلمان سازگار است؟ و آیا این الگوی منفی دادن نیست؟ بعضی وقت‌ها خانم‌های باتقوا و متدیّن این‌قدر از این مغازه به آن مغازه می‌گردند بلکه بتوانند لباسی که با متانت و وقار و پوشش یک زن مسلمان سازگار باشد، پیدا کنند. بعد از ساعت‌ها دوندگی، نا امید می‌شوند.

جای شرمندگی نیست که کشور ما در ردیف اوّل سرانه‌ی مصرف لوازم آرایشی در دنیاست؟ معنی اسلامی بودن کشور این است؟ سرانه‌ی

مصرف لوازم آرایشی زنان در جمهوری اسلامی از زنان فرانسوی، انگلیسی، آمریکایی، هندی، پاکستانی، از زنان همه جای دنیا بالاتر است. چه حجم لوازم آرایشی وارد کشور می‌شود؟! و چه حجمی در داخل تولید می‌شود؟! کجای دنیا این‌قدر تولیدات و واردات لوازم آرایشی وجود دارد؟

سرانه‌ی جرّاحی‌های زیبایی بالاست. در جرّاحی‌های زیبایی هم جمهوری اسلامی در دنیا در ردیف اوّل است. هیچ جای دنیا، کشورهای مسیحی، یهودی، بت‌پرست، کشورهای ماتریالیست و کمونیست، هیچ جای دنیا، زن‌ها به اندازه‌ی ایران جرّاحی زیبایی نمی‌کنند. اینها ما را به فکر بیندازد. داستان چیست؟! آیا یک توطئه پشت قضیّه نیست؟

داستان آندلس را به یاد دارید. حکومت اسلامی تا قلب اروپا پیش رفته بود. نام اسپانیای امروزی، آندلس بود. اسپانیای آن روز یک کشور اسلامی بود. مسیحی‌ها برای اینکه این کشور را از چنگ مسلمان‌ها در آورند، دو کار کردند:

(۱) باغ‌های بزرگ انگوری درست کردند که انگورهای آن به قیمت بسیار ارزان به شراب تبدیل می‌شد و شراب از قیمت انگور ارزان‌تر بود و حتّی رایگان بین جوانان مسلمان پخش می‌شد.

(۲) دخترهای مسیحی آرایش کرده را می‌فرستادند که بین جوان‌های مسلمان بگردند.

همین دو عامل، نسل جوان غیرتمند کشور آندلس را به جوان‌های هرزه‌ی معتاد به مشروب و آلوده به پلیدی‌های جنسی تبدیل کرد و آن‌گاه به سادگی این کشور را از دست مسلمان‌ها بیرون آوردند و به کشوری که در مجموعه‌ی غرب مسیحی است، بدل کردند.

این صحنه را در تاریخ گذشته‌ی دنیای اسلام دیدید. پس اینکه این همه لوازم آرایشی به کشور ما وارد و در خود کشور تولید می‌شود و این همه جرّاحی‌های زیبایی انجام می‌شود، به نحوی که ما از این نظرها در ردیف اوّل دنیا هستیم، احتمال نمی‌دهید توطئه‌ای پشت قضیّه است؟ بی‌شک دشمن برای از بین بردن صلابت و قدرت ملّت ما، از طریق دامن زدن به بی‌حجابی، در پی ترویج هرزگی و بی‌بندوباری است.

محیط‌های اداری و آموزشی و تخریب حجاب

عامل دیگری که به بدحجابی دامن می‌زند، این است که بعضاً در ادارات و دانشگاه‌های ما، دخترها و زن‌های به اصطلاح بدحجاب و فی‌الواقع بی‌حجاب، بهتر تحویل گرفته می‌شوند. کارشان زودتر انجام می‌شود. در برخورداری از امتیازات به آنها تقدّم می‌دهند. اگر می‌خواهند به دختر دانشجویی بورس بدهند، به دختر بدحجاب می‌دهند. اگر می‌خواهند کار یا وام دانشجویی بدهند، به دختری که خودش را عرضه می‌کند و خودنمایی می‌کند و برای فلان مدیر طنّازی می‌کند، می‌دهند. آن‌وقت می‌خواهید این قضیّه، دخترها را به بی‌حجابی نکشاند؟ این هم یکی از معضلات ماست.

در ادارات معمولاً کارهای خانم‌های باحجاب و موقّر سخت‌تر و دیرتر انجام می‌شود. در دانشگاه‌ها بعضی از اساتید سر کلاس‌ها با دانشجویان محجّبه برخورد بدی می‌کنند. در بعضی دانشگاه‌ها وقتی یک دختر چادری در کلاس سؤال می‌کند، برخی استادها با اوقات تلخی و با بدترین صورت با او برخورد می‌کنند؛ ولی وقتی دختر بزک کرده‌ی

جلوه‌فروشی سؤال می‌کند، با روی باز و با خنده تحویلش می‌گیرند. مشخّص است که این استاد برای بدحجابی کار می‌کند. در بعضی موارد، معدودی اساتید ضدّ دین و تقوا وجود دارند که تعرّض و اذیّت دختران دانشجوی محّجبه را به مراتب پیشتر می‌برند و متأسّفانه برخوردی هم از طرف مدیران دانشگاه‌ها با ایشان نمی‌شود.

تأخیر ازدواج و تخریب حجاب

عامل دیگری که آسیب بدحجابی را در جامعه ایجاد کرده است، به تأخیر افتادن سنّ ازدواج در اثر مشکلات اقتصادی از یک طرف و راحت‌طلبی و مسؤولیّت‌گریزی مردان از طرف دیگر است. بسیاری از مردها راحت‌طلب و مسؤولیّت‌گریزند و شرایط اقتصادی برای ازدواج هم به شدّت دشوار است. کرایه‌ی خانه و هزینه‌ی زندگی، خدا می‌داند چقدر سخت است و یک جوان در پایان تحصیل و آغاز اشتغالش چطور می‌تواند این همه پول تهیّه کند؟

از آن طرف هم بازار آزاد تمتّع‌های جنسی برای هرزگی و ارضاء جوان‌ها، بدون تن دادن به سختی‌های تشکیل خانواده، به وفور در دسترس است. این عامل سبب می‌شود که برای دخترها، داوطلب ازدواج کم شود. در حالی که نیازهای جنسی، هم در مرد هست و هم در زن. این دختر هم نیاز جنسی دارد و به او فشار می‌آورد. شوهری هم نیست که از راه قانونی و اخلاقی به این نیاز پاسخ گفته شود. پس چه کار باید بکند؟ یا باید برود به گونه‌ای برای خود شوهر دست و پا کند. امّا چطور؟ با آرایش کردن و با لباس محرّک پوشیدن، تا بلکه بتواند مردی را به تور بزند که شوهرش

بشود؛ و یا اینکه خدای نکرده، به بی بند و باری و فساد جنسی کشیده شود.

معیارهای غلط در همسرگزینی و تخریب حجاب

متأسفانه، خانواده‌ها از یک سو و پسرها از سوی دیگر، در انتخاب عروس یا همسر، اوّلین معیاری را که در نظر می‌گیرند، زیبایی‌های ظاهری دختر است. اوّل خانواده‌ها می‌روند ببینند دختر، خوشگل و خوش اندام هست یا نه. پسر هم وقتی می‌خواهد همسری انتخاب کند، اوّل جسم دختر را می‌سنجد، بعد توجّه می‌کند به اینکه افکار و اندیشه‌هایشان چقدر همخوانی دارد. آنها عوامل دست دومند. وقتی این‌طور شد، چه پیامدی خواهد داشت؟ این کار سبب می‌شود دختر برای اینکه شانس ازدواج به دست آورد، ناچار شود بدن خود را بیاراید و عرضه کند. یعنی این خانواده‌ها و مردها هستند که دخترها را به سمت خودآرایی و طنّازی سوق می‌دهند.

از آن طرف، دخترهای باحیا، باوقار، متدّین و بامعنویّت، چه می‌شوند؟ خدا می‌داند قلب من برای آنها ریش است و دلم می‌سوزد وقتی می‌بینم به علّت کج‌سلیقگی و کج‌فکری خانواده‌هایی که به دنبال عروس می‌روند و مردهایی که به دنبال همسر می‌روند، سال‌ها طی می‌شود و از سنّ ازدواج این دخترهای خوب و پاکدامن که خودنمایی و جلوه‌فروشی نکرده‌اند، می‌گذرد و کسی به خواستگاری ایشان نمی‌رود و چه بسا شانس ازدواج را برای همه‌ی عمر از دست می‌دهند. پیامد این جریان، یا کشانده شدن دختر است به بی‌حجابی، بدحجابی، خودآرایی، جلوه‌فروشی و

خریدار برای خود پیدا کردن و یا اینکه دختری که پاکدامن و متدّین است، سال‌ها بدون اینکه کسی به خواستگاری‌اش بیاید، می‌ماند و از سنّ ازدواجش می‌گذرد و برای همیشه از داشتن شوهر و فرزند و خانواده محروم می‌شود.

تضعیف غیرت و تخریب حجاب

لقمه‌های حرام و موسیقی‌های حرام، عکس‌ها و تصاویر مستهجن و فیلم‌ها و کلیپ‌های کثیف و ضدّ اخلاقی، از عواملی هستند که روح حیا و غیرت را در انسان نابود می‌کند. شخصی که پول حرام، پول دزدی، رشوه، ربا و جنس تقلّبی فروختن کسب می‌کند و غذاهای نجس و حرام می‌خورد و کسی که موسیقی‌های حرام زیاد گوش می‌کند و فردی که به تماشای عکس‌ها و تصاویر مستهجن و فیلم‌ها و کلیپ‌های ضدّ عفّت و اخلاق می‌نشیند، چنین کسی، طبیعتاً به بی‌بندوباری، بی‌غیرتی و بی‌حیایی کشیده می‌شود و در پی آن، اگر زن است، به خودآرایی و جلوه‌فروشی و اگر مرد است، به تشویق زن و دختر خود به کنار گذاردن حجاب و حیا و رو آوردن به خودآرایی و طنّازی در برابر نامحرمان سوق می‌یابد. اینها عوامل مخرّب حیا و غیرت در وجود انسان است.

توطئه‌ی دشمن و تخریب حجاب

عامل دیگر، شبکه‌های فساد و زن‌های آلوده‌ی هوسرانند. گروه‌هایی از زنان آلوده هستند که به صورت برنامه‌ریزی شده، از طریق خط‌شکنی و شکستن قُبح بی‌حجابی و خودآرایی و جلوه‌فروشی، به منظور به فساد

کشیدن دخترها و زن‌ها، کار می‌کنند و برای این کار حقوق می‌گیرند. تعدادی زن‌های بدکاره و آلوده هستند که توسّط دشمن استخدام شده‌اند و حقوق می‌گیرند برای اینکه صبح لباس آنچنانی بپوشند، آرایش آنچنانی بکنند و به خیابان‌ها بیایند و جولان بدهند. هیچ کار دیگری هم ندارند. آخر شب هم حقوقشان را می‌گیرند. برای اینکه دخترهای دیگر و افراد جامعه ببینند و قبح خودآرایی و بدحجابی و جلوه‌فروشی برای آنها شکسته شود. این گروه‌ها برای ترویج بی‌حجابی در جامعه کار می‌کنند. کار جدّی و سازمان‌یافته‌ای است و پول‌های کلانی برای آن خرج می‌شود. این اطلاعات مسلّم و موثّق است. اینها به تعبیر قرآن **أَئِمَّةَ الْكُفْر**ند[1]. اینها خط‌شکن‌های خطّ مقدّم جبهه‌ی بی‌عفّتی و بی‌حیایی و بی‌حجابی‌اند.

بدحجابی نماد انتقاد و اعتراض

گاهی اوقات بی‌حجابی و خودآرایی و مراعات نکردن پوشیدگی، یک نوع حرکت نمادین است برای ابراز بی‌اعتقادی و اعتراض به حاکمیّت و عملکردهای دولتمردان. یعنی این دختر یا این زن، مخصوصاً این‌طور لباس پوشیده و خودش را آرایش کرده است تا اعتراض خود را نسبت به حکومت اعلام کند. به دلیل اینکه راه دیگری برایش نگذاشته‌ایم. دولتمردها که معصوم نیستند. در میان دولتمردهای ما، ولو اندک، اشخاص فاسد و کسانی که از بیت‌المال و موقعیّت شغلی خود سوء استفاده کرده‌اند وجود دارند. اشخاصی که دزدی و خیانت کرده‌اند وجود دارند. یعنی در

۱ــ سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲.

این قریب سی سال، در جمهوری اسلامی همه‌ی دولتمردان در همه‌ی رده‌های مدیریّتی، معصوم بودند؟! چند نفر از اینها محاکمه و مجازات شدند؟ چند نفر اعدام شدند؟ چند نفر اموالشان مصادره شد؟ از آن طرف، چند نفر از مدیران و مسؤولان ما، تا به حال پشت دوربین تلویزیون یا میکروفون رادیو آمدند و به اشتباهات خودشان اعتراف کردند؟ چند نفر آمدند بگویند که ما در فلان برنامه‌ریزی اشتباه کردیم، فلان تصمیمی که گرفتیم غلط بود، فلان اقدامی که کردیم، نادانسته و جاهلانه بود. در کشور ما نظام شایسته‌سالاری هم حاکم نیست. یعنی واقعاً مسؤولیّت‌ها به لایق‌ترین و بهترین نیروها سپرده می‌شود؟ اشخاص روی آشنایی و رفاقت و اینکه فلانی هم‌حزب من است، هم‌جناح من و فامیل من است، در مسؤولیّت‌ها گمارده نمی‌شوند؟ چند نفر از آقازاده‌ها و فامیل‌ها و رفیق‌ها و هم‌حزبی و هم‌جناحی‌ها در کشور در مسند مسؤولیّت‌ها هستند؟! اینها انتقادات و ایرادات است. اینها وجود ندارد؟ کسی منکر آن است؟

دستگاه حاکمیّت و دولت ما یک ضعف جدّی دیگر هم دارد و آن این است که کارهای خوب و درست و ارزشمندی هم که انجام می‌دهد، نمی‌تواند خوب معرّفی کند تا اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کند و در میان آنها خوش‌بینی ایجاد کند. در تبلیغات نسبت به عملکردهای درستمان هم ضعیفیم.

طبیعتاً این شرایط، روحیّه‌ی منتقد و معترض ایجاد می‌کند. وقتی ما به ایرادات خودمان اعتراف نکردیم و عملکردهای خودمان را تصحیح نکردیم، مخالف به وجود می‌آید و اگر راه امنی برای طرح انتقاد و اعتراض وجود نداشته باشد، عکس‌العمل‌های مخرّب و نامطلوب بروز می‌کند. اگر

الگو و زمینه‌های سالمی برای اعلام انتقاد و ابراز اعتراض ایجاد کردیم، یعنی کاری کردیم که فرد بتواند بگوید فلان دولتمرد یا فلان وزیر، کار غلطی کرد یا خیانت کرد و با گفتن این حرف، متّهم به کفر و بی‌دینی و نامسلمانی نشود، متّهم به ضدّ انقلاب بودن، خائن بودن و جاسوسی بیگانه نشود، و شخص بتواند بگوید فلان وزیر خیانت کرد و تخلّف کرد و متقابلاً خودش به خیانت متّهم نشود، اگر چنین منفذی باز کردیم، آن‌وقت دیگر چرا آن زن و دختر، برای اینکه انتقاد خود را نسبت به عملکردهای غلط و نادرست ابراز کند، مجبور شود به خودآرایی و بدحجابی و این‌طور دهن کجی کردن به هنجارها و ارزش‌های اسلامی روی آورد؟ این هم یکی از معضلات ماست.

سیاسی‌کاری و مسأله‌ی حجاب

معضل دیگر در آسیب شناسی حجاب، بی‌تفاوتی مسؤولان نسبت به معضل بی‌حجابی و خودآرایی و جلوه‌فروشی برخی زنان است. متأسّفانه ما به طور جدّی به این میدان نیامدیم. قضیّه‌ی جدّی و مهمّ ما، مسئله‌ی حجاب و عفاف در جامعه نیست. نماینده‌های مجلس، وزرا و مدیران و مسؤولان دستگاه قضایی، چقدر خودشان را به طور جدّی درگیر این قضیّه کرده‌اند؟ معمولاً مسئله‌ی جدّی آنها چیز دیگری است. اصلاً ذهنشان مشغول این قضایا نیست. غالباً تحت فشارهای اجتماعی و اعتراضات اقشار مذهبی مجبور می‌شوند چند روزی در این زمینه حرکتی انجام بدهند و بعد هم کم‌رنگ می‌شود. چند بار سخنرانی می‌کنند، بعد هم رها می‌کنند. پیگیری جدّی وجود ندارد. همین برخوردهایی که الآن نیروی انتظامی

می‌خواهد بکند، ببینیم چقدر طول می‌کشد و چقدر گستردگی پیدا می‌کند. چقدر ماندگار است. چرا؟ دلیلش این است که ما سیاسی‌کاریم. می‌گوییم اگر با این پدیده برخورد کنیم، مردم رنجیده خاطر می‌شوند. در این شرایط بحرانی که ما در دنیا داریم، نباید مردم را از دست بدهیم. لذا چشممان را روی هم می‌گذاریم و ندیده می‌گیریم. به این علّت است که دولتمردهای ما خودشان را درگیر نمی‌کنند. این‌طور سیاسی‌کارانه رفتار کردن، با مکتب اسلام و نظام ولایی سازگار نیست. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: **لا یَترُکُ النّاسُ شَیئاً مِن اَمرِ دینِهِم لاستِصلاحِ دُنیاهُم اِلاّ فَتَحَ اللهُ عَلَیهِم ما هُوَ اَضَرُّ مِنهُ**[1]: مردم چیزی از امور دینی‌شان را برای مصلحت‌های دنیوی خود ترک نکردند، مگر اینکه خدای متعال درِ مشکلاتی را که به مراتب زیان بخش‌تر از آن مسأله بود، به روی آنها گشود.

یعنی گمان نکنیم از ارزش‌ها و معیارهای دینی می‌گذریم، می‌گوییم مردم را ناراضی نکنیم، بگذار بی‌بندوباری باشد، فساد باشد، آلودگی باشد، روابط نامشروع غیراخلاقی جنسی باشد. فشار نیاوریم، سخت نگیریم، ما الآن مشکل انرژی اتمی داریم، مشکل تحریم در شورای امنیّت داریم، مشکل انتخابات داریم، مردم را از خودمان ناراضی نکنیم. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: کسانی که به علّت این‌گونه مصلحت‌اندیشی‌های دنیوی، از امور دینی اغماض می‌کنند و از کنار آن می‌گذرند و بدان بی‌اعتنایی می‌کنند، خدا مشکلاتی صد برابر عظیمتر از آن برایشان پیش می‌آورد. فکر نکنیم مشکلات با بی‌اعتنایی به ارزشها و اصول حل می‌شود. دولتمردانی

۱ـ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۶.

که با این‌گونه مصلحت‌اندیشی‌ها، نسبت به مسئله‌ی حجاب بی‌اعتنایی می‌کنند، باید بدانند که اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوند. مسئله‌ی حجاب یک مسئله‌ی جدّی است و باید به صورت جدّی و همه جانبه و مستمر به آن پرداخت.

خودباختگی مسؤولان و تخریب حجاب

اصرار بسیاری از دولتمردان به بیرون کشیدن زن از محیط خانه و کشاندن او به عرصه‌ی جامعه، و روانه ساختن او در کوی و برزن و جلب او به محیط‌های تفریحی مختلط، همچون سینما و تئاتر و به کار گرفتن او در محیط‌های کاری مختلط، همچون بانک‌ها و ادارات، به عنوان مظهر روشنفکری و نماد بها دادن به زن، که ناشی از خود باختگی و وادادگی در برابر فرهنگ غربی است؛ یکی از عوامل سست شدن پایه‌های اخلاق و حیا و کشانده شدن زن به سوی خودآرایی و خودنمایی است. بی‌شک از دیدگاه اسلام، زن مسلمان نه سزاوار است تا این حد خانه‌گریز باشد و پرسه زدن در کوچه و خیابان را بر حضور در محیط خانه ترجیح دهد و نه لازم است تفریح و کار او در محیط‌های مختلط و در کنار مردان نامحرم انجام شود. اگر مدیران جامعه از خود باختگی در برابر فرهنگ، ارزش‌ها و الگوهای غربی رها شوند، قطعاً می‌توانند به محیط‌های خاصّ تفریحی برای خانم‌ها و محیط‌های کار مختصّ خانم‌ها فکر کنند و راه حل‌های مناسبی برای آن بیابند و به اجرا گذارند.

دانشگاه‌های مختلط و تخریب حجاب

اختلاط محیط‌های آموزش عالی، یکی دیگر از عوامل آسیب دیدن روح حیا و ورع و رواج خودآرایی و خودنمایی در بین جمع قابل توجّهی از دختران دانشجوست. یکی از سؤالات جدّی که از ترس مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفتن و به تحجّر متّهم شدن، کمتر کسی جرأت اندیشیدن به آن، چه رسد مطرح کردن آن را به خود می‌دهد، این است که به راستی در شرایطی که مدیران و مسؤولان، در کنار هم تحصیل کردن دختران و پسران هفت، هشت ساله را به مصلحت نمی‌دانند و لذا دبستان‌های مجزّا برای دختران و پسران ایجاد کرده‌اند، چگونه اختلاط محیط‌های آموزشی دختران و پسران هجده سال و بالاتر را که در اوج فوران غریزه‌ی جنسی قرار دارند و نشستن آنها را در کنار یکدیگر در کلاس و ارتباط بین آنها را در کریدورها و حیاط دانشکده و همکاری آنها با یکدیگر را در تشکّل‌ها و بعضاً سفرها و اردوهای دانشجویی مختلط را از نظر اخلاقی و دینی بلا ایراد دیده‌اند؟ اگر پاسخ دهند: محدودیّت فضاهای آموزش عالی و کمبود اساتید دانشگاه چنین امری را تحمیل کرده است، ممکن است گفته شود: حدّ متعارف واحدهای درسی که در هر نیمسال توسط دانشجویان گذرانده می‌شود، طیّ سه روز درسی به راحتی قابل ارائه است؛ در نتیجه اگر مثلاً سه روز اوّل هفته برای کلاس‌های دانشجویان پسر و سه روز پایانی برای کلاس‌های دانشجویان دختر در نظر گرفته شود و یا روزهای فرد به کلاس‌های دانشجویان پسر و روزهای زوج به کلاس‌های دانشجویان دختر اختصاص یابد، با ساختمان و امکانات و کادر آموزشی و اداری موجود دانشگاه‌ها و بدون هزینه‌ی جدیدی، این جداسازی را به سهولت

می‌توان انجام داد و از این طریق به تدریج می‌توان برای کلاس‌های دختران دانشجو، اساتید زن را جذب هیئت علمی دانشگاه‌ها کرد و در نتیجه معضل کنونی را، که بسیاری از خانم‌های دانشمند و عالم موجود، به علّت پرهیز از تدریس در بین آقایان، از حضور در هیئت علمی دانشگاه‌ها اجتناب می‌کنند، نیز حل کرد. تأسیس دانشگاه‌های خاص برای هر یک از دو گروه پسران و دختران نیز به عنوان اقدام بعدی قابل انجام است.

بی‌شک نمی‌توان تأثیر مخرّب حضور مشترک دختران و پسران دانشجو در دانشگاه‌ها را در کشانده شدن آنها به خودآرایی و در صدد شکار یکدیگر بودن، و متعاقب آن کم شدن تمرکز توجّه آنان را به درس نادیده گرفت و انکار کرد.

فصل چهارم

درمان بیماری خودآرایی، بدحجابی و جلوه‌فروشی برخی زنان

درمان بیماری خودآرایی، بدحجابی و جلوه‌فروشی برخی زنان

راه‌کارهای درمان بیماری بدحجابی و جلوه فروشی برخی زنان را در جامعه، در قالب پانزده محور بیان می‌کنیم.

انتصاب مسؤولان باورمند و شجاع

انتصاب مسؤولان باورمند و شجاع در مناصب فرهنگی، اداری، انتظامی و قضایی که هم به حجاب معتقد باشند و هم پذیرای دشواری‌های برخورد با این معضل باشند، نکته‌ی بسیار مهمّی است. متأسّفانه برخی مسؤولان در کشور یا باور آنچنانی به مسئله‌ی حجاب و ضرورت آن ندارند و اهمّیّت و نقش کلیدی و تعیین کننده‌ی آن را در سرنوشت جامعه نمی‌شناسند و یا برخی که چنین اعتقادی دارند، شجاعت لازم را که خطر کنند و از آبروی خود برای پرداختن به حلّ مشکل سرمایه‌گذاری کنند، ندارند و می‌ترسند مورد تمسخر گیرند و یا با بروز اعتراضات، رده‌های بالاتر، آنها را از مسندشان بر کنار کنند. لذا مصلحت می‌دانند خود را برای رفع مشکل درگیر نکنند.

اگر جامعه بخواهد اصلاح شود، در همه‌ی این مناصب، چه مناصب فرهنگی، در رسانه‌ها، آموزش و پرورش، آموزش عالی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، نهادهای فرهنگی و چه در دستگاه‌های اداری و نیروهای انتظامی و دستگاه قضایی کشور، باید افراد شجاع و باورمند به این مسئله و آماده‌ی خطر کردن و تحمّل شدائد در راه حلّ این مشکل، عهده‌دار مسؤولیّت‌ها شوند تا بتوان این مشکل را حل کرد. یکی از معضلات جدّی

ما که باعث شده این مشکل بعد از قریب سی سال هنوز باقی بماند، غالباً نبودِ چنین مسؤولانی است. بعضاً علّت بر سر کار نبودن اینگونه مسؤولان باورمند و شجاع و بر سر کار ماندن اشخاص بی‌اعتقاد و محافظه‌کار را نبود چنان نیروهایی عنوان می‌کنند. پاسخ این توجیه را از زبان امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌شنویم.

حضرت علی علیه‌السّلام هنگامی که مالک اشتر را به سمت فرمانروای مصر انتخاب کردند، در قالب یک دستورالعمل کلّی، تذکّراتی به او فرمودند[1]؛ از جمله این که: **اِنَّ شَرَّ وُزَرائِکَ مَن کانَ لِلاَشرارِ قَبلَکَ وَزیراً وَ مَن شَرِکَهُم فِی الآثامِ**: هر آینه بدترین همکاران، معاونان و یاران تو در اداره‌ی امور کشور مصر، کسانی‌اند که برای دولت قبل از تو وزیر بودند، بازو و ایادی اصلی آن دولت بودند و در آلودگی و گناهانی که دولت قبلی مرتکب شد و ترویج کرد، شریک هستند.

فَلا یَکونَنَّ لَکَ بِطانَةً فَإنَّهُم أعوانُ الأثَمَة وَ إخوانُ الظَّلَمَة: پس نکند این‌گونه افراد را محرم راز خود قرار دهی، چراکه آنان یاران گناهکاران و برادران ستمگرانند.

وَ اَنتَ واجِدٌ مِنهُم خَیرَ الخَلَفِ مِمَّن لَهُ مِثلُ آرائِهِم وَ نَفاذِهِم وَ لَیسَ عَلَیهِ مِثلُ آصارِهِم وَ اَوزارِهِم وَ آثامِهِم، مِمَّن لَم یُعاوِن ظالِماً عَلی ظُلمِهِ وَ لا آثِماً عَلی إثمِهِ: و این در حالی است که تو یقیناً می‌توانی در بین بقیّه‌ی نیروهای موجود در مصر، بهترین جانشینان را برای رؤسا، معاونان و مسؤولان انتخاب کنی، از کسانی که تشخیص و نظر و تأثیرگذاری و

۱ـ نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

قدرت مدیریّتی همانند آنها دارند، ولی مسؤولیّت چنان جرائم و خلاف‌ها و گناهانی را بر دوش ندارند؛ کسانی که هیچ ستمگری را در ستمگری‌ها یاری نمی‌کنند و هیچ گناهکاری را در جرائمش مدد نمی‌دهند.

أُولئِکَ أخَفُّ عَلَیکَ مَؤونَةً وَ أحسَنُ لَکَ مَعونَةً وَ أحنی عَلَیکَ عَطفاً وَ أقَلُّ لِغَیرِکَ إلفاً: این‌گونه اشخاص که در بین مردم و جامعه‌ی مصر هستند، اگر آنها را به کار بگیری، هم بار و هزینه‌شان بر تو خیلی سبکتر است و هم یاری و مدد دادنشان در پیشبرد کارها خیلی بیشتر است و هم نسبت به تو که مسؤول جدید کشور مصر شدی، علاقه‌ی قلبی دارند و الفتشان با جناح مقابل تو و با کسانی که با دین و ارزش‌های الهی ضدّند، بسیار کمتر از مسؤولان برجا مانده از دوره‌ی مدیران قبلی است. در حالی که کسانی که در دولت قبلی مسؤول بودند، ولو اینکه در مقابلت تعظیم کنند و بله قربان بگویند، اما ته دلشان با تو رفیق نیستند، ولی چون امروز رئیس شده‌ای تعظیم می‌کنند که در مسند قدرت باقی بمانند.

فَاتَّخِذ أولئِکَ خاصَّةً لِخَلَواتِکَ وَ حَفَلاتِکَ: از آنها استفاده کن و آنها را محرم اسرار خود قرار ده. این‌گونه نیروها وجود دارند و دروغ است اگر بگویی چنین نیروهایی نیستند؛ لذا از همان عناصر قبلی استفاده می‌کنم. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام می‌گویند که قطعاً وجود دارد.

ثُمَّ لْیَکُن آثَرُهُم عِندَکَ أقوَلَهُم بِمُرِّ الحَقِّ لَکَ وَ أقَلَّهُم مُساعِدَةً فی ما یَکونُ مِنکَ مِمّا کَرِهَ اللهُ لِأولیائِهِ واقِعاً ذلِکَ مِن هَواکَ حَیثُ وَقَع؛ بعد حضرت فرمودند: ای مالک، در بین نیروهایی که به کار می‌گیری، چه کسی در نظرت برجسته‌تر باشد؟ آن که تعظیم می‌کند؟ آن که بله قربان می‌گوید؟ آن که در مقابل هر حرف نادرستت، بَه‌بَه و چَه‌چَه می‌گوید؟ نه! کسی در

بین آنها برگزیده‌ترین نیرو باشد که حق را با همه‌ی تلخی‌اش صریح‌تر از دیگران به تو می‌گوید. وقتی خلاف و اشتباه می‌کنی رُک به تو می‌گوید که حرکتت خلاف انقلاب و اسلام و اصول عقل و منطق و دین و ایمان است. آن که با شهامت‌تر است و صریح‌تر این حرف‌ها را به تو می‌زند و در کارهای خلافی که می‌خواهی بکنی، همراهی کمتری می‌کند و نمی‌گذارد کار خلافی بکنی، نه اینکه در خلاف‌کاری‌ها بازوی تو شود. این‌گونه اشخاص که حاضرند هر چه را در راه حقیقت به سرشان بیاید، تحمّل کنند، در نظرت برجسته‌تر باشند. آنها که برای اینکه آنچه خدا برای اولیائش نمی‌پسندد، اجرا نشود، حاضرند تن به هر دشواری دهند و خطر کنند و پذیرای هر مشکلی شوند. اینگونه افراد را به کار گیر؛ نه کسانی را که در دولت قبلی مسؤول بودند و در جنایات و ظلم و فساد و آلودگی‌های دولت قبل از تو، به عنوان ایادی اصلی دولت بودند.

پس اوّلین نکته این است که در همه‌ی بخش‌های جامعه، باید کسانی سر کار بیایند که هم با همه‌ی وجود معتقد باشند و هم با شهامت و آماده‌ی خطرپذیری برای حلّ معضل باشند و قطعاً چنین اشخاصی وجود دارند.

شناساندن و تفهیم منطق حجاب

اقدام دوم برای درمان بی‌حجابی در جامعه؛ تفهیم منطق حجاب است. همان‌گونه که قبلاً گفتیم، متأسّفانه رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی ما، نه تنها منطق حجاب را تفهیم نکردند؛ بلکه ابزار ترویج بی‌حجابی در جامعه شدند. الگوهای بی‌حجابی به جامعه دادند. در قالب همین چند جلسه سخنرانی، خواهرانی که بحث‌ها را شنیدند تأثیر پذیرفتند و بعضاً چادری

شدند. وقتی یک سخنرانی چنین تأثیر می‌گذارد، رسانه‌های ما چقدر کار کرده‌اند؟ رسانه‌ها، آموزش و پرورش و آموزش عالی در متون درسی از کلاس اوّل دبستان تا عالی‌ترین سطوح دانشگاهی؛ چقدر با زبان منطق و علم و با ادبیّات مناسب فهم مخاطبان، منطق حجاب را تبیین کرده‌اند؟ در تریبون‌های عمومی، نماز جمعه‌ها، جلسات سخنرانی، منابر، مساجد و محافل دینی، چقدر با زبان منطق و استدلال و ادبیّات مناسب، حجاب تبیین شده است و چقدر جلسه‌ی پرسش و پاسخ گذاشته‌اند؛ تا کسانی که مخالف حجابند، صحبت کنند و بدون هیچ‌گونه سانسور و احساس خطر و نگرانی، به صراحت منطق خود را بیان کنند، ایراد بگیرند و چند کارشناس فهمیده و مطّلع و با حلم و بردبار پاسخگو باشند تا معلوم شود کسی که مصرّ بر بی‌حجابی است حرفش منطقی‌تر، معقول‌تر، درست‌تر و علمی‌تر است یا کسی که مدافع حجاب است؟! تمام این کارها باید انجام شوند. خوب است تابلوهایی در دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها به نام تابلوهای گفتگوی متقابل و تریبون آزاد نصب شود. هم کسانی که مخالف حجابند، استدلال خود را بنویسند و هم کسانی که مدافع حجابند؛ تا معلوم شود کدامیک منطقی حرف می‌زنند. ما هیچ نگرانی نداریم و از نظر استدلال و منطق و علم، حرفمان کاملاً قوی و غنی است. باید این عرصه‌ها باز شود تا مفهوم حجاب و منطق و دلایل ضرورت حجاب تبیین شود.

چقدر از ابزارهای هنری استفاده کرده‌ایم؟ از هنر نقّاشی چقدر برای تبیین منطق حجاب استفاده کرده‌ایم؟ از هنر کاریکاتور و شعر چقدر استفاده کرده‌ایم؟ چقدر شعر و ادبیّات و داستان‌نویسی را به کار گرفته‌ایم؟! در زمینه‌ی حجاب، در مجامع علمی و آموزشی، چند نمایش‌نامه اجرا شده

است؟ در این قریب سی سال چند فیلم سینمایی یا سریال داستانی تولید شده است تا منطق و دلایل ضرورت حجاب و خطرات و مضرّات بی‌حجابی را توضیح بدهد؟ چند مسابقه‌ی علمی و هنری در زمینه‌ی حجاب برای به اندیشه واداشتن برگزار شده است؟ مسابقه‌ی خلق آثار هنری و علمی در زمینه‌ی حجاب و ارائه‌ی بهترین مقاله و تجزیه و تحلیل بر اساس مطالعات نظری و علمی و تحقیقات میدانی. ولی باید مواظب بود اقدامات مزبور به گونه‌ای نباشد که مخاطب ما فقط باحجاب‌ها باشند. گرچه با این کارها، آنها هم اعتقاد و استحکامشان در حفظ حجاب بیشتر می‌شود، ولی مهم کسانی هستند که منطق حجاب برایشان تبیین نشده است. باید به گونه‌ای وارد میدان شویم که کسانی را که نسبت به حجاب ناباورند مخاطب قرار دهیم و باب گفتگو را با آنها باز کنیم. اغلب مسابقاتی که در زمینه‌ی حجاب برگزار می‌شود، شرکت کننده‌ها خانم‌های چادری هستند و جایزه‌ی مسابقه هم یک سفر مشهد مقدّس و امثال اینهاست. جایزه را سکّه‌ی بهار آزادی بگذارند تا برای کسی هم که بدحجاب است جذّابیّت داشته باشد. معلوم نیست سفر مشهد برای او جذّاب باشد. شیوه‌ی کار طوری انتخاب شود که بدحجاب هم به میدان بیاید. همچنین باید پرسش‌نامه‌هایی طرّاحی شود و به وسیله‌ی آن، در جامعه و دانشگاه، علل و عوامل ضعف حجاب شناسایی شود. باید گروه‌کارهای تحقیق دانشجویی و کارشناسی تشکیل شود تا در این زمینه کار کنند.

الگوسازی

محور سوم برای درمان بی‌حجابی، الگوسازی است. وقتی دختربچّه را از دو، سه سالگی به برهنگی عادت می‌دهیم و لباس کوتاه و رکابی تن او می‌کنیم و می‌گوییم به این بچّه‌ی سه چهار ساله که حجاب واجب نیست و این دختر را تا نُه سال به این‌طور لباس پوشیدن عادت می‌دهیم؛ شبی که فردای آن نُه ساله می‌شود، چطور می‌خواهیم عادتی را که نُه سال با آن زندگی کرده است، از او بگیریم و بگوییم از فردا صبح باید باحجاب شوی؟! دختربچّه‌ها از سنّ کودکی باید به حجاب عادت داده شوند. در مورد نماز هم روایت داریم که کودک را از همان سنین آغاز عمر به نماز عادت دهید. ابتدا **الله اکبر** را به او یاد دهید، بعد **لا إله إلا الله** و کم‌کم سوره‌ی حمد و توحید را به او یاد دهید و هنوز چند سال مانده است به مکلّف شدن، نماز را کامل به او یاد دهید و او را به نماز خواندن تشویق کنید تا وقتی مکلّف شد، کاملاً عادت کرده باشد. آنچه معصومین درباره‌ی نماز گفته‌اند، در مورد حجاب هم عیناً صادق است.

برهنگی دوران کودکی را یک شبه نمی‌شود به پوشیدگی و حجاب دوران نوجوانی تبدیل کرد. در عرصه‌ی الگوسازی، یکی از مشکلات ما این است که تلویزیون، سینما و تئاتر الگوی خوبی نمی‌دهند و همه‌جا الگوی بدحجابی ارائه می‌شود. رسانه‌ها چرا شخصیّت‌های بزرگ علمی را که در بین خانم‌ها هستند و به شدّت هم به حجاب پایبندند، معرّفی نمی‌کنند؟ در بین خانم‌های پایبند به حجاب، فیزیک‌دان‌های بزرگی داریم، اطبّای بزرگی داریم، اساتیدی داریم در زمینه‌ی مهندسی، علم حقوق، جامعه‌شناسی و ادبیّات که خلاقیّت‌های چشمگیری داشته‌اند. چرا

خانم‌هایی را مثل اساتید بزرگ دانشگاه و متفکّرین بزرگ، که به شدّت به مسئله‌ی حجاب مقیّدند، معرّفی نمی‌کنند تا الگویی برای دختران جوان ما و جامعه باشد؟ دروغ می‌گوید کسی که می‌گوید در بین خانم‌های پایبند به حجاب، چنین کسانی وجود ندارند. ما زنان عارف بزرگی داشتیم و همین الآن هم به لطف خدا داریم. زن فقط همین چند هنرپیشه‌ی سینما هستند که در هر برنامه‌ی تلویزیونی باید آنها را دعوت کرد و در حالی که آرایش کرده و بزک کرده‌اند، با آنها گفت و خندید و آنها را نشان داد تا الگویی برای دختران جامعه‌ی ما بشوند؟ الگوسازی، کار بسیار مهمّی است. الگوهای جذّاب و دوست‌داشتنی که بتواند نسل جوان و نوجوان و زن‌های جامعه‌ی ما را جذب کند.

تحوّل بنیادین در رسانه‌ها

چهارمین کار برای درمان بی‌حجابی، تحوّل و اصلاح بنیادین شجاعانه در رسانه‌ها، خصوصاً در تلویزیون و بعد از آن سینماست. با رفرم و تغییرات جزئی، مشکل حل نمی‌شود. شخص شجاعی می‌خواهد که خطر کند و به صورت جدّی، برنامه‌هایی را که کاملاً در زمینه‌ی حجاب و عفاف بدآموز است، حذف کند. چه کسی گفته است ما باید این همه شبکه‌ی تلویزیونی داشته باشیم که به علّت نداشتن برنامه‌ی تولیدی خوب داخلی، مجبور شویم یا برنامه‌های هجو و بدآموز داخلی را عرضه کنیم یا فیلم‌های تولیدشده در کشورهای خارجی را پخش کنیم که در آنها حتماً قید و بند حجاب نیست و الگوهای بی‌حجابی را به جامعه عرضه می‌کند؟ می‌توانیم تعداد شبکه‌ها را کم کنیم ولی کیفیّت و جذابیّت و سلامت

برنامه‌ها را بالا ببریم و از جنبه‌ی تخریب کنندگی‌اش بکاهیم. اشخاص شجاعی لازم است که از مسخره شدن نترسند تا مدیر سازمان صدا و سیما و مسؤول امور سینمایی کشور شوند و در رابطه با حجاب، تغییرات جدّی و بنیادینی را در تلویزیون و سینما به اجرا گذارند.

هدایت و کنترل بازار پوشاک و لوازم آرایش

اقدام دیگر، هدایت و نظارت و کنترل بر تولیدات، واردات و عرضه‌ی پوشاک زنان و لوازم آرایشی است. همانطور که پیشتر اشاره شد، این قضیّه، عادی نیست که در سطح دنیا، سرانه‌ی مصرف لوازم آرایشی در زنان ایران، اوّل است. این که در هیچ جای دنیا، زن‌ها این همه لوازم آرایش مصرف نمی‌کنند، طبیعی است؟ یا این که سرانه‌ی جرّاحی‌های زیبایی خانم‌ها در ایران اوّل است، طبیعی است؟ این که خانم می‌رود لباسی که با شخصیّت و متانت و وقار یک زن مسلمان ایرانی همخوانی دارد بخرد، هزار مغازه را می‌گردد و آخر هم دست خالی بر می‌گردد، طبیعی است؟ در امر پوشاک، چه بر تولیدات داخل، یعنی جاهایی که طرّاحی مد لباس می‌کنند، لباس می‌دوزند و تولید می‌کنند و به جامعه عرضه می‌نمایند و چه بر مرزهای کشور از نظر واردات نوع لباس‌ها؛ باید نظارت وکنترل شود. همچنین تولید و واردات لوازم آرایشی باید به طور جدّی کنترل و محدود شود و به شکل صحیح و سالم در جامعه در دسترس قرار گیرد. هدایت، نظارت و کنترل در عرصه‌ی کاربرد هم باید اِعمال شود. در محیط‌های کار، مثل ادارات و محیط‌های آموزشی، مثل مدارس و دانشگاه‌ها هم باید به طور جدّی قضیّه کنترل شود. اگر رسیدیم

به اینکه خودآرایی و خودنمایی خانمها بیماری مهلکی است؛ با میکروب برخورد کردن، خدمت است. باید رئیس، کارمند و ارباب رجوع، هر سه کنترل شوند. گاهی رئیس اداره و مجموعه، خانمی است که حجاب را مراعات نمی‌کند. گاهی کارمندهای زیر دستِ رئیس حجاب را مراعات نمی‌کنند و رئیس به آنها هیچ‌گونه تذکّری نمی‌دهد و محدودیّت و تنبیهی برایشان در نظر نمی‌گیرد و اگر معاند و لجوج بودند و مخصوصاً می‌خواستند فساد را ترویج کنند، هیچ برخوردی برای برکناری آنها و جایگزینی یک عنصر سالم به جای آنها نمی‌کند. در محیط‌های آموزشی و جامعه‌ی دانشگاهی، برخی خانم‌های استاد، الگوی ترویج بی‌حجابی هستند. آیا به این استاد تذکّر داده می‌شود؟ آیا رئیس دانشگاه به طور خصوصی ایشان را به اتاق خود دعوت می‌کند که خانم محترم! شما برای دختران کلاس الگویید، بنابراین باید طوری به کلاس بیایید که الگوی سازنده‌ای باشید، در غیر این صورت معذوریم کلاس را در اختیار شما بگذاریم. در کنار تفهیم منطق حجاب و طرّاحی و تولید و عرضه‌ی پوشش مناسب، شایسته و وزین، ابتدا به خانم‌های استاد و کارمندان زن در بخش‌های مختلف دانشگاه و بعد دانشجوها، باید تذکّر داد. اگر مفید واقع نشد، تنبیه کرد. و اگر باز هم مؤثّر واقع نشد، باید اخراج و برکنار کرد. چون مسئله‌ی بی‌حجابی در جامعه، یقیناً در وهله‌ی اوّل برای خود زن، مخرّب است و مبارزه با آن به سود خود زن است.

این کنترل، اگر مداوم و مستمر باشد، فرهنگ و عادت ایجاد می‌کند. به یک هنجار، رسم، عادت و سنّت جاافتاده تبدیل می‌شود و در این صورت همه به راحتی حجاب را رعایت می‌کنند. نمونه‌ی بارز تأثیر کنترلِ

مداوم و مستمر، استفاده از کمربند ایمنی خودرو بود که در جامعه‌ی ما مطلقاً رسم نبود، نیروی انتظامی برای مدّتی جدّی ایستاد و برخورد کرد و در صورت نبستن کمربند جریمه کرد؛ در نتیجه، تدریجاً بستن کمربند ایمنی عادت شد. اگر می‌خواست در این قضیّه با رأفت و رحمت برخورد کند، رحم به جامعه نبود. وقتی کسی کمربند نمی‌بندد، در حادثه رانندگی کشته می‌شود، آیا این ترحّم و عطوفت و عدم کنترل و عدم الزام، خدمت به اوست؟ اتّفاقاً این سخت‌گیری خدمت به اوست؛ چون اگر تصادف کرد، کشته نمی‌شود. در قضیّه‌ی حجاب هم همین‌گونه است.

اولویّت دادن به باحجابان در ادارات و دانشگاه‌ها

کار دیگر، اولویّت دادن و اعطای امتیاز و تقدّم در بهره‌مندی از فرصت‌های رشد و اشتغال، به بانوان باحجاب است. متأسّفانه می‌بینیم بعضاً در ادارات، دخترهای بی‌قید نسبت به حجاب، با روی باز و خندان، تحویل گرفته می‌شوند؛ برعکس دخترهای محجّبه. طبیعی است که این مسأله تأثیر منفی خود را می‌گذارد. وضعیّت ۱۸۰ درجه باید برگردد. برای دادن بورس تحصیلی در دانشگاه‌ها، باید یکی از فاکتورها، پای‌بندی به حجاب باشد. برای استخدام، حجاب را باید معیار قرار دهیم و کسانی را که به حجاب پایبندند، در اولویّت قرار دهیم. این کار برای کسانی که حجاب درستی ندارند، انگیزه ایجاد می‌کند؛ تا برای به دست آوردن فرصت‌های تحصیل، اشتغال و رشد، خود را با معیارها، الگوها و ضوابط منطقی و دینی هماهنگ کنند.

ایجاد امکانات و تسهیل ازدواج

فراهم آوردن تسهیلات برای ازدواج جوانان، کار مهمّ دیگر است. یک طرف این کار، تأمین مسکن و شغل است، تا امکان ازدواج برای جوانان فراهم شود. این وظیفه‌ی دولت است. گفتیم که به تأخیر افتادن ازدواج، زمینه‌های بسیار خطرناکی را هم برای دختران و هم برای پسران ایجاد می‌کند؛ چون وقتی این نیاز طبیعی وجودشان، به صورت شرعی، اخلاقی و پاک پاسخ داده نشود، غریزه به آنها فشار می‌آورد تا به نحو دیگری آن را ارضاء کنند؛ این مسئله سبب آلودگی‌هایی در جامعه می‌شود. بازار پررونقی برای جلوه‌فروشی زنان بی‌حجاب فراهم می‌کند. باید مشکل مسکن برای جوانان حل شود. پشت تریبون‌ها شعار ندهیم؛ کار بکنیم. شعارهای ما گاهی اوقات ۱۸۰ درجه با عملکردمان فرق می‌کند. شعار می‌دهیم مشکل مسکن را حل می‌کنیم، بعد سیاست‌هایی را در پیش می‌گیریم که قیمت مسکن چندین بَرابر افزایش می‌یابد. ما برای سخنرانی دولتمرد نشدیم، برای اجرا دولتمرد شدیم. امکان اشتغال نیز باید برای جوانان فراهم شود.

از طرف دیگر، استانداردها و انتظارات زوجین و خانواده‌ها را در مسئله‌ی ازدواج باید تصحیح کنیم. این اشرافیّت، تجمّل، مهریّه‌های بالا، جهیزیّه‌های کمرشکن و مجالس پرهزینه و اشرافی عقد و عروسی، سدّ بزرگی سر راه ازدواج دختران و پسران خوب و دوست‌داشتنی جامعه‌ی ماست. واقعاً باید یک انقلاب بینشی در محیط ایجاد شود و به جای زندگی تجمّلاتی که فقط ظاهری دارد و خدا می‌داند چه تلخی‌هایی در دل دختران و پسران جوان ما پشت این ظاهرهای شیک و مجلّل نهفته است،

به زندگی ساده، پاک و صمیمی روآوریم. این تحوّل باید از سطوح عالی جامعه آغاز شود. ابتدا مسؤولان و مدیران عالی نظام و فرهیختگان و اندیشمندان جامعه، که تأثیر الگویی دارند، باید به این ساده‌زیستی روآورند و از اشرافیّت و تجمّل در زندگی و از جمله در امر ازدواج، دست بردارند.

پس مشکل ازدواج را باید از دو طرف حل کرد؛ دولت باید فکر مسکن و اشتغال برای جوانان باشد و ما هم باید در الگوهایمان تحوّل جدّی ایجاد کنیم. سطح انتظارمان متعادل شود و مهریّه‌ها و جهیزیّه‌های وحشتناک و کمرشکنی را که مانع بزرگ ازدواج‌هاست، برداریم و ازدواج را تسهیل کنیم. اگر امکان ازدواج فراهم شود، دختری که شوهری دوست‌داشتنی دارد، به چه دلیل در پی این باشد که با عرضه‌ی زیبایی‌های جسمی خود به مردان دیگر، نگاه‌های آلوده‌ی چند پسر یا مرد هوسباز را به خود جذب کند؟

تصحیح معیارها در همسرگزینی

توجّه کردن بیشتر خانواده‌ها و پسرها در انتخاب عروس و همسر به جنبه‌های انسانی و کمالات دختر، تا زیبایی‌های جسمانی او، اقدام دیگر است. گفتیم یکی از مشکلات ما این است که حتّی خانواده‌ها و پسرهای مذهبی، وقتی می‌خواهند عروس و همسری انتخاب کنند، اوّلین چیزی که راجع به آن حسّاسند این است که قیافه و قدّ و بالای دختر چطور است. لذا معلوم است که دختر کشیده می‌شود به این که خود را طوری آرایش کند که بتواند شوهری برای خود دست‌وپا کند. این رویّه، بدآموزی دارد. چرا ما تحوّل عمیق ایجاد نکنیم؟ فاکتور اصلی در زندگی، اخلاق، ایمان،

تفکّر، علم، شخصیّت وزین و جاافتاده، منطقی بودن، روحیّات لطیف معنوی داشتن، دیانت، پاکدامنی و امثال آن است؛ که مقدّم بر زیبایی و جذابیّت ظاهری است و سعادت خانواده‌ها، عمدتاً تحت تأثیر این فاکتورهای اصلی است تا زیبایی و جذابیّت ظاهری بدن دختر که آن هم چند سالی وجود دارد و بعد رو به افول می‌گذارد. نمی‌گوییم زیبایی ظاهری هیچ است، ولی در رده‌ی چندم قرار دارد. اگر عامل جذب دختر و پسری به یکدیگر، زیبایی ظاهریشان باشد، این دختر حدّ معیّنی از زیبایی ظاهری دارد و وقتی مرد در جامعه دختران زیباتر می‌بیند و پای فیلم‌های تلویزیونی و سریال‌ها می‌نشیند و سینما می‌رود، و هنرپیشه‌های زیبای زن را می‌بیند، به خود می‌گوید این هم زن بود که من گرفتم و نسبت به همسر و محیط خانواده‌ی خود دلسرد می‌شود و چه بسا کار به جدایی می‌کشد. واقعاً بیاییم تفکّرات پسران و پدران و مادرانشان را تصحیح کنیم. زنی می‌تواند برای مرد سعادت ایجاد کند که باکمال، فهمیده، منطقی، خوش اخلاق، صبور، باتقوا و عفیف باشد و از نظر روحانی با معنویّت و لطیف باشد. تصحیح معیار گزینش همسر می‌تواند انگیزه‌ی خودآرایی و جلوه‌فروشی را بسیار پایین بیاورد. متأسفانه الآن شرایطی است که عدّه‌ای از دختران برای اینکه ازدواج کنند، به خودآرایی کشیده شده‌اند و دختران عفیف و پاکدامنی که به این سمت کشیده نشده‌اند، صرفاً به این دلیل، دیده نمی‌شوند و سال‌های زیادی از عمرشان می‌گذرد و فرصت ازدواج برایشان کم می‌شود و چه‌بسا کلاً از دست می‌رود . این ظلم و جنایتی است که جامعه‌ی ما نسبت به دختران باتقوا روا می‌دارد.

عدم تشویق زنان به خانه‌گریزی و ایجاد فضاهای اختصاصی

تحوّل در دیدگاه مسؤولان و مدیران جامعه در جهت دست برداشتن از تشویق خانم‌ها به حضور بیش از حد در محیط‌های بیرون از خانه و اقدام در جهت طرّاحی و ایجاد محیط‌های کار، تفریح و ورزش اختصاصی برای زنان و نیز جداسازی محیط آموزش عالی دختران و پسران، گام‌های مهمّ و مؤثّری است که می‌تواند انگیزه‌ی خودآرایی و خودنمایی را در بین خانم‌ها کاهش دهد. البتّه چنانچه پیشتر گفته شد، این اقدامات تنها توسّط مدیرانی می‌تواند طرّاحی و انجام شود که اوّلاً از ایمان و بینش عمیق دینی برخوردار باشند و خودباخته‌ی فرهنگ و الگوهای غربی نباشند، ثانیاً از اعتماد به نفس و شجاعت و ایمان راسخی برخوردار باشند که از یک سو برای ایثار محبوبیّت و وجاهت و منصب و مقام خود در راه احیای احکام و ارزش‌های دینی آمادگی داشته باشند و از سوی دیگر از جوسازی، تخریب، استهزاء و تمسخر مخالفان نهراسند و با شجاعت تمام، تحوّلات مزبور را به مرحله‌ی اجرا گذارند.

امر به معروف و نهی از منکر

اقدام دیگر، امر به معروف و نهی از منکر همگانی است. همه در مسئله‌ی حجاب موظّفند امر به معروف و نهی از منکر کنند. دختر، پسر، مسؤول، غیرمسؤول، همه وظیفه دارند. اگر افراد مغرض و معاندی با شخص آمر به معروف و ناهی از منکر برخورد بدی کردند، که برخی اوقات برخوردهای خشن و وحشیانه‌ای می‌کنند، مسؤولان اجرایی و قضایی باید از آمر به معروف و ناهی از منکر حمایت کنند. البتّه امر به

معروف و نهی از منکر شیوه‌ها و متدهایی دارد که آنها را باید یاد گرفت و درست عمل کرد. امّا تا می‌گوییم امر به معروف ونهی از منکر، برخی می‌گویند اصول زیادی دارد، که ما وارد نیستیم؛ لذا فعلاً انجام نمی‌دهیم تا ببینیم بعد چه می‌شود. نه! امر به معروف و نهی از منکر یک امر واجب است مثل نماز. همان‌طور که باید نماز بخوانیم، باید احکام نماز را هم یاد بگیریم. اگر کسی احکام نماز را یاد نگیرد، تکلیف نماز از او برداشته نمی‌شود. امر به معروف و نهی از منکر هم همین‌طور است. باید روش‌ها و ضوابط اسلامی‌اش را یاد بگیریم و عمل کنیم. اگر انجام ندادیم، خلاف شرع کرده‌ایم. فردای قیامت مؤاخذه می‌شویم. پس در امر حجاب، همه باید امر به معروف کنیم. وقتی هم چند نفر وقیح و مغرض با یک آمر به معروف و ناهی از منکر، برخورد خشن و تخریبی کردند، مسؤولان نظام باید از آمر به معروف و ناهی از منکر حمایت کنند، نه اینکه دست به هم بمالند و امروز و فردا کنند؛ چرا که نمی‌خواهند خطر کنند؛ چون ممکن است افراد معاند فردا علیه آن مسؤول تحصّن کنند و شعار بدهند. مسؤولان باید شجاعت داشته باشند و حمایت کنند.

برخورد انتظامی و قضایی با مغرضان

برخورد انتظامی و قضایی با مغرضان و خطّ مقدم سپاه بی‌عفّتی و بی‌حجابی در جامعه و شبکه‌های فساد و فحشا، که وجود این شبکه‌ها قابل انکار نیست، کار ضروری دیگر است. شبکه‌هایی هستند که بعضی دستگیر شده‌اند. شبکه‌های کاملاً تعریف شده و سازمان یافته که با پول‌های کلانی که در اختیارشان است، دخترها را گول می‌زنند و بیهوش و

برهنه می‌کنند و از آنها فیلم و عکس می‌گیرند و فیلم و عکس‌ها را ابزار فشار به این دختران می‌کنند و به آنها می‌گویند اگر به آنچه می‌گوییم تن ندهید، عکس‌هایتان را منتشر می‌کنیم و این‌گونه آنها را به فساد می‌کشانند. اینها قصّه یا تئوری توطئه نیست، ذهنیّت پردازی‌های یک ذهن بیمار و بدبین نیست. این شبکه‌ها وجود دارد. آیا با آنها نباید برخورد کرد؟ با گروه‌هایی که دختران را می‌دزدند و تجاوز به عنف می‌کنند، نباید برخورد کرد؟ تا می‌گوییم برخورد قضایی یا انتظامی، رگ غیرت بعضی‌ها تحریک می‌شود و خون‌ها به جوش می‌آید و می‌گویند نباید این‌طور برخورد کرد. گروه‌هایی زنان بدکاره را استخدام کرده‌اند و به این زن‌ها پول می‌دهند فقط برای اینکه لباس‌های آنچنانی به تن کنند و صبح تا شب با این لباس و آرایش در خیابان راه بروند، تا قبح بدحجابی در جامعه از بین برود. با افراد و گروه‌های معاند و مغرض، یقیناً باید برخورد قاطع و جدّی کرد و با کسانی هم که از این افراد حمایت می‌کنند، که متأسّفانه بعضی روزنامه‌ها و جریان‌ها و گروه‌های سیاسی این کار را انجام می‌دهند، با مدافعان این مغرضان و میکروب‌های کُشنده‌ی اخلاق و پاکدامنی در جامعه هم باید برخورد قضایی جدّی شود.

تصحیح معیار در تجلیل و ستایش زنان

همانگونه که پیشتر گفته شد، از نظر روان‌شناسی، زن نیازمند مورد توجّه و تحسین و تقدیر و تجلیل قرار گرفتن است. این یک نیاز روانی در زن است که از نظر علمی قابل انکار نیست. زن در جامعه چطور باید مورد توجّه قرار بگیرد؟ اگر کاری کنیم که مردان و زنان جامعه‌ی ما از منظر

شخصیّت انسانی به خانم‌ها نگاه کنند و آنها را به علّت کمالات انسانی مورد تجلیل و ستایش قرار دهند، دیگر دلیلی ندارد زن برای دیده شدن و مورد توجّه و تحسین قرار گرفتن، ناچار شود بدن خود را آرایش کند و به معرض دید بگذارد و چشم‌های دیگران را خیره‌ی بدن خود کند تا دیگران به جای اینکه زیبایی اندیشه و روح و شخصیّت او را تجلیل کنند، زیبایی اندام و چشم و ابروی او را تحسین کنند. اگر بتوانیم این نگاه را در جامعه متحوّل کنیم، هم نیاز روانی زن تأمین شده و مورد توجّه و تجلیل قرار گرفته و ستایش شده است و هم انگیزه‌ای شده است تا زن در جنبه‌های علمی بیشتر فعالیّت کند و عالم بزرگتری شود و در جنبه‌های اخلاقی، عرفانی و اجتماعی روی خود کار کند و انسان والاتری شود.

برگزاری مراسم‌هایی برای تجلیل از زنان باحجاب دانشمند، نوآور و هنرمند و پیش‌بینی جوایزی برای آثار علمی و هنری اینگونه زنان، می‌تواند در این جهت سودمند باشد.

ترویج معنویّت و عرفان

اقدام دیگر، ارائه‌ی جذّاب دین و معنویّت و تقویت جاذبه‌های عرفانی برای رها شدن از شدّت فشارهای غریزی و مادّی و ظاهری است. تجربه‌های مکرّر نشان داده است که در کلاس‌های دانشگاه یا جلساتی که جنبه‌ی معنوی و عرفانی بحث‌ها قوی است، دانشجویان و جوانان به این بحث‌ها علاقه‌مند می‌شوند و بدون اینکه کوچکترین تذکّری به آنها داده شود، با تقویت روحیّات معنوی و علاقه‌مندی‌های عرفانی، خود به خود چنان روح حیا و عفاف در آنها قوی شده که ناخودآگاه ظاهر آنها را هم

متحوّل می‌کند. در این سال‌های تدریسم در دانشگاه، بارها شاهد بوده‌ام دخترانی با وضعیّت ظاهری زننده و چندِش‌آور، در اثر جذب شدن به معنویّت و عرفان، به خانم‌های باحجاب چادری باتقوا و وزین تبدیل شدند. یکی از مشکلات ما این است که نتوانستیم معنویّت و عرفان دینی را که برای جوانان بسیار جذّاب و دوست‌داشتنی است و در آنها یک عشق آسمانی ایجاد می‌کند، به آنها معرّفی کنیم و در دلشان جا بیندازیم تا در نتیجه، چنان در جاذبه‌ی زیبایی‌های معنوی قرار گیرند که جنبه‌های ظاهری و فشارهای طبیعی و غریزی و خواهش‌ها و هوس‌های نفسانی در آنها کم‌اثر شده و نتواند آنها را به راه خطا بکشاند.

تفهیم پیامدهای بدحجابی برای زنان

کار دیگر، آگاهی دادن به زنان و دختران در زمینه‌ی عواقب تلخ بی‌حجابی برای خودشان است. قبلاً اشاره شد که بی‌حجابی و خودنمایی، در زندگی دنیوی و اخروی، چه عواقب وحشتناکی برای خود زن دارد. رفتارها، آرایش و حالات انسان، در صورت باطنی او تأثیر می‌گذارد. اگر چشم‌های باطن ما امروز بسته است، اشخاصی هستند که چشم‌های باطنشان باز است و می‌بینند. خدا می‌داند صورت باطنی هر یک از ما چگونه است. امروز نمی‌بینیم. بعد از اینکه از این خواب دنیوی بیدار شدیم، چشمان ما هم باز می‌شود و خواهیم دید چه اتّفاقی برایمان افتاده است و چه بر سر خود آورده‌ایم. برخی صورت‌ها، صورت انسان نیست. اینها، قصّه نیست. آیات و روایات فراوانی در این زمینه وجود دارد. در مکاشفات بزرگان عرفان نیز مؤیّدات فراواني برای آن وجود دارد. حدیث

مفصّلی است از پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم که طیّ آن، خاطرات سفر معراج را برای حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها تعریف می‌کنند. فقط قسمتی از آن را که مربوط به حجاب است نقل می‌کنم. در سفر معراج، یکی از جاهایی که پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم مشاهده کردند، دوزخ و جهنّم بود. به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمودند: گروه‌هایی از زنان را در دوزخ در حال عذاب شدن به شیوه‌های مختلف دیدم. زنانی را دیدم که با موی سرشان در وسط آتش آویخته بودند و در حال سوختن بودند و آنها زنانی بودند که موی سر خودشان را از نامحرم نمی‌پوشاندند. این عذاب کسانی است که زلف را بیرون می‌گذارند. دوم، زنانی را دیدم که گوشت بدن خود را با دندان می‌کندند و می‌خوردند. آنها زنانی بودند که در دنیا خود را برای مردم زینت می‌کردند. لباس‌های آنچنانی می‌پوشیدند و زر و زیور می‌کردند و بیرون می‌آمدند که مردم ببینند. سوم، زنانی را دیدم که گوشت بدنشان با قیچی آتشین ریز ریز، بریده می‌شد. آنان زنانی بودند که بدن خود را در دنیا به مردان نامحرم نشان می‌دادند.[۱]

خانم‌ها باید بدانند بی‌اعتنایی به حجاب چه پیامدهای وحشتناک و مخرب دنیوی و اخروی برای خودشان خواهد داشت.

ایجاد فضای امن برای انتقاد و اعتراض

اقدام دیگر، اصلاح و تحوّل در عملکرد سیاسی و باز کردن عرصه‌ی انتقاد، بدون قرار گرفتن در معرض اتّهام و انتقام است. پیش از این، در

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۲۴۵.

آسیب‌شناسی حجاب اشاره شد که برخی افراد که کارشان به بی‌حجابی کشیده شده است، واقعاً انگیزه‌های هوس‌آلود و شهوانی ندارند، بلکه این عملشان نوعی دهن کجی به دولتمردان و نظام است. ما چون راه درستِ انتقاد را باز نکردیم، افراد با دهن کجی می‌خواهند بگویند من به توی دولتمرد انتقاد دارم و این دهن کجی را به شکل بدحجابی نشان می‌دهند. همان‌طور که می‌دانیم، دولتمردان جمهوری اسلامی، هیچ‌کدام ادّعای عصمت ندارند. از خود مقام معظّم رهبری گرفته[۱] تا رییس جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس و مسؤولان قضایی، هیچ‌کدام معصوم نیستند و ممکن است اشتباه کنند. حتّی در مواردی ممکن است، مسؤولی عمداً کار خلافی کند. باید فضایی ایجاد کنیم که هر کس انتقاد کرد، به او نگوییم تو ضدّ انقلابی، از بیگانه پول می‌گیری و جاسوس بیگانه‌ای. فضای سالمی برای انتقاد ایجاد کنیم. دولتمردان فقط برای یک‌طرفه سخنرانی کردن، بین مردم نیایند. برای سخنرانی لازم نیست به جمع مردم بیایند یا مردم را به حضور بپذیرند. سخنرانی را می‌توان از طریق رادیو و تلویزیون انجام داد و مردم هم آن را می‌بینند و می‌شنوند. دولتمردان باید در گفتگوهای متقابل با منتقدان حاضر شوند و اگر جایی اشتباه کرده‌اند، اشتباه خود را بپذیرند و اعتراف کنند که ما معصوم نبودیم و علم ما هم بی‌نهایت نیست؛ این

۱ـ امام زمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشّریف عصمت دارند، امّا ولیّ فقیه معصوم نیست. علم بی‌نهایتی هم که در اختیار معصوم است، در اختیار ولیّ فقیه نیست. ولیّ فقیه یک فقیه عادل، شجاع، مدیر، مدبّر و آگاه به مسائل زمان است؛ نه یک امام معصوم. این عالی‌ترین شخصیّت در نظام ماست که خود داعیه‌ی عصمت و خطاناپذیری ندارد، چه رسد به مسؤولان رده‌های پایین‌تر.

سیاستی که اتّخاذ کردیم، جواب غلط داد. ما اشتباه کردیم. در این نزدیک به سی سال بعد از انقلاب، هیچ مسؤولی در رادیو یا تلویزیون نگفت من اشتباه کردم. یعنی همه‌ی مسؤولان معصوم بودند؟! اگر فضای باز و سالمی برای انتقاد ایجاد کنیم، افراد مجبور نمی‌شوند دهن کجی کنند. متأسّفانه روش ما غلط است. هر کس انتقاد کند، می‌گوییم تو ضدّ ولایت فقیه و ضدّ دین هستی. این گونه، به فرد منتقد القاء می‌شود و باور می‌کند که واقعاً ضدّ دین و ضدّ ولایت فقیه است. در حالی که اوّل کار، ضدّ دین و ضدّ ولایت فقیه نبود، بلکه به عملکرد یک دولتمرد انتقاد داشت. وقتی کسی می‌گوید کار فلان وزیر یا فلان مسؤول غلط است، ما به او القاء می‌کنیم معنی کار تو مخالفت با دین و ولایت است، کم‌کم خودش هم باور می‌کند و کم‌کم عملاً مخالف با دین می‌شود و این‌گونه با دست خودمان، او را به سمت بی‌دینی سوق می‌دهیم. در حالی که می‌توانیم او را اصلاح کنیم. یعنی فضای سیاسی جامعه طوری باشد که افراد وادار به بی‌دینی و ضدّیت با دین نشوند. بله، الآن نظام ما مخالفان ضدّ دین دارد؛ ولی با برخی از اینها اگر درست برخورد می‌شد، کارشان به اینجا نمی‌کشید. امروز مخالفان سیاسی طرفدار آمریکا و فرهنگ مبتذل و آلوده‌ی غرب داریم؛ ولی برخی از آنها در اثر برخوردهای غلط ما به این سمت سوق داده شدند؛ به علّت مطلق کردن فلان مقام اجرایی، نماینده‌ی مجلس یا مسؤول قضایی. چنان وانمود کردیم که کسی حق ندارد علیه او حرف بزند و اگر علیه او چیزی گفت، علیه پیغمبر خدا حرف زده و بی‌دین است. طرف مقابل کم‌کم باور کرد که ضدّ دین است و واقعاً ضدّ دین و طرفدار آمریکا هم شد. در حالی که می‌شد بهتر عمل کرد. الآن هم می‌توان بهتر از این عمل کرد.

فصل پنجم

مردان و معضل خودآرایی و خودنمایی برخی زنان در جامعه

مردان و معضل خودآرایی و خودنمایی برخی زنان در جامعه

برای تبیین اینکه در جامعه‌ای که زنان زیادی به خودآرایی و خودنمایی روی‌آورده‌اند، مردان باید چه راهی را در پیش گیرند، مقدّمتاً دو نکته را متذکّر می‌شویم.

رفتار زن زمینه‌ساز لغزش مرد

پیش از ذکر نکته‌ی نخست، استدعا می‌شود در این بحث‌ها موضع فراجنسیّتی داشته باشیم، یعنی از دیدگاه زن یا مرد به قضیه نگاه نکنیم؛ چرا که هر یک از زن و مرد، اغلب انتقاد به جنس خود را برنمی‌تابند.

در قرآن کریم، در همه‌ی جرم‌ها اوّل مجرمیّت مرد و بعد مجرمیّت زن مطرح می‌شود. مثلاً می‌فرماید: اَلسّارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقطَعوا أیدیَهُما[1]: مرد و زن دزد، دست آنها را قطع کنید. اوّل مجازات مرد سارق و بعد زن سارق را مطرح کرده است. در تنها موردی که اوّل زن مجرم نام برده شده و بعد مرد مجرم، جرائم جنسی است. قرآن می‌فرماید: اَلزّانیَةُ وَ الزّانی فَاجلِدوا کُلَّ واحِدٍ مِنهُما مِائَةَ جَلدَةً[2]: زن زناکار و مرد زناکار، هر کدام از آن دو را صد تازیانه بزنید. این چه چیز را می‌رساند؟ إن‌شاءالله خانم‌ها تحمّل این واقعیّت را داشته باشند که آیه‌ی مذکور می‌گوید: در جرائم و

۱ــ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۸.

۲ــ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲.

انحرافات جنسی، فراهم کننده‌ی زمینه، زن است. مرد به دنبال زن کشیده می‌شود. بنابراین زن می‌تواند کاری کند که مرد هم به این وادی کشیده نشود. یعنی اگر زن، خودآرایی و طنّازی نکند و میدان ندهد و چنین جسارتی را به مرد نبخشد که احتمال دهد زن پذیرای او خواهد بود و جرأت کند به سمت او بیاید، مرد هم به این وادی کشیده نمی‌شود.

تحریک و اشتهای کاذب نامحدود

در نیازهای جسمی و روانی، با تحریک، اشتهای کاذب در انسان ایجاد می‌شود. به عنوان مثال، بر سر سفره‌ای که غذاهای خوش آب و رنگ دارد، با اشتها حاضر می‌شویم. محرّک‌هایی مثل سُس، خردَل و ترشی و سالاد و ماست و نوشیدنی‌های گازدار، اشتهای کاذب ایجاد می‌کند. با تحریک اشتها و ایجاد اشتهای کاذب، شخص به پرخوری کشیده می‌شود و پرخوری هم چاقی و بیماری را به دنبال دارد. این واقعیّتی در انسان است. غریزه‌ی جنسی هم قابل تحریک است و می‌شود در آن اشتهای کاذب ایجاد کرد. در غریزه‌ی طعام، ولو هرچه ترشی، سُس، خردَل و غیره استفاده شود، بالاخره تا جای محدودی می‌توان خورد و از آن به بعد نمی‌شود خورد. امّا در غریزه‌ی جنسی، اشتهای سیری‌ناپذیر و نامحدودی در بشر وجود دارد و اگر این غریزه تحریک و اشتهای کاذب در آن ایجاد شود، دیگر هیچ حدّ توقّفی برای آن قابل تصوّر نیست و خدا می‌داند این روند چه بلایی بر سر جسم، اعصاب، روان، اندیشه و روحیّات یک انسان می‌آورد. این افراط بی‌حد در لذّت‌جویی‌های جنسی، یک موجود بیمار و پلید درست می‌کند.

امّا در جامعه‌ای که زنان بسیاری خودآرایی و جلوه‌فروشی می‌کنند، مرد چه کند؟

صرف نظر کردن و ندیدن

اوّلاً اگر دل مرد، مشغول توجّه و عشق به خدا و خوبان خدا و جذب حقایق بلند معنوی باشد؛ چشمش چنین مناظری را نمی‌بیند. انسان به موضوعی فکر می‌کند که به آن علاقه دارد. به جایی می‌رود که مورد علاقه‌ی او است. کاری می‌کند که دوست دارد. اگر دل شخص چیزی را دوست داشت، چشم، گوش، دست و همه‌ی وجودش به دنبال آن می‌رود. قبله و امام وجود انسان، دل اوست. اگر دل مرد در جاذبه‌ی عشق الهی قرار بگیرد، تمام وجودش و از جمله چشمش هم به آنجا می‌رود. زن نامحرم از جلوی چشمش عبور می‌کند و او متوجّه نمی‌شود؛ نه اینکه نگاه نمی‌کند، اصلاً نمی‌بیند. همان‌طور که گاهی کسی از مقابل چشممان رد می‌شود و حواسمان نیست، اصلاً او را نمی‌بینیم. او از مقابل چشم ما رد شد و از لحاظ فیزیکی، مراحل دیدن طی شد، ولی چون توجّهمان جای دیگری بود، او را ندیدیم. پس یکی از کارهایی که مردان باید بکنند، این است که روی خود کار کنند که در جاذبه‌ی عشق الهی قرار بگیرند و توجّهشان اصلاً به این سمت کشیده نشود.

دوّم، اشتغال ذهن و فکر به اندیشه‌های دینی و امور علمی و مسائل اجتماعی است. یعنی اگر فکر و ذهن به طور فعّال، صرف مسائل علمی و رشد در زمینه‌ی تحصیلی شود، یا درگیر بررسی و حلّ مشکلات اجتماعی شود و یا در مطالعات دینی، فعّال شود، دیگر رها نیست که به سمت توجّه

به جلوه‌های مخرّب بدحجابی برود. شش دانگ حواس متوجّه آن مسائل است.

حضرت علی علیه‌السّلام فرمودند: اَلنَّفسُ إن لَم تَشغَلها شَغَلَتکَ[1]؛ نفس انسان به گونه‌ای است که اگر تو آن را مشغول فعّالیّت مثبت و سازنده نکنی و به حال خودش رها کنی، او تو را به افکار و رفتارهای آلوده مشغول می‌کند. نفس را نباید بی‌کار رها کرد. باید آن را به طور فعّال، مشغول و درگیر کرد. اگر رهایش کنی، به آن سمت می‌رود. اندیشه‌ی گناه موقعی سراغ انسان می‌آید که نفس رها شده است و فعالیّت تعریف شده‌ای ندارد. موقع بی‌کاری، اندیشه‌ی گناه بیشتر سراغ انسان می‌آید.

اشتغال دل و ذهن سبب می‌شود مرد اصلاً زنان بدحجاب و جلوه‌فروش را نبینند.

نگاه نکردن و نظر ندوختن

در این رابطه به شش مورد اشاره می‌کنیم.

اوّل. اگر مردی توجّه کند که در منظر و محضر خداست و خدا و اولیاء خدا هر لحظه، در خلوت و جلوت، او را می‌بینند و او زیر نظارت الهی است، حیا می‌کند در محضر خدا و اولیای خدا نگاهش را به دیدن صحنه‌ی حرام آلوده کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: أَلَم یَعلَم بِأَنَّ اللهَ یَری[2]: شخصی که گناه می‌کند، آیا نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟ همین

۱ـ ابن ابی فراس، مجموعه‌ی ورّام، ج ۲، ص ۱۳۴.

۲ـ سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱۴.

مردی که با نگاه هرزه‌ای به زن نامحرم می‌نگرد، اگر کسی که برایش احترام قائل است، عبور کند و او را ببیند، از آن شخص خجالت می‌کشد و سرش را پایین می‌اندازد. مرد باید احساس کند که خدا و پیامبر خدا و ائمّه‌ی هدی دارند او را نگاه می‌کنند. قرآن کریم می‌فرماید: فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُم وَ رَسولُهُ وَ المُؤمِنونَ[1]؛ عمل شما را هم خدا می‌بیند، هم رسول خدا می‌بیند و هم مؤمنین می‌بینند، که در ذیل آیه، حدیثی داریم که می‌فرماید مقصود از مؤمنون، ائمّه‌ی هدی علیهم‌السّلام می‌باشند[2]. قرآن کریم می‌فرماید: يَعلَمُ خائِنَةَ الأعيُنِ وَ ما تُخفِي الصُّدورُ[3]: نگاه‌های خیانت‌بار زیر چشمی و آنچه را سینه‌ها پنهان می‌کنند، خدا می‌فهمد. مردی که دائم خود را در محضر و منظر الهی می‌بیند و می‌داند زیر چشمی نگاه کردنش را هم خدا زیر نظر دارد، حیا می‌کند به چشم‌چرانی بپردازد.

دوم. توجّه مرد به اینکه نیل به شهود ملکوت هستی و باز شدن دیده‌ی دل انسان به عالم غیب، در گرو چشم پوشیدن از جلوه‌های جذّاب و گناه‌آلود دنیوی است. اگر به این حقیقت توجّه کرد، به خاطر جذّابیّت آن جلوه‌های ملکوتی و عالم غیب، چشم خود را از خیره نگریستن به زن‌های خودآرا و جلوه‌فروش فرومی‌پوشاند. پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمودند: غَضّوا اَبصارَكُم تَرَونَ العَجائِبَ[4]: نگاه‌هایتان را فروبپوشانید تا عجائب را ببینید. وقتی چشم به منظره‌های گناه‌آلود خیره شد، چشم دل

۱ـ سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵.

۲ـ عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثّقلین، ج۲، ص ۲۶۲.

۳ ـ سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۹.

۴ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱.

کور و نابینا می‌شود. امّا چه مرد و چه زن، اگر چشم تن را فروبپوشانیم، آن‌وقت چشم باطن ما باز می‌شود و ملکوت هستی را، که خدا می‌داند چقدر زیباست، خواهیم دید.

امام صادق علیه‌السّلام فرمودند: **مَا اعتَصَمَ اَحَدٌ بِمِثلَ مَا اعتَصَمَ بِغَضِّ البَصَرِ فَإنَّ البَصَرَ لا یُغَضُّ عَن مَحارِمِ الله اِلاّ وَ قد سَبَقَ إلی قَلبِهِ مُشاهَدَةَ العَظَمَةِ وَ الجَلالِ**[1]؛ هیچ‌کس به چیزی چنگ نینداخت و اتّکا نکرد که مثل اتّکا کردن و چنگ انداختن به چشم فروبستن باشد. بعد فرمودند: فردی که نگاه از حرام فرومی‌پوشاند و چشمش را پایین می‌اندازد، تجلّی عظمت و جلال الهی به سوی قلب او سبقت می‌گیرد و مشاهده‌ی عظمت خدا برایش ممکن می‌شود. وقتی چشم ظاهر را از حرام بستیم، چشم باطن به سوی جلال و عظمت الهی باز می‌شود. باز امام صادق علیه‌السّلام فرمودند: **مَن نَظَرَ إلی اِمرأَة فَرَفَعَ بَصَرَهُ إلی السَّماءِ أو غَمَّضَ بَصَرَهُ لَم یَرتَدَّ إلَیهِ بَصَرُهُ حَتّی یُزَوِّجُهُ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الحُورِ العینِ**[2]: کسی که نگاهش به زن نامحرم افتاد و بلافاصله چشمش را به سمت آسمان برد و یا چشمش را بست، چشمش را از زن نامحرم بر نمی‌گرداند، مگر اینکه خدای متعال یکی از حوریان بهشتی را در همان لحظه به عنوان همسر او مقدّر می‌کند و به زوجیّت او در می‌آورد و مسلّم می‌شود که در بهشت همسر اوست.

همچنین امام صادق علیه‌السّلام فرمودند: **اَلنَّظَرُ سَهمٌ مِن سَهامِ إبلیسَ**

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱.

۲ ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۷.

مَسموماً؛ مَن تَرَکَها لله عَزَّ وَ جَلَّ لا لِغَیرِهِ اَعقَبَهُ اللهُ اَمناً وَ ایماناً یَجِدُ طَعمَهُ[۱]: نگاه به نامحرم، تیری از تیرهای کشنده و سمّی ابلیس است. کسی که نگاه آلوده به نامحرم را برای خدا، نه برای اطرافیان که او را نگاه می‌کنند، ترک کرد، خدا در پی این ترک کردن نگاه، امن و امنیّت و ایمان حقیقی را که حلاوت و طعم آن را در جان خویش احساس کند، نصیبش می‌سازد.

آگاهی مرد به اینکه با فروپوشیدن نگاه، چه چیزهای بزرگی در اختیارش قرار می‌گیرد و شرط رسیدن به آن‌ها، نگاه ندوختن به نامحرم است، سبب می‌شود به نامحرم نگاه نکند.

سوم. توجّه مرد به تبعات خطرناک دنیوی و اخروی نگاه‌های آلوده و شهوانی است. مردی که نظرباز و چشم‌چران است، با این نگاه‌ها در همین دنیا خودش را نابود می‌کند و فشارها و لطمه‌های عجیبی به روح و جان و سیستم عصبی و روانی خویش وارد می‌کند. حتّی بدن خود را بیمار می‌کند. بیماری‌های مختلفی مثل ضعف اعصاب، بی‌خوابی و تشنّج، بعضاً معلول تحریک‌های جنسی در اثر نگاه است. بیماری‌های اخلاقی جنسی مثل خودارضایی، همجنس‌گرایی و امثال اینها، پیامد همین تحریک‌های بر اثر نگاه دوختن به نامحرم است. مرد باید بفهمد با چشم‌چرانی در دنیا چه بلایی بر سر خودش می‌آورد و همچنین مرد باید به تبعات دهشتناک اخروی که چشم‌چرانی به دنبال خواهد داشت، از محرومیّت از جایگاه‌های دوست‌داشتنی و بلند اخروی گرفته تا محکومیّت به عذاب‌ها و کیفرهای سخت اخروی، توجّه کند. اگر مرد به این پیامدها توجّه کند، می‌فهمد که با

۱ـ حرّ عاملی، وسائل الشّیعة، ج ۲۰، ص ۱۹۲.

نگاه حرام چه بلایی به سر خود می‌آورد و به این نتیجه می‌رسد که نگاهش را از نامحرم فروپوشاند.

حضرت عیسی بن مریم علیه‌السّلام فرمودند: إیّاکُم وَ النَّظرَةَ فَإنَّها تَزرَعُ فی قَلبِ صاحِبِهَا الشَّهوَةَ وَ کَفی بِها لِصاحِبِها فِتنَةً[1]: بر حذر باشید از همان یک نگاه هوس‌آلودی که به یک زن نامحرم می‌اندازید، چون این نگاه در دل صاحب نگاه، شهوت را می‌رویاند و این برای صاحب نگاه کافی است که او را نابود سازد و به گمراهی و آلودگی بکشاند.

امام صادق علیه‌السّلام فرمودند: اَلنَّظَرُ سَهمٌ مِن سَهامِ إبلیسَ مَسمومٌ وَ کَم مِن نَظرَةَ اَورَثَت حَسرَةً طَویلَةً[2]: نگاه تیری از تیرهای سم‌آلود و زهرآگین ابلیس است و چه بسیار نگاه کوتاهی که به دنبال خود برای شخص حسرت طولانی آورد.

پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمودند: مَن مَلأَ عَینَهُ مِن اِمرأَة حَراماً حَشَرَهُ اللهُ یَومَ القِیامَة مُسَمَّراً بِمَسامیرَ مِن نار حَتّی یَقضِیَ اللهُ تَعالَی بَینَ النّاس ثُمَّ یُؤمَرُ بِهِ إلَی النّار[3]: کسی که نگاه پُریً به زن نامحرم کند، یعنی با یک نگاه خیره، به طور کامل او را برانداز کند، خدای متعال در روز قیامت او را به حالی محشور می‌کند که با میخ‌های آتشین او را به چهار میخ کشیده‌اند و او همین‌طور به چهار میخ است تا اینکه خدا حسابرسی اعمال تمام خلق را انجام دهد، بعد که این کار تمام شد، خدا امر می‌کند اکنون او

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱.

۲ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۰.

۳ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۱۳.

را وسط آتش دوزخ بیندازید.

اگر مرد بداند در قیامت هم، این نگاه‌های شهوت‌آلود، او را رها نمی‌کند، به صورت ارادی نگاه خود را کنترل می‌کند.

چهارم. در جامعه‌ای که این آلودگی وجود دارد، مرد مؤمن باید نیروی اراده‌ی خود را با ریاضت‌های شرعی، مثل روزه گرفتن تقویت کند. روزه، مقاومت در برابر هوس خوردن است. این مقاومت نیروی تقوا را در انسان ایجاد می‌کند. لذا در آیه‌ی روزه هم می‌فرماید: **كُتِبَ عَلَيكُمُ الصّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقونَ**[1]: روزه بر شما واجب شد، همان طور که بر کسانی که پیش از شما بودند واجب گردید؛ شاید پرهیزگار شوید. یعنی روزه چون نوعی مقاومت در برابر هوس‌های نفس است، نیروی تقوا و اراده را در انسان ایجاد می‌کند. در غیر روزه هم شخص می‌تواند با ترک مشتهیات مباح، اراده‌ی خود را تقویت کند. مثلاً خوردن چیزی حرام نیست و ایرادی ندارد؛ ولی خوردنش ضرورت حیاتی ندارد. شخصی که هوس خوردن آن را دارد؛ اگر جلوی خود را بگیرد و آن را نخورد، کم‌کم نیروی اراده در او قوی می‌شود. اشتغال به عبادات مستحب هم در این جهت مؤثّر است. عمل کردن به این نوع اعمال عبادی، داوطلبانه است و فرد اگر انجام ندهد، کسی او را مؤاخذه نمی‌کند. وادار کردن خود به مستحبّات و غلبه بر تنبلی و راحت طلبی، تمرینی است که اراده‌ی ایمانی و تقوای دینی را در انسان تقویت می‌کند. به نیروی اراده و تقوا، شخص زورش به خودش می‌رسد؛ یعنی در حالی که هوس و

۱ـ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳.

نفسانیّات مرد طالب نگاه دوختن به زن خودآرا و جلوه فروش و طنّازی است، با اراده‌ی قوی، نگاهش را فرومی‌پوشاند و نگاه نمی‌کند، هم دل و هم دیده‌ی خود را از دیدن منصرف می‌کند.

پنجم. نگاه ندوختن به زن نامحرم، یک واجب شرعی است. چشم پوشیدن واجب شرعی است. همان‌طور که مرد مسلمان نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و وظایف شرعی‌اش را انجام می‌دهد؛ باید خود را به این مسئله هم به عنوان یک واجب شرعی، مقیّد کند. خداوند متعال به پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمود: **قُل لِلمُؤمِنینَ یَغُضّوا مِن اَبصارِهِم**[۱]: به مردان مؤمن بگو نگاه‌های خود را از نگریستن به زنان نامحرم فروپوشانند. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در توصیف متّقین فرمودند: **غَضّوا اَبصارَهُم عَمّا حَرَّمَ اللهُ عَلَیهِم**[۲]: انسان‌های اهل تقوا، نگاه‌های خود را از آنچه خدا بر آنها حرام کرده است، فرومی‌پوشانند. پس مرد باید همانند تکالیف شرعی دیگری که انجام می‌دهد، خود را به انجام این تکلیف شرعی مقیّد کند.

ششم. مرد باید بداند نگاه‌های هوس‌آلود و شهوانی او وقتی به یک زن باحیا می‌افتد، او را اذیّت می‌کند. مردی که به نگاه هوس‌آلود انداختن به زن‌ها عادت کرده است، خانم‌های متدیّن، باتقوا و محجّبه هم از معرض نگاه‌های گزنده‌ی او مصون نیستند. مکرّر خواهران متدیّن از دست این خصوصیّت منفی برخی از مردها نالیده‌اند که با این همه پوشش که من دارم؛ امّا نگاه او آن‌قدر گزنده است که آدم را کاملاً به هم می‌ریزد. این مرد

۱ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۰.

۲ـ نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

ممکن است کارمند قسمت یا استاد فلان درس یا مدیر فلان مجموعه باشد و زن هم مجبور است به علّت کاری که دارد، نزد او برود. نگاه او این زن متدیّن و باحیا و عفیف را شکنجه می‌دهد. همه‌ی زن‌ها که از اینکه بتوانند نگاه مردی را به سمت خود جلب کنند، لذّت نمی‌برند. بسیاری از زن‌ها پاکدامن و عفیفند و مرد باید بداند با نگاه آلوده‌اش چه شکنجه‌ای به آنها می‌دهد. در نتیجه، اگر مرد تقوا و طهارت روح پیدا کند و این‌گونه نگاه‌های هوس‌آلود در او وجود نداشته باشد، زن‌های پاکدامن در عرصه‌ی اجتماع می‌توانند از آرامش بیشتری برخوردار باشند.

اینها دلایلی بود که نگاه نکردن مرد را ایجاب می‌کند.

ازدواج

نکته‌ی بعد این است که مرد باید دست از راحت‌طلبی و فرار از تشکیل خانواده بکشد. بله! به عهده گرفتن مسؤولیت خانواده، امر دشواری است. هم تأمین نیازهای مالی خانواده و هم مدیریّت خانواده و برخورد با مشکلاتی که ممکن است ظهور کند، کار سختی است و فرد اگر مجرّد باشد راحت‌تر است. ولی وظیفه‌ی شرعی و عقلی مرد است که تن به این دشواری بدهد و دست از راحت طلبی بکشد. چون یکی از فوائد تشکیل خانواده این است که راهی پاک و اخلاقی برای برطرف کردن نیازهای جنسی برای زن و مرد فراهم می‌کند و سبب می‌شود زن و مرد طهارت روح و بدن و دیانت خود را حفظ کنند. پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم

فرمودند: مَن تَزَوَّجَ فَقَد أحرَضَ نِصفَ دینِهِ[۱]: کسی که ازدواج می‌کند، نیمی از دین خود را در امن و امان قرار می‌دهد و از معرض خطر حفظ می‌کند. پس مردها نباید از تن دادن به مسؤولیّت تشکیل خانواده فرار کنند. باید از راحت طلبی و مسؤولیّت‌گریزی پرهیز کنند و از این طریق، خود را از فشاری که برای حفظ تقوا بر خویش وارد می‌کنند رها سازند. چون این فشار، اذیّتشان می‌کند و به جسم و اعصاب و روان آنها آسیب وارد می‌آورد. اسلام ازدواج را گذاشته است تا اشخاص بدون فشار وارد آوردن به خود، پاک زندگی کنند.

توصیه‌ی اسلام این است که مردها به عنوان یک وظیفه‌ی دینی تشکیل خانواده دهند. مردی که امکان ازدواج دارد و ازدواج نمی‌کند، روی زمین که راه می‌رود، زمین او را نفرین می‌کند و در گناه تمام زنان مجرّدی که به انحراف اخلاقی کشیده می‌شوند و اگر این مرد با هر یک از آنها ازدواج می‌کرد، آن زن منحرف نمی‌شد، سهیم است.

چند تذکّر مهم

در پایان مبحث حجاب، بیان چند نکته ضروری به نظر می‌رسد.

۱. وقار و متانت، سنگینی و وزانت، و حجب و حیا، صفات ارزشمندی‌اند که جنسیّت نمی‌شناسند و برای زن و مرد، به‌یکسان لازم است. چنان که جلف بودن و سبکی و بی‌حیایی و هرزگی، برای هر دو مذموم است. پس مرد هم باید متانت، وقار و حیا داشته باشد.

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۱۵.

۲. مردها هم اخلاقاً مجاز نیستند بگونه‌ای خودآرایی کنند و لباس بپوشند و رفتار نمایند که توجّه زنان را به بدن و جنسیّت خود جلب کنند. البتّه با توجّه به اینکه نوع و آستانه‌ی تحریک‌پذیری در مرد و زن متفاوت است؛ حدّ پوشیدگی مرد و زن با یکدیگر متفاوت است.

در جامعه‌ی اسلامی، مرد و زن باید با شخصیّتشان در جامعه ظاهر شوند؛ نه جنسیّتشان.

۳. در آفرینش، مرد مظهر صلابت و قدرت و زن مظهر عطوفت و لطافت است. آرایش و زیور، مرد را از صلابت می‌اندازد و ارزش او را در نظر زن هم می‌کاهد. بنابراین مرد برای حفظ هویّت و ارزش خود، باید از روی آوردن به خودآرایی بپرهیزد.

۴. حرمت نگاه به نامحرم منحصر به مردان نیست. زن هم باید به مرد نامحرم نگاه ندوزد. قرآن کریم به پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم می‌فرماید: قُل لِلمؤمِناتِ یَغضُضنَ مِن اَبصارِهِنَّ [1]: به زنان مؤمن بگو چشمان خود را فروپوشند.

پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم فرمودند: اِشتَدَّ غَضَبُ الله عَلَی امرأة ذاتِ بَعلٍ مَلأَت عَینَها مِن غَیرِ زَوجِها [2]: خشم خداوند بر زن شوهرداری که به مردی جز همسرش نگاه بدوزد، شدید شد.

۱ـ سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۱.

۲ـ مجلسی، بحارالانوار، ج۱۰۱، ص۳۹.

فصل ششم

پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه‌ی احکام و حقوق زن دراسلام

پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه‌ی احکام و حقوق زن در اسلام

تحت تأثیر فرهنگ غربی، در جامعه‌ی کنونی ما سؤال‌های زیادی راجع به شخصیّت، حقوق و جایگاه زن مطرح می‌باشد. لذا دانستن بحث‌های علمی و دینی در این زمینه برای همگان لازم و مفید است؛ تا هم ذهن خودشان به شبهات آلوده نشود و هم افراد مذهبی بتوانند با منطق و استدلال، در محیط‌های علمی و در سطح جامعه، پاسخگوی این‌گونه سؤالات باشند و در جهت رفع شبهات گام بردارند.

پیش از پرداختن به پاسخگویی به شبهات و سؤالات مزبور، ذکر نکاتی را لازم می‌دانیم.

ذائقه‌ی روح و مقدّرات و مقرّرات الهی

برای درک شیرینی و حلاوت مقدّرات و مقرّرات الهی باید طبع و سلیقه‌مان با آنچه خدای متعال رقم زده و مقدّر و مقرّر نموده است منطبق شود. خیلی از تلخ‌کامی‌هایی که در زندگی داریم به این علّت است که ذائقه‌ی روح ما از تعادل فطری خود منحرف شده است. اگر ذائقه‌ی روح سالم باشد، می‌فهمد آنچه خداوند مقدّر می‌فرماید شیرین‌ترین چیز ممکن است. منتها ذائقه وقتی بیمار و از تعادل طبیعی منحرف می‌شود، چیزهای شیرین را تلخ احساس می‌کند. مثل مریض‌هایی که شیرین‌ترین چیز را هم که می‌خورند، در کامشان تلخ است. ما نیز اگر تلخی‌هایی در زندگی احساس می‌کنیم عمدتاً به این علّت است که ذائقه‌ی روحمان منحرف شده

است و از تعادل فطری و طبیعی بیرون رفته است.

اگر سیگاری را به فرد سالمی که معتاد به دود و مواد دُخانی نیست بدهند، از کشیدنش رنج می‌برد و به سرفه می‌افتد و از دود سیگار، نفس و قلبش می‌گیرد و کلافه می‌شود و نمی‌تواند آن را تحمّل کند. امّا وقتی این فرد سالم، به سیگار معتاد می‌شود، اگر دود وارد ریه‌اش نشود کلافه می‌شود. طبع این شخص به هم ریخته و از تعادل طبیعی خارج شده است و دود به او لذّت می‌بخشد و تنفّس هوای آزاد و لطیف برای او رنج‌آور خواهد بود. انسان از نظر خلقیّات و روحیّات این‌گونه است. وقتی از فطریّات خود جدا می‌شود و به بیماری محبّت دنیا معتاد شده، به سمت تضادّ با فطرت کشیده می‌شود، ذائقه‌ی روحش تغییر می‌کند. آن‌وقت چیزهایی که خدا مقدّر و مقرّر کرده است، به ذائقه‌اش شیرین نیست. امّا اگر به فطرت الهی خود بازگردد و سلامت خود را دوباره به دست آورد و مانند معتادی که ترک اعتیاد می‌کند، از اعتیادهای اخلاقی و روحی خلاصی یابد، خواهد دید که تمام مقدّرات و مقرّرات الهی شیرین‌ترین چیزهای قابل تصوّرند.

مطالبی را که ذیلاً بیان می‌شود، اگر به کاممان شیرین نیست، دست کم ذهنمان را متقاعد کنیم، تا ان‌شاءالله با بازیافتن تعادل و سلامت فطریمان، به تدریج کام جانمان نیز با آن همسو شود و شیرینی آن را درک کنیم.

چرایی احکام الهی

اصل اینکه ما باور داریم که به دین نیازمندیم و لذا به دنبال دین آمده‌ایم، حاکی از اعتقاد به این است که اندیشه‌ی ما به این نتیجه رسیده

است که عقل بشر به همه چیز راه ندارد. چون اگر عقل همه چیز را می‌توانست کشف کند، نیازی به دین نداشتیم.

در عرصه‌ی پزشکی خداوند پیامبر نفرستاد؛ چون امور پزشکی را بشر با عقل و تجربیّات عملی خود می‌توانست کشف کند. امّا در حوزه‌ی دین پیامبر فرستاد، چون همه‌ی چیزهایی را که در حوزه‌ی دین است، عقل بشر نمی‌تواند کشف کند. این سخن که من باید دلیل همه‌ی چیزهایی که در دین آمده است را بفهمم؛ به این معنی است که نیازی به دین نداریم. چون اگر می‌شد دلیل و چرایی همه‌ی چیزهای گفته شده در دین را با عقل بشری فهمید، خداوند می‌فرمود: خودتان کشف کنید و پیامبر نمی‌فرستاد، همان‌طور که در علم پزشکی پیامبر نفرستاد و گذارد خود بشر مسائل پزشکی را کشف کند. همین که نیاز به دین را باور داریم، یعنی باور داریم حرف‌هایی در دین وجود دارد که عقل ما نمی‌تواند چرایی آن را بفهمد. چرا نماز صبح را دو رکعت و نماز ظهر را چهار رکعت باید خواند؟ چرا ماه رمضان باید روزه گرفت و ماه شوّال نباید روزه گرفت؟ چرا مراسم حج باید در ماه ذی‌حجه برگزار شود و در ماه رجب انجام نمی‌شود؟ عقل به چرایی بسیاری از احکام راه ندارد.

این‌گونه نیست که همه‌ی آنچه در دین آمده است، در دسترس اندیشه‌ی بشر باشد. بُرد عقل بشر محدود است. عقل در حیطه‌ی بُرد خود، کارایی بسیار ارزشمندی دارد، امّا نمی‌تواند فراتر از آن را درک کند و اینجاست که نیازمند می‌شویم پیغمبر بیاید.

افرادی می‌گویند تا علّت فلان حکم را ندانیم، به آن عمل نمی‌کنیم. به این افراد می‌گوییم اگر شما می‌توانستید چرایی‌اش را بفهمید اصلاً حکم

نازل نمی‌شد که بخواهید عمل کنید یا نکنید. همین که حکم الهی آمده است یعنی این حکم، چیزی است که عقل بشر به آن نمی‌رسد.

پس موکول کردن عمل به هر یک از احکام، به اینکه فلسفه‌ی این حکم را بدانیم، با اعتقاد به نیاز بشر به انبیای الهی، تضادّ و تعارض دارد. باید دندان این طمع را که همه‌ی چرایی احکام دانسته شود، کند. عقل حدّاکثر به گوشه‌هایی از حکمت‌های برخی از احکام می‌تواند پی ببرد. توقّع درک تمامی حکمت‌ها و علل کلیّه‌ی احکامی که براساس علم بی‌نهایت الهی وضع شده است، با عقلی که به‌فرموده‌ی قرآن کریم، از آن علم بیکران، جز اندکی نصیبش نشده است،[1] توقّعی نابجاست.

عقل چیز ارزشمندی است لکن کاربرد محدودی دارد؛ کامپیوترهای مختلف با توانمندی‌های مختلفی وجود دارند. یک کامپیوتر معیّن توانمندی تعریف شده‌ای دارد و نرم‌افزارهای خاصّی را می‌تواند اجرا کند و قدرت اجرای نرم‌افزارهایی را که نیازمند به ظرفیّت بالاتری است ندارد؛ ولی به این معنی نیست که این کامپیوتر به درد نمی‌خورد و باید آن را کنار گذاشت؛ بلکه در حیطه‌ی کارایی خود بسیار دقیق و ارزشمند است؛ امّا فراتر از آن حیطه، هیچ کارایی ندارد. عقل ما هم مثل کامپیوتر دامنه‌ی کارایی خاصّی دارد. در این دامنه بسیار هم ارزشمند است و دین نیز از آن بسیار تجلیل کرده و به آن بها داده است. امّا فراتر از آن را نمی‌تواند بفهمد. خود عقل این محدودیّت توانایی خود را درک می‌کند و تشخیص می‌دهد و لذا به دین رو می‌آورد.

۱ـ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

نکته‌ی دیگری که لازم است به آن اشاره شود، این است که اگر عمل به احکام بعد از فهمیدن چرایی و فلسفه‌ی احکام و برای نیل به خاصیّت آن باشد، عمل، عمل عبادی نیست. عبودیّت و تعبّد جایی ظاهر می‌شود که فرد چرایی را نمی‌فهمد و صِرفاً چون خدا امر نموده است فرمان می‌برد. فرمان بردن از دین به شرط فهمیدن چرایی، یک نوع فرعونیّت و ادّعای خدایی کردن است.

عقل ما می‌گوید تبعیّت از داناتر و متخصّص، امری واجب است. بیمار که می‌شویم نزد پزشک می‌رویم. چرایی تجویزهای او را، که فلان دارو را قبل از غذا و آن یکی را بعد از غذا و هر یک را چه مقدار بخور، هم نمی‌دانیم؛ امّا چون به تخصّص او اعتماد داریم، هر چه گفت اطاعت می‌کنیم. خدای متعال دست کم به اندازه‌ی یک پزشک که در کار خود خبره است و از ما بیشتر می‌داند. چطور به پزشک نمی‌گوییم تا چرایی تجویزهای تو را نفهمیم به نسخه‌ات عمل نمی‌کنیم؛ امّا به خدا که می‌رسیم می‌گوییم تا دلیل احکام تو را نفهمیم، به آنها تن نمی‌دهیم. این نکته در حوزه‌ی احکام زن و مرد نیز قابل طرح است.

حکمت و عدالت الهی در مورد زن و مرد

با شناختی که از خدا و آفرینش داریم، می‌دانیم اوّلاً خدای متعال این عالم را هدفمند و بر پایه‌ی حقّ و عدل آفریده است. قرآن کریم می‌فرماید: وَ ما خَلَقنَا السَّماواتِ وَ الاَرضَ و ما بَینَهُما اِلاّ بِالحَقّ[1]: آسمانها و زمین و

۱ـ سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۸۵.

آنچه بین آنهاست را جز به حق نیافریدیم. در حدیثی داریم: **بِالعَدلِ قامَتِ السَّمواتُ وَ الاَرضُ**[۱]: آسمانها و زمین بر پایه‌ی عدل برپاشد. ثانیاً خداوند هر موجود را بر اساس مقتضیّات فطری و آفرینشی آن، به سمت کمال سوق می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: **رَبُّنا الَّذی اَعطی کُلَّ شَیءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هَدی**[۲]: پروردگار ما کسی است که آنچه را لازمه‌ی آفرینش هر چیز بود به آن عطا کرد؛ سپس آن را هدایت نمود. ثالثاً اینکه خدای عادل، محال است ذرّه‌ای به موجودی ظلم کند. قرآن کریم می‌فرماید: **اِنَّ اللهَ لَیسَ بِظَلّامٍ لِلعَبیدِ**[۳]: خداوند مطلقاً به بندگان ستم نمی‌کند. **لا یَظلِمُ النّاسَ شَیئاً**[۴]: خداوند هیچ ستمی به انسانها نمی‌کند. در نتیجه خداوند ذرّه‌ای به انسان‌ها، چه زن و چه مرد، ظلم نمی‌کند. بر این اساس خداوند در احکامی که وضع کرده است، حقّ زن را تضییع نمی‌کند. ظلم، یا افراط است یا تفریط؛ و خداوند در مورد زن و مرد هیچ ظلمی نمی‌کند و باری سنگین‌تر از توان هر یک بر دوش آنها نمی‌گذارد و وظیفه‌ای که ظرفیّتش را در آفرینش در او قرار نداده است، به وی محوّل نمی‌کند و متقابلاً قابلیّت‌ها و ظرفیّت‌هایی را که در هر یک قرار داده است، راکد و غیر فعّال رها نمی‌کند و با احکام خود، هر یک را به سوی کمال خویش سوق می‌دهد. احکام اسلام بر اساس ویژگی‌های تکوینی زن و مرد مقرّر شده است و جنبه‌ی اعتباری و حقوقی ندارد.

۱ـ احسائی، عوالی اللّئالی، ج ۴، ص ۱۰۲.
۲ـ سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵۰.
۳ـ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۲ و سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۵۱ و سوره‌ی حج، آیه‌ی ۱۰.
۴ـ سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۴۴.

زن و مرد از دید اسلام

از دیدگاه اسلام منزلت انسانی زن و مرد کاملاً با هم برابر است. در آیات فراوانی از قرآن کریم، وقتی به زن و مرد به عنوان یک انسان نگریسته شده است، هر دو در یک تراز قرار داده شده‌اند. به بعضی از این آیات اشاره می‌کنیم.

اِنَّ المُسلِمینَ وَ المُسلِماتِ وَ المُؤمِنینَ وَ المُؤمِناتِ وَ القانِتینَ و القانِتاتِ وَ الصّادِقینَ وَ الصّادقاتِ ... و الحافظینَ فُروجَهُم وَ الحافِظاتِ وَ الذّاکرینَ اللهَ کَثیراً و الذّاکِراتِ اَعَدَّ اللهُ لَهُم مَغفِرَةً وَ اَجراً عظیماً[1]: کسانی که در برابر خدا تسلیم باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که دل به خدا سپرده باشند و ایمان به خدا آورده باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که فرمانبر و مطیع خدا باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که صدق داشته باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که پاکدامنی داشته باشند، خواه زن و خواه مرد؛ کسانی که فراوان یاد خدا کنند، چه زن و چه مرد؛ برای این‌گونه افراد، خداوند مغفرت و اجر عظیمی تدارک دیده است.

وَ مَن یَعمَل مِنَ الصّالِحاتِ مِن ذَکَرٍ اَو اُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ، فَاولئِکَ یَدخُلُونَ الجَنَّةَ وَ لا یُظلَمُونَ نَقیراً[2]: کسی که عمل صالح انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد، چه مرد و چه زن، وارد بهشت می‌شود و سر سوزنی به آنها ظلم نمی‌شود و حقوقشان ضایع نمی‌گردد.

وَ مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَکَرٍ اَو اُنثی وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَاولئِکَ یَدخُلونَ الجَنَّةَ

۱ـ سوره‌ی احزاب ،آیه‌ی ۳۵.

۲ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۲۴.

یُرزَقُونَ فیها بِغیرِ حِساب[۱]: کسی که عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن باشد، خواه مرد و خواه زن، داخل بهشت می‌شود و رزق الهی بی‌حساب نصیبش می‌شود.

فَاستَجابَ لَهُم رَبُّهم اَنّی لا اُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَرٍ اَو اُنثی...[۲]: پروردگار خواسته‌ی آنها را اجابت نمود و فرمود من عمل هیچ عمل کننده‌ای را، خواه مرد و خواه زن، ضایع نمی‌کنم.

بنابراین در قرآن کریم، جایی که ارزش‌های انسانی مطرح است، خدای متعال یک سر سوزن بین زن و مرد تفاوت قائل نشده است.

جنبه‌های انسانی ناظر بر روح است. وجود ما دست کم سه لایه دارد. یکی جسم است، که لایه‌ی رویین وجود ماست. دوم نفس یا روان است، که جایگاه خصلت‌ها و خلقیّات و روحیّات و گرایش‌های ما می‌باشد و سوم روح است که کانونی‌ترین و اصلی‌ترین بخش وجود ماست.

اگر فقط جنبه‌ی روح را در نظر بگیریم، یعنی این قدرت را داشته باشیم ـ این قدرت قابل به دست آوردن است ـ که خلع بدن کنیم، یعنی از بدنمان جدا شویم، و کار سنگین‌تر اینکه خلع نفس کنیم، یعنی از نفس هم جدا شویم، و این دو دست لباس را از پیکر روح خود بیرون آوریم؛ زن و مردی نخواهیم داشت؛ بلکه موجود واحدی به نام انسان داریم. یعنی روح انسانی مذکّر و مؤنّث ندارد. در بُعد روح انسانی، زن و مرد مطرح نیست. همه‌ی ارواحی که خدا آفرید، همه از روح الهی که از امر ربّ است نشأت

۱ـ سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۴۰.

۲ـ سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۵.

گرفته‌اند و هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست. قرآن کریم می‌فرماید: وَ نَفَختُ فیهِ مِن روحی[۱]: و در او از روح خود دمیدم. قُلِ الرّوحُ مِن اَمرِ رَبّی[۲]: بگو روح از امر پروردگار من است. در مرتبه‌ی روح، زن و مرد و جنسیّت حضور ندارد.

خدای متعال آن هنگام که خواست ارواح را که مثل هم بودند به این عالم بفرستد، آنها را به دو دسته تقسیم کرد. به دسته‌ی اوّل یک دست لباس رو و یک دست لباس زیر مردانه و به دسته‌ی دیگر یک دست لباس رو و یک دست لباس زیر زنانه داد. لباس رو یعنی بدن و جسم، لباس زیر یعنی نفس و روان. و این چنین، بر اساس طرّاحی‌ای که خدا برای نظام این عالم کرد، روح‌ها به دو گروه زنان و مردان تقسیم شدند.

خدای متعال در این عالم یک سلسله وظایف و نقش‌ها برای زنان و یک سری وظایف و نقش‌ها برای مردان پیش‌بینی کرده است و متناسب با این وظایف و نقش‌ها، سرمایه‌ها و امکانات متفاوتی را به نفس و جسم هر یک از آنها داده است. امّا این سرمایه‌ها و نقش‌های متفاوت، هیچ تفاوت

---

۱ ـ سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۲۹ و سوره‌ی ص، آیه‌ی ۷۲. این که فرمود از روح خود در او دمیدم، نه اینکه نعوذ بالله خدا روح و جسم دارد و مقداری از روح خود را در پیکر ما دمید. خداوند هرگاه بخواهد از ارزش والای چیزی نزد خود خبر دهد، آن را به خود نسبت می‌دهد. همچون مسجدالحرام را که بَیتی: خانه‌ی من (سوره‌ی حج، آیه‌ی ۲۶) و روزهای خاص را که اَیّامُ الله: روزهای خدا (سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۵) خوانده است. خداوند روح را که مخلوقی عظیم‌تر از ملائکه و مقرّب‌ترین موجود به خداست، آفرید و سپس از آن در پیکر انسان دمید.

۲ـ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۸۵.

ارزشی بین زن و مرد ایجاد نمی‌کند.

به عنوان مثال فرض کنید مدیر یک سازمان دو معاون دارد. یکی معاون اداری و دیگری معاون مالی. منزلت این دو معاون، از نظر تراز سازمانی، یکسان است و هیچکدام بالاتر از دیگری نیست، هر دو معاونند. حقوقشان به یک میزان است. منزلت و اختیاراتشان هم مساوی است. امّا دو حوزه‌ی وظایف تخصّصی متفاوت دارند. معاون اداری، برنامه‌ریزی‌های تأمین، تربیت، نظارت و ارزشیابی نیروی انسانی و امور مربوط به جذب، استخدام، انتصاب، ارتقاء و بازنشستگی را به عهده دارد که کارهای نیروی انسانی سازمان است. امّا معاون مالی باید برنامه‌ها را براساس معیارهای مالی، به بودجه تبدیل کند و بودجه را برآورد کند، آن را پیشنهاد دهد، دنبال تصویبش باشد، پس از تصویب، به تخصیص بودجه بپردازد و نظارت حین اجرا و بعد از اجرای بودجه را داشته باشد که اینها امور مالی سازمان می‌باشند.

هر یک از این دو معاونت دارای شرح وظایف تخصّصی جداگانه‌ای است و تصدّی هر یک مستلزم تخصّص و مهارت‌های متفاوتی می‌باشد. کسی که می‌خواهد معاون اداری مؤسّسه شود، باید تحصیلات و توانمندی تخصّصی‌اش در حوزه‌ی مدیریّت اداری باشد و کسی که می‌خواهد مدیر مالی مؤسّسه شود، باید تحصیلات و تخصّصش در حوزه‌ی امور مالی باشد. دو شرح وظیفه‌ی مختلف، دو نوع تخصّص مختلف را می‌طلبد؛ در حالی که هر دو معاون از نظر تراز سازمانی یکسان و همترازند. هیچ کدام بالاتر از دیگری نیست.

در نظام آفرینش و سازمان خلقت، زن و مرد دو معاونند. به تناسب

وظایفی که زن دارد، سرمایه‌ها و توانمندی‌هایی در وجودش قرار داده شده است. مرد هم به تناسب وظایف دیگری که دارد، توانمندی‌ها و سرمایه‌های دیگری در وجودش تعبیه شده است. پس زن و مرد در بُعد روح یکسان و در بُعد جسم و نفس با هم متفاوتند. هیچ شخص عاقلی نمی‌تواند این تفاوت را انکار کند. گرچه گروهی از فمنیست‌ها امروزه حرف‌هایی می‌زنند که هر کودک عاقلی هم به آنها می‌خندد؛ ولی واقعیّت این است که زن و مرد در بُعد جسم و در بُعد نفس با هم متفاوتند. حرف‌های فمنیست‌ها که می‌گویند برخوردهای اجتماعی متفلوت با زن و مرد سبب شده است که زن‌ها ظریف‌تر، لطیف‌تر، شکننده‌تر، عاطفی‌تر و مردها پرصلابت‌تر، جدّی‌تر و قوی‌تر باشند؛ حرف‌های مفت و باطلی است و از نظر علمی و منطقی هیچ جایگاهی برای پذیرش ندارد. نوزاد دختر و پسر از همان روز آغاز تولّد با هم تفاوت دارند. در سنین کودکی که هنوز کودک هنجارهای اجتماعی را نشناخته است و برخوردهای متفاوت جامعه را ندیده است، یعنی از همان ماه‌های اوّل، دختربچّه‌ها و پسربچّه‌ها با هم متفاوتند. در آفرینش هر یک، سرمایه‌ها متناسب با نقش‌هایشان در وجودشان قرار داده شده است.

خدای متعال این دو معاونت را مکمّل هم آفریده است. زن و مرد مکمّل هم می‌باشند. هیچکدام طفیلی نیستند که بگوییم اصل مرد است و زن طفیلی مرد است؛ یا آن‌طور که فمنیست‌ها می‌گویند، اصل زن است و مرد طفیلی زن است. از نظر اسلام هیچکدام از اینها درست نیست. اساساً اسلام با جنسیّت محوری مخالف است. اسلام ارزش‌مدار و فضیلت‌محور

است. قرآن می‌فرماید: **فَضَّلَ اللهُ المُجاهِدینَ عَلَی القاعِدینَ اَجراً عظیماً**[۱]: خداوند مجاهدان را بر نشستگان با اجر بزرگی برتری داده است؛ **یَرفَعِ اللهُ الَّذینَ امَنوا مِنکُم وَ الَّذینَ اُوتوا العِلمَ دَرَجاتٍ**[۲]: خداوند کسانی از شما را که ایمان آوردند و کسانی را که به آنها دانش عطا شده است به درجاتی رفعت می‌بخشد؛ **اِنّ اَکرَمَکُم عِندَاللهِ اَتقیکُم**[۳]: هرآینه بزرگوارترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست. پس ارزش و ملاک برتری در اسلام، جهاد، ایمان، دانش و تقواست؛ نه مرد یا زن بودن و این ارزش‌ها، زن و مرد نمی‌شناسد. نه مرد بودنِ مرد شرافتی برای مرد است و نه زن بودنِ زن شرافتی برای او. آنچه که شرافت است، ارزش‌های واقعی است.

اقتضای نقش مادرانه‌ای که خدای متعال برای انسان سازی به زن سپرده، لطافت و عواطف بسیار قوی است که در وجود او قرار داده است و مرد از چنین عواطفی محروم است. یعنی عواطف مرد خیلی ضعیف‌تر از عواطف زن است. اگر بخواهیم مرد و زن را از نظر عاطفه مقایسه کنیم و کمال عاطفه را آنچه در زن است در نظر بگیریم، مردها ناقص‌العاطفه و زن‌ها کامل‌العاطفه می‌باشند. زن عواطف بسیار قوی‌ای دارد که به او توانایی نقش مادرانه و انسان سازی داده است.

متقابلاً خدای متعال به اقتضای نقشی که به مرد سپرده است، صلابت، جدیّت و حسابگری، یعنی عقل جزئی قوی‌تری به او داده است. دو گونه

۱ــ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۹۵.

۲ــ سوره‌ی مجادله، آیه‌ی ۱۱.

۳ــ سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

عقل وجود دارد. یکی عقل الهی که به موجب روایات: **اَلعَقلُ ما عُبِدَ بِهِ الرَّحمانُ وَ اکتُسِبَ بِهِ الجَنانُ**[1]: عقل چیزی است که خدای رحمان با آن عبادت و بندگی می‌شود و به وسیله‌ی آن بهشت الهی جلب می‌شود. جایگاه این عقل در روح است و مرد و زن در آن یکسانند. دوم عقل جزئی یا عقل حسابگر و عقل ابزاری، که تمشیت امور مادّی این عالم را می‌کند. عقلی که چرتکه می‌اندازد. این عقل ابزاری و کاسب‌کار و چرتکه‌انداز، در مرد قوی‌تر از زن است.

زن موجود عاطفی‌تر و مرد موجود حسابگرتری است. زن موجود عاشق‌پیشه‌تر و مرد موجود تاجرپیشه‌تری است. و اینکه می‌گویند مردها کامل‌العقل و زن‌ها ناقص‌العقلند، منظور عقل الهی نیست. چون عقل الهی، زن و مرد نمی‌شناسد. بلکه منظور این است که زن آن‌قدر اهل چرتکه انداختن و حسابگری و سود و زیان نیست. آن‌قدر کاسب‌کارانه به زندگی نگاه نمی‌کند، لطیف‌تر و عاطفی‌تر نگاه می‌کند و راحت‌تر می‌تواند از مسائل مادّی بگذرد.

عواطف قوی و لطیف زنانه و جسم زن، برای نقش انسان‌سازی مناسب است و جدیّت و کمتر عاطفی بودن و بیشتر حسابگر بودن مرد و خشونت پیکر مردانه‌ی او، با تمشیت امور مادّی این عالم متناسب است. این یک تقسیم وظیفه است و هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند.

گاهی دیده می‌شود تحت تأثیر تفکّرات فمنیستی، بعضی خانم‌ها افتخار می‌کنند و گمان می‌کنند خیلی رشد کرده‌اند که نقش مادرانه را ترک

۱ـ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۱.

کرده‌اند و نقش مردانه به عهده گرفته‌اند. آیا اگر خانمی مهندس معدن شود و به دویست متری عمق زمین برود و زغال سنگ استخراج کند یا مهندس عمران و ساختمان شود و پل و برج مسکونی بسازد، کاری مهم‌تر از انسان‌سازی کرده است؟ ارزش هر حرفه و شغل، به محصولی است که تولید می‌کند. آیا نقش انسان‌سازی بالاتر و بزرگتر است یا نقش ساختمان سازی؟ ترک نقش مادرانه افتخار و رشد نیست؛ اشتباه بسیار بزرگی است. زن ارزش‌های بلند و بزرگی را که در وجودش است، نشناخته است که وقتی به او می‌گویند نقش زنانه‌ات را ایفا کن، احساس می‌کند دارند او را تحقیر می‌کنند و گمان می‌کند اگر نقش زنانه‌ی خود را رها کند و در سیمای یک مرد در جامعه حاضر شود، خیلی رشد کرده است. این یک نوع خودکم بینی و خودناباوری در زن است.

زن اگر عظمت نقشی را که خدای متعال در آفرینش به او سپرده است بشناسد، می‌فهمد که نقشش بسیار مهم‌تر از نقش مرد است. کاری را می‌تواند انجام دهد که هیچ مردی نمی‌تواند انجام دهد. یک مرد می‌تواند پل بسازد، زن هم می‌تواند درس پل‌سازی بخواند و پل بسازد، امّا نقشی که زن می‌تواند ایفا کند، یعنی انسان‌سازی، از مرد بر نمی‌آید. چون سرمایه‌ی لازم برای ایفای این نقش را ندارد. عاطفه‌ی قوی‌ای که خداوند در وجود زن قرار داده است، به او حلم و صبوری و ایثاری می‌دهد که می‌تواند نقش بسیار عظیم مادرانه را ایفا کند و انسان بپروراند. مردها آن عواطف قوی را ندارند. لذا آن حوصله را هم ندارند. بارها دیده‌ایم بچه‌ی شیرخواره وقتی شروع به شیون زدن می‌کند و از پدر خواسته می‌شود او را نگه دارد، پس از لحظاتی، مرد خسته می‌شود و کودک را به مادر باز

می‌گرداند و می‌گوید حوصله ندارم. نقش مادرانه بزرگترین نقش در عالم است و خدا این نقش را به زن سپرده است. آیا این افتخار نیست؟

در این دنیای به اصطلاح پیشرفته از نظر علم و دانش و تکنولوژی و تخصّص، یک خانم فمنیست اروپایی که خیلی هم صاحب نام است، به عنوان روشنفکر و نظریّه‌پرداز یک نهضت اجتماعی، می‌گوید زن‌ها قرن‌های زیادی جسم خود را در اختیار مردها قرار دادند و دیگر نباید این کار را بکنند و برای ارضای نیازهای جنسی هم باید به همجنسان خود روی آورند. به این خانم می‌گوییم تکلیف استمرار نسل بشر چه می‌شود؟ می‌گوید سلول‌های جنسی زن و مرد را در آزمایشگاه با هم ترکیب کنند و بچه درست کنند و در دستگاه رشد دهند. این طرز فکر را کدام زن عاقلی تأیید می‌کند؟

زن باید نقش بزرگ خود را بشناسد تا فکر نکند که اگر در نقش یک مرد ظاهر شود، خیلی مهم‌تر شده است. این القاء غرب است که در پی استثمار اقتصادی و بهره‌کشی از زن بود. وقتی دوران صنعتی دنیای غرب شروع شد و مجتمع‌ها و شهرهای بزرگ صنعتی در اروپا ایجاد شدند، طبیعتاً مجتمع‌های عظیم کارگری هم به وجود آمد و تعداد زیادی از کارگرها در این شهرهای صنعتی جمع شدند. وقتی کارگرها همدیگر را دیدند، دریافتند که در مجموع، قدرت عظیمی هستند. از آن طرف هم سرمایه‌داری سعی داشت با کمترین دستمزد، بیشترین کار را از کارگران بگیرد. استثماری که سرمایه‌دار می‌کرد، محیط‌های کار بسیار آلوده و غیر بهداشتی، شرایط کاری بسیار سخت، ساعات کار طولانی و مزد بسیار اندک، کم‌کم کارگرها را به سمت مبارزات سندیکالیستی کشاند. اعتصاب‌ها

و حرکت‌های اعتراض‌آمیز توسّط کارگران شروع شد و چرخ صنعت داشت متوقّف می‌شد که سرمایه‌دارها به یک ترفند دست زدند، و برای اینکه از کارگرهای مرد معترض رها شوند، به سراغ کودکان و زنان رفتند. دیدند زنان و بچّه‌های کم سنّ و سال می‌توانند نیروهای کار بسیار ارزان‌قیمتی باشند و قدرت اعتراض و اعتصاب هم ندارند. امّا آن روز زن نقش مادرانه را در خانه ایفا می‌کرد.

سرمایه‌دارها برای اینکه زن را از خانه بیرون بکشند، به ترفند برابری حقوق زن و مرد و نقش اجتماعی زن روی آوردند و شعار دادند که زن‌ها از مردها کمتر نیستند و بهتر از مردها می‌توانند در جامعه نقش ایفا کنند. شعارهای برابری زن و مرد و تأکید بر نقش اجتماعی زن و امثال آن، ترفند سرمایه‌داری برای به دست آوردن کارگرهایی با مزد کم و بدون نیروی اعتراض و اعتصاب در شرایط کار نامناسب و بسیار بد بود.

نکته‌ای دیگر که اشاره به آن خالی از لطف نیست این است که عواطف سرشاری که خداوند به زن داده است غیر از اینکه امکان ایفای نقش والای مادرانه را به او می‌دهد، در وادی سیر و سلوک عرفانی هم سرمایه‌ی عظیمی برای او به حساب می‌آید که واقعاً جای قدردانی و شکر دارد. تجربیّات عارفانه مستلزم عبور از حجاب عالم طبیعت است. از یک سو سقف عالم حس و طبیعت را همان عقل حسابگر می‌سازد. از سوی دیگر تنها نیرویی که می‌تواند این سقف را بشکافد تا بتوان از پرده و حجاب عالم حس بیرون رفت و در عالم ملکوت پرواز کرد، نیروی عشق است. چون عقل حسابگر مرد قوی‌تر است، سقفی که باید بشکافد خیلی قطورتر و مستحکم‌تر است و چون نیروی عاطفه‌اش ضعیف‌تر است،

توانش برای شکافتن این سقف کمتر است. امّا عقل حسابگر زن مثل مرد قوی نیست، لذا آن سقف برایش خیلی نازک و شکننده است و چون عاطفه‌ی بسیار قوی‌ای دارد، نیرویش برای شکافتن و پاره کردن این حجاب خیلی زیادتر است. لذا خانم‌ها اگر در وادی سیر و سلوک عرفانی قرار گیرند، تجربه‌های معنوی و عارفانه برای آنها خیلی دسترسی‌پذیرتر از مردان است. پس عاطفه‌ای که خداوند متعال به زن عطا فرموده است خیلی گرانبهاست.

کسانی که بحث برابری زن و مرد را مطرح می‌کنند، هم زن و هم مرد را از سرمایه‌های ویژه‌ای که خداوند در جنس مرد به طور خاص و در جنس زن به طور خاص قرار داده است، غافل می‌کنند. اگر دو دایره‌ی متقاطع را در نظر بگیریم، فضایی مشترک و فضاهایی اختصاصی دارند. مرد و زن هم این‌گونه‌اند. از نظر توان و استعداد، یک فضای مشترک و یک فضای اختصاصی دارند. وقتی می‌گوییم زن و مرد برابرند، فقط آن فضای مشترک را مطرح می‌کنیم. یعنی زن را از سرمایه‌های اختصاصی‌اش و مرد را هم از سرمایه‌های اختصاصی‌اش غافل می‌کنیم. آیا این خدمت به زن و مرد است؟ زن و مرد باید سرمایه‌های ویژه‌ی خود را بشناسند، کشف کنند و بیشترین بهره‌برداری را از آن به عمل آورند.

چرا قرآن مرد را حاکم و بالاتر از زن قرار داده است؟

آیه‌ای است که گاهی دستاویز طرح شبهه‌ی ناعادلانه بودن موضع اسلام در مورد زن قرار گرفته است. خداوند می‌فرماید: **اَلرِّجالُ قوّامونَ**

عَلَی النِّساءِ[1]: مردها قوّام بر زنانند. می‌گویند: این آیه ناظر به مردسالاری است. در حالی که، همانطور که پیشتر گفته شد، در اسلام اصلاً جنسیّت سالاری نداریم؛ فضیلت سالاری داریم، ارزش سالاری داریم. نه مردسالاری داریم و نه زن سالاری. توضیح مختصری راجع به آیه‌ی مورد بحث می‌دهیم.

واژه‌ی قوّام از نظر لغوی یعنی قیام کننده به امر با شایستگی و توانمندی. نمونه‌اش را هم در قرآن داریم. اَموالَکُمُ الَّتی جَعَلَ اللهُ لَکُم قیاماً[2]؛ اموال شما که خدا آن را مایه‌ی قیام شما قرار داد. واژه‌ی قوّام در کتاب‌های لغت به این معانی آمده است.

در کتاب اقرب الموارد، قامَ الرَّجُلُ المَرءَ: قامَ بِشَأنِها، قامَ بِکِفایَتِهِ: اینکه مرد قائم بر زن است یعنی برای انجام کارهای زن و تأمین کارهای او قیام می‌کند.

در کتاب لسان العرب، قَوّام: اَلمُحافِظَةُ وَ الاِصلاحُ. یعنی مرد مدافع و حامی زن است و مصالح او را باید تأمین کند.

در کتاب تاج العروس، یَقُومُ بِاَمرِها وَ تَحتاجُ اِلَیها، اَلقَوّامُ، اَلمُتَکَفِّلُ بِاَمرِها. یعنی کسی که برای انجام کار زن و آنچه زن به آن احتیاج دارد قیام می‌کند و قوّام یعنی کسی که متکفّل انجام کاری است.

ذیل آیه‌ی اَلرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النِّساءِ؛ در تفسیر جامع الاحکام از قرطبّی آمده است، اَی یَقومونَ بِالنَّفَقَةِ عَلَیهِنَّ وَ الذُّبِّ عَنهُنَّ: اینکه مردها

۱ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴.

۲ ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۵.

قوّام بر زنانند یعنی برای تأمین هزینه‌های زندگی زن و دفاع از او و در برابر خطرات قیام می‌کنند.

در تفسیر بیضاوی آمده است، **اَلقَوّامُ: اَلقَیِّمُ بِمَصالِحِ وَ التَّدبیرِ وَ الاِهتِمامِ بِالحِفظِ**: قوّام یعنی کسی که برای تأمین مصالح و تدبیر، قیّم می‌شود و برای حفاظت اهتمام می‌کند.

تفسیر غرایب القرآن نیشابوری می‌گوید، **اَلقَوّامُ الَّذی یَقومُ بِاَمرِها وَ یَهتَمُّ بِحِفظِها**: قوّام یعنی کسی که برای انجام کارهای زن قیام می‌کند و برای حفاظت از او اهتمام می‌نماید.

در تفسیر المیزان می‌گوید، **اَلقَیِّمُ هُوَ الَّذی یَقُومَ بِاَمرِ غَیرِهِ وَ القَوّامُ وَ القَیّامُ مُبالِغَةُ مِنهُ**: قیّم کسی است که برای انجام کار شخص دیگری قیام می‌کند و قوّام و قیّام هم مبالغه‌ی اوست.

در ادامه‌ی جمله‌ی **اَلرِّجالُ قَوّامونَ عَلَی النِّساءِ**، در آیه آمده است: **بِما فَضَّلَ اللهُ بَعضَهُم عَلَی بَعض**: به اعتبار فضیلتی که خداوند به یکی از آنها بر دیگری داده است. فضیلت‌ها و برتری‌ها دو نوع است: موهبتی و اکتسابی. آنچه که انسان به سبب آن مورد ستایش قرار می‌گیرد و برایش ارزش به حساب می‌آید، برتری‌های اکتسابی است که با زحمت و تلاش خود به دست آورده است و او را شایسته‌ی ستایش می‌کند، نه برتری‌های موهبتی.

فضیلت‌هایی که در آیه‌ی فوق آمده است ناظر بر جنبه‌ی موهبتی است و اصلاً جنبه‌ی اکتسابی ندارد، یکی عقل حسابگر است که در مرد قوی‌تر از زن است. دوم قدرت جسمانی است که خداوند به مرد بیشتر از زن عطا کرده است. آیه در ادامه می‌فرماید: **وَ بِما اَنفَقوا مِن اَموالِهِم**: و به سبب اینکه مردها از مال خود انفاق می‌کنند و هزینه‌های زن را تأمین

می‌کنند. این برتری‌ها سبب شده است، کارها و نیازهای زن و دفاع از او به مرد محوّل شود و مرد نقش قوّامیّت در زندگی خانوادگی پیدا کند. نتیجه‌ی قوّامیّت مرد بر زن، تکلیف و وظایف بیشتری است که بر دوش مرد قرار گرفته است؛ نه اینکه امتیاز و حقوق بیشتری برای مرد به حساب آید. این برتری به هیچ‌وجه موجب نمی‌شود حقوق زن کمتر از مرد باشد یا حقّی از او سلب شود. چنان که از نظر اسلام، حقّ مالکیّت و حقّ رأی، برای مرد و زن یکسان است. تفاوت‌های ناشی از جنسیّت، اختیاری نیست و به اعتبار آن، نه زن از مرد برتر می‌شود و نه مرد از زن. همان‌گونه که گفتیم آنچه سبب شرافت می‌شود چیزهایی است که شخص با تلاش خود کسب می‌کند، مثل ایمان، علم و تقوا.

چرا اسلام ولایت، قضاوت و جهاد رابه مرد اختصاص داده است؟

در پاسخ به این سؤال که چرا اسلام زن را از ولایت، قضاوت و جهاد محروم ساخته است؛ نکات زیر را یادآور می‌شویم.

نخست اینکه معافیّت خانم‌ها از بعضی تکالیف در اسلام، مثل جهاد کردن، قضاوت و ولایت، امتیازی نیست که به مرد داده شده باشد؛ تکلیفی است که از دوش زن برداشته شده است. مثلاً قضاوت کار بسیار شاقّ و پرمسؤولیّت و حسّاس و خطرناکی است. کوچکترین اشتباه در آن موجب مسؤولیّت بسیار سنگین اخروی می‌شود. اسلام این بار را از دوش زن برداشته و بر دوش مرد گذاشته است و سلب حقّی از زن نیست. علّت آن هم نیاز این کار به قاطعیّت وتحت تأثیر عواطف و احساسات قرار نگرفتن در مقام اجرای عدالت است و احساسات و عواطف شدید زن، تناسبی با

آن ندارد. حضور در جبهه‌های نبرد و مبارزه و از پادرآوردن دشمن و نیز حکومت و دقّت و حسابگری‌های سیاسی و قاطعیّت و صلابت لازم برای اداره‌ی امور جامعه هم تناسبی با روحیّات لطیف زن ندارد.

دوم اینکه معاف شدن زن از اموری همچون جهاد، به معنای محروم شدن وی از اجر معنوی آن نیست؛ زیرا اگر زن در سنگر خانواده، برای خدا، دشواری‌های سلوک شایسته با شوهر و اداره‌ی نیکوی خانه را متحمّل شود؛ خداوند به او اجر جهاد را عطا خواهد کرد. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمودند: **جِهادُ المَرأةِ حُسنُ التَّبَعُّلِ**[1]: جهاد زن نیکو شوهرداری کردن است.

زنی به محضر پیامبر اکرم صلّی الله علیه و آله وسلّم رسید، در حالی که آن حضرت در بین اصحاب خود بودند. عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از زنان نزد شما آمده‌ام. جانم به فدایت! می‌دانم هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که این سخن مرا بشنود، مگر اینکه هم‌رأی من است. خداوند تو را به حق بر مردان و زنان مبعوث ساخت و ما زنان به تو و خدایت که تو را فرستاد، ایمان آوردیم. و ما گروه زنان، محدود و محصور و خانه‌نشین شما مردان و برآورنده‌ی خواهش‌ها و شهوات شما و باردار و حمل کننده‌ی فرزندان شماییم و شما مردان، با نمازهای جمعه و جماعت و عیادت بیماران و حضور در تشییع جنازه‌ها و حج‌های پی‌درپی و از همه‌ی آنها بالاتر، جهاد در راه خدا، بر ما برتری داده شده‌اید. و این در حالی است که وقتی هر یک از شما برای حج یا

۱ـ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

عمره یا مرزبانی و دفاع از سرحدّات، از خانه بیرون می‌رود؛ ما برای شما دارایی‌تان را حفظ می‌کنیم و جامه‌هایتان را می‌بافیم و آماده می‌سازیم و فرزندانتان را تربیت می‌کنیم. پس یا رسول الله! در اجر و پاداش، با شما مردان شریک نیستیم؟ پیامبر به‌طور کامل رو به اصحاب خود کردند و فرمودند: آیا تا کنون سخن زنی را در پرسش از امر دین خود، نیکوتر از این شنیده‌اید؟ عرض کردند: گمان نمی‌بردیم زنی به چنین مرتبه‌ای راه یابد. سپس پیامبر به آن زن رو کردند و فرمودند: ای زن! بازگرد و زنانی را که پشت سر تو هستند و تو سخنگوی آنهایی، آگاه ساز که خوب شوهرداری کردن هر یک از شما برای همسرش و جلب رضایت شوهر و پیروی از آنچه او با آن موافق است، با تمامی اعمالی که در مورد مردان گفتی، برابر است. سپس آن زن در حالی که از شادی، **لا اله الاّ الله و الله اکبر** می‌گفت، بازگشت[1].

سوم اینکه در جهان‌بینی اسلام چون دنیا اصل نیست، امتیازات و برتری‌های انسان‌ها بر اساس جنبه‌های دنیوی سنجیده نشده است؛ بلکه بر اساس جنبه‌های معنوی و اخروی سنجیده شده است. ملاک اسلام در امتیاز، چیزهایی است که انسان را به قرب الهی می‌رساند. توانمندی‌های دنیوی مرد که عمدتاً جنبه‌ی تکوینی دارد، سبب مسؤولیّت‌های متفاوتی است که بر دوش مرد قرار گرفته است و نمی‌تواند ملاک برتری مرد بر زن شمرده شود.

۱ـ سیوطی، درّ المنثور، ج ۲، ص ۱۵۳.

چرا در اسلام شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد است؟

یکی دیگر از سؤالاتی که در مورد حقوق زن در اسلام مطرح می‌باشد، این است که چرا در امور قضایی، اسلام شهادت یک مرد را برابر شهادت دو زن قرار داده است.

در پاسخ، توجّه سؤال کننده را به این نکته جلب می‌کنیم که عواطف و احساسات شدید زن، این احتمال را قابل تصوّر می‌سازد که شخص مغرض و یا مجرمی، با تحریک عواطف و احساسات وی، او را به ابراز شهادت نادرست و خلاف واقع وادارد. همچنین به همان خاطر، در مورد زن بیش از مرد، این احتمال وجود دارد که تحت تأثیر احساسات شخصی و یا حبّ و بغض نسبت به کسی، شهادتی نادرست دهد.

با توجّه به این که در امور قضایی، کار بسیار حسّاس است و جان و مال و عِرض و ناموس و حقوق اشخاص در معرض قضاوت و تصمیمگیری می‌باشد؛ اسلام با ملحق ساختن دو زن در مقام شهادت دادن، از یک سو زن را از مسؤولیّت‌های سنگین وجدانی و اخروی شهادت خطا حفظ کرده و از سوی دیگر از احتمال خطای قضات در مقام صدور حکم کاسته است. بنابراین حکم مزبور، هم به سود زن و هم به نفع جامعه است و به هیچ وجه حاکی از کمتر دانستن ارزش زن نسبت به مرد و محروم ساختن او از حقّ و امتیازی نیست.

چرا در اسلام دیه و ارث زن نصف مرد است؟

در ارث، حکم زن و مرد با هم فرق دارد. اسلام گفته است برادر دو برابر خواهر ارث می‌برد. گاهی افراد، جاهلانه وارد بحث می‌شوند و این

حکم را ظلم به زن تلقّی می‌کنند. باید توجّه کنیم اسلام یک سیستم و نظام است و نمی‌شود از داخل یک سیستم، جزئی را بیرون کشید و آن را جداگانه تجزیه و تحلیل کرد.

خاصیّت سیستم این است که ساب‌سیستم‌ها و خرده نظام‌های درونش در تعامل و داد و ستد با یکدیگرند. اگر جزئی را از درون سیستم بیرون بکشیم، دیگر شخصیّت و جایگاهی را که در درون سیستم داشت، ندارد و اگر در بیرون از سیستم، مطالعاتی روی آن انجام دهیم، چیزی که خواهیم شناخت، واقعیّتی نیست که در داخل سیستم داشت.

نظام احکام اسلام، سیستمی پیوسته است. اگر به درون این سیستم نگاه کنیم، در می‌یابیم که تمامی احکامی که وجود دارد، دقیقاً عادلانه و منطقی وضع شده است. در مورد حکم ارث، به بخش‌های دیگر احکام مثل مسئله‌ی قوّامیّت مرد، که پیش از این گذشت، نگاه می‌کنیم. گفتیم مرد قوّام بر همسرش است؛ یعنی وظیفه‌اش تأمین نیازهای همسرش در زندگی می‌باشد. زن اگر میلیاردر هم باشد، هیچ وظیفه‌ای ندارد که دیناری از دارایی‌اش را در زندگی خانوادگی هزینه کند. تأمین هزینه‌ی زندگی مشترک تماماً به عهده‌ی مرد است.

زن و مردی که در کنار هم زندگی مشترک دارند، زن یک دوم، و مرد کامل ارث می‌برد. زن یک دوم ارث خود را پس‌انداز می‌کند و یک ریالش را هم وظیفه ندارد خرج کند. امّا مرد ارثی را که دریافت نموده است باید برای خود و همسرش هزینه کند. در واقع، مرد از ارثی که می‌برد، یک دوم برای خودش و یک دوم برای همسرش می‌باشد. در نتیجه سهمی که به زن می‌رسد بیشتر هم می‌شود.

توجّه به این نکته در مجموعه‌ی احکام اسلام هم به درک چرایی دو برابر بودن ارث برادر نسبت به خواهر کمک می‌کند که علاوه بر نفقه یا هزینه‌های زندگی زن که بر عهده‌ی شوهر است؛ پرداخت مهریّه نیز تکلیفی است که بر عهده‌ی مرد می‌باشد و زن چنان تکلیفی بر عهده ندارد. علاوه بر این، مسؤولیّت‌های مالی دیگری نیز بر عهده‌ی مرد است که زن چنان مسؤولیّت‌هایی ندارد. از جمله‌ی این مسؤولیّت‌ها، می‌توان به دیه‌ی عاقله و نیز تأمین هزینه‌های جنگ‌هایی که برای کشور اسلامی پیش می‌آید و دولت، به کمک‌های مردمی نیاز پیدا می‌کند، اشاره کرد.

در نتیجه اگر احکام مربوط به زن و مرد را درون سیستم احکام اسلام نگاه کنیم، می‌بینیم هرگز به زن ظلم نشده و حقّ او ضایع نگردیده است.

در مسئله‌ی دیه، حکم اسلام این است که اگر زنی را بکشند باید یک دوم دیه را بدهند. امّا اگر مردی را بکشند باید دیه‌ی کامل بپردازند. قضاوت ناعادلانه‌ای است اگر بگوییم از نظر اسلام ارزش زن نصف مرد است؛ زیرا دیه بیانگر ارزش انسانی شخص نیست و در ارزش انسانی، قرآن یک سر سوزن بین زن و مرد تفاوت نگذاشته است و می‌فرماید: مَن قَتَلَ نَفساً بغَیرِ نَفسٍ اَو فَسادٍ فِی الاَرضِ فَکاَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعاً[1]: اگر کسی شخص بی‌گناهی ـ خواه مرد و خواه زن ـ را بکشد، گویا همه‌ی بشریّت را نابود کرده است. پس در گناه انسان‌کشی و در ارزش فرد کشته شده، جنسیّت نقش و تأثیری ندارد.

۱ـ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۲.

دیه بیانگر قیمت انسانی فرد کشته شده نیست. آیا کسی حاضر است به او دیه و پول بدهند و مادر یا پدرش را بکشند؟ قطعاً نه. آیا دیه جبران کننده‌ی لطمه‌ی عاطفی که انسان از کشته شدن زن، شوهر، مادر، پدر یا فرزندش بر او وارد شده است، می‌باشد؟ آیا این پول می‌تواند عاطفه‌ی جریحه‌دار را ترمیم کند؟ یقیناً نه.

دیه فقط جبران لطمه‌ی اقتصادی است که به بازماندگان وارد شده است. دو خانواده را در نظر بگیریم؛ در یکی مادر آن خانواده را کشته‌اند. این مادر اصلاً مسؤولیّت تأمین هزینه‌های خانواده را به عهده نداشته و لطمه‌ی اقتصادی آنچنانی به خانواده‌ی او وارد نشده است. امّا در خانواده‌ی دیگر، پدر را کشته‌اند. در واقع نان‌آور خانواده را کشته‌اند و زن و فرزندان، تأمین کننده‌ی هزینه‌ی زندگی‌شان را از دست داده‌اند و به شدّت لطمه‌ی اقتصادی خورده‌اند. اگر بخواهیم این ضایعه‌ی اقتصادی را ترمیم کنیم، مطمئنّاً باید به خانواده‌ای که نان‌آورش را از دست داده است بیشتر کمک کنیم. ضمن اینکه این دیه‌ی کامل، به زنی که شوهرش کشته شده است، می‌رسد. یعنی زن بازمانده، دو برابر مرد بازمانده دیه نصیبش می‌شود. در نتیجه در مسئله‌ی دیه، نه تنها به زن ظلم نشده است، بلکه حکم به نفع اوست.

چرا قرآن به مرد اجازه داده است همسر خود را بزند؟

یکی از پرسش‌هایی که در مورد احکام اسلام درباره‌ی زن مطرح می‌باشد، ناظر بر جواز تنبیه بدنی زن بوسیله‌ی شوهر است؛ که آن را ناعادلانه و مغایر شئون و حقوق انسانی زن می‌دانند.

اوّلاً باید توجّه داشت حکم مورد اشاره، درباره‌ی زنان ناشزه است که از تن دادن به وظایف زناشویی در قبال شوهر خود سربازمی‌زنند و نه همه‌ی زنان. قرآن کریم می‌فرماید: وَ اللاّتی تَخافونَ نُشوزَهُنَّ فَعِظوهُنَّ وَ اهجُروهُنَّ فِی المَضاجِعِ وَ اضرِبوهُنَّ فَاِن اَطَعنَکُم فَلا تَبغوا عَلَیهِنَّ سَبیلاً اِنَّ اللهَ کانَ عَلیّاً کَبیراً[۱]: و زنانی را که از سرکشی آنها (در وظایف زناشوییشان) بیم دارید، نصیحت کنید؛ سپس در بسترها از آنان دوری کنید؛ سپس آنها را بزنید؛ پس اگر از شما اطاعت کردند، دیگر در پی توجیه و یافتن راهی برای تحت فشار قرار دادن آنها نباشید؛ که همانا خداوند والا و بزرگ است.

جز زن ناشزه، در مورد عموم زنان، حتّی زنی که مرد قصد طلاق دادن او را دارد و یا او را طلاق داده است، قرآن کریم کراراً بر رفتار پسندیده و شایسته‌ی مردان با زنان تأکید کرده است.[۲] از جمله، می‌فرماید: عاشِروهُنَّ بِالمَعروفِ[۳]: با زنان به نحو پسندیده و شایسته مراوده و معاشرت کنید.

بنابراین آنچه در قرآن کریم در مورد نحوه‌ی رفتار با زنان ناشزه آمده است، امری استثنایی می‌باشد و حاکی از نحوه‌ی رفتار مورد نظر قرآن با عموم زنان نیست.

ثانیاً زنی که از انجام وظایف زناشویی خود در قبال شوهرش، سربازمی‌زند؛ علاوه بر اینکه شوهرش را که تکالیف خود را در مورد او

۱ــ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۴.

۲ــ سوره‌ی بقره، آیه‌های ۲۲۸ تا ۲۴۱ ، سوره‌ی نساء، آیه‌های ۱۹ و ۲۵ و سوره‌ی طلاق، آیه‌های ۲ و ۶.

۳ــ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۹.

انجام داده است، تحت فشار قرار داده و اذیّت می‌کند؛ خانواده‌اش را در معرض متلاشی شدن قرار داده و به خود و فرزندانش نیز آسیب می‌رساند. بنابراین اندیشیدن تدبیری برای به‌خودآمدن زن و دست‌برداشتن او از این انحراف، هم به سود شوهر و فرزندان است و هم به نفع زن و بقای کانون خانواده‌ی او.

ثالثاً در آیه‌ی شریفه، از لطیف‌ترین راه به‌خودآوردن زن، یعنی پند دادن و نصیحت کردن، کار آغاز شده است و اگر زن با پند و اندرز به‌خود آمد و دست از رفتار منحرف خود برداشت و به فرمانبری از خواست شوهر تن داد؛ با توجّه به قسمت اخیر آیه، نوبت به مراحل بعد نمی‌رسد. امّا اگر پند و اندرز کارساز نشد و زن همچنان به کجروی خود اصرار ورزید؛ برای تنبّه او، مرد باید از طریق جدا ساختن خود از او در بستر یا جداساختن بستر خود، تأثیر منفی رفتار زن را بر عشق و علاقه‌ی شوهر، به او بفهماند. امّا اگر این کار نیز مؤثّر واقع نشد، نوبت به مرحله‌ی سوم می‌رسد که زدن است. لکن در این مرحله هم توجّه به دو نکته لازم است. نخست اینکه غرض از زدن، آسیب جسمی وارد آوردن به زن نیست؛ بلکه مقصود انجام کاری است که ناراحتی شوهر را برساند و زن را از نظر روحی متنبّه سازد. شاهد این امر احادیثی است که پیامبر و ائمّه علیهم السّلام در این مورد بیان داشته‌اند.

امام باقر علیه السّلام فرمودند: اِنَّهُ الضَّربُ بِالسِّواکِ[1]: مقصود از این زدن، زدن با چوبه‌ی مسواک است. از پیامبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم نیز

۱ـ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء.

نقل شده است که فرمودند: لا تَضربوا نِسائَکُم بالخَشَب فَاِنَّهُ فیهِ القِصاصَ وَلکنِ اضربوهُنَّ بِالجوعِ وَ العُری حَتّی تُریحوا فِی الدُّنیا وَ الآخِرَة[1]: زنانتان را با چوب نزنید؛ زیرا در این نوع زدن قصاص بر شما واجب می‌شود؛ لکن آنها را با گرسنگی و برهنگی بزنید، تا در دنیا و آخرت به راحتی نایل شوید. به بیان دیگر، جامه و غذای مورد علاقه‌ی آنها را برایشان تهیّه نکنید؛ تا به‌خود آیند و دست از سرکشی و انحراف بردارند. در نتیجه در آیه‌ی مورد بحث، جنبه‌ی روانی تنبیه مدّ نظر است، نه تحت ضربات شدید قرار دادن بدن زن. علی علیه السّلام فرمودند: اَلمَرأَةُ رَیحانَةٌ لَیسَت بِقَهرَمانَة[2]: زن گلی خوشبوست و پهلوان نیست. این جمله اشاره دارد که با زن باید به لطافت رفتار کرد و در پی زورآزمایی با او نبود.

دوم اینکه امروزه متخصصان تعلیم و تربیت از یک سو و کارشناسان حقوقی و جرمشناسان از سوی دیگر، به این حقیقت رسیده‌اند که در مواردی، اصلاح و تربیت شخص خطاکار، جز از راه تنبیه بدنی امکان‌پذیر نیست و ناکارآمدی شعار حذف مطلق تنبیه و کیفرهای جسمانی، در عمل اثبات شده است. البتّه تنبیه که با نظری خیرخواهانه و به قصد اصلاح و تربیت شخص انجام می‌شود، چیزی است غیر از تلافی انتقامجویانه و یا عقوبت و مجازات مجرم. بر همین اساس، اسلام در موارد نادری که سایر تدابیر اصلاحی سودمند واقع نمی‌شود، به عنوان آخرین راه حل، تنبیه بدنی را برای اصلاح و نجات شخص از انحراف و تباهی، مجاز می‌شمارد. امّا

۱ـ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.

۲ ـ نهج البلاغة، نامه‌ی ۳۱.

در این موارد نیز همان گونه که اشاره شد، از یک سو تأکید می‌کند که شخص تنبیه‌کننده نباید در صدد تشفّی خاطر خود از راه آزردن طرف مقابل باشد و از سوی دیگر توجّه می‌دهد شخص در تنبیه بدنی باید مراقب باشد که زدن به نحوی شدید نباشد که از آن آثاری همچون سیاه شدن جای ضربات، به جا ماند؛ که در این صورت، شخص تحت تنبیه، شرعاً و قانوناً حقّ دیه و قصاص خواهد داشت. اگر آثار ضربات بیشتر باشد، ممکن است به اجرای حد نیز منجر شود.

بر اساس آنچه گفته شد، ممکن است در موارد نادری، برای نجات زن نادان و سرکش، از بدبخت کردن خود و خانواده‌اش، لازم باشد، با نیّت خیرِ و بدون قصد انتقام و با مدّ نظر داشتن تأثیر روحی و نه جسمی تنبیه، در حدّ محدودی که موجب دیه یا قصاص نشود، زن مزبور مورد تنبیه بدنی قرار گیرد. تأکید آخر آیه بر این که خداوند والا و بزرگ است، هشداری است به شوهر، که به استناد قدرت جسمانی خود، نسبت به همسر سرکش و منحرفش، ظالمانه رفتار نکند؛ زیرا خداوند از شوهر، بالاتر و بزرگ‌تر است و در صورت رفتار ظالمانه‌ی او با زن مزبور، خدا شوهر ظالم را مجازات خواهد کرد.

ثالثاً تنبیه بدنی در اسلام، منحصر به زن نیست. در قوانین قضایی اسلام بابی تحت عنوان تعزیر وجود دارد. تعزیرات غیر از حدود شرعی است که به عنوان مجازات اِعمال می‌گردد. تعزیرات تنبیهاتی است که حاکم شرع برای تنبّه و اصلاح شخص خطاکار لازم تشخیص می‌دهد و بخشی از این تنبیهات که نسبت به مرد و زن خطاکار اِعمال می‌شود، تنبیهات بدنی است.

چرا در برخی احادیث، زنان مورد نکوهش قرار گرفته‌اند؟

یکی دیگر از پرسش‌هایی که در مورد نظر اسلام درباره‌ی زن مطرح می‌باشد، ناظر بر احادیثی است که به کاستی‌ها و عیوبی در زن اشاره نموده و زن را به سبب آنها مورد نکوهش قرار داده‌اند.

با توجّه به اینکه در مقام بررسی تفصیلی یکایک احادیث مزبور نیستیم، نکاتی کلّی را ذکر می‌کنیم که با دقّت در آنها، می‌توان به پاسخ پرسش فوق دست یافت.

نخست اینکه هر عبارتی را که به نام حدیث نقل شده است، نمی‌توان با قاطعیّت، سخن معصوم دانست. به علّت وجود احادیث مجعول و ضعیف و برای تشخیص احادیث موثّق و قابل اطمینان و نیز به‌منظور درک مدلول و معنای واقعی احادیث، دانشی به نام علم الحدیث در جهان اسلام ایجاد شده است که بدون مراجعه و استفاده از آن، نمی‌توان از اینکه جمله‌ای به‌راستی متعلّق به معصوم است و در صورت تعلّق به معصوم، مقصود و منظور واقعی معصوم از بیان آن چه بوده است، اطمینان حاصل کرد. بنابراین ابتدا باید با بهره‌گیری از علم الحدیث، در مورد اینکه کدامیک از احادیث مورد اشاره را می‌توان مطمئنّاً سخن معصوم دانست، بررسی کرد. در این بررسی، برخی از احادیث مورد استناد سؤال‌کنندگان، از دور خارج می‌شوند.

دوم اینکه نکوهش موجودی به علّت کاستی و عیبی، وقتی معقول و منطقی است، که وجود آن عیب و کاستی، در حوزه‌ی اختیار شخص مورد نکوهش باشد. هیچ شخص خردمند و عاقلی، موجودی را به علّت کاستی و نقصی که اختیاری او نیست، نکوهش و مذمّت نمی‌کند. به‌عنوان مثال، در

عین اینکه در سنگ عاطفه و عقل وجود ندارد؛ کسی سنگ را به علّت بی‌عاطفگی یا بی‌خردی، مستحقّ نکوهش نمی‌داند و آن را مذمّت نمی‌کند؛ زیرا سنگ در داشتن این خصوصیّات، مختار نیست. در مورد زن نیز همین حکم صادق است. مثلاً هیچ شخص عاقلی، زن را به علّت اینکه در صورتش ریش نمی‌روید، مستحقّ نکوهش نمی‌داند و مذمّت نمی‌کند؛ چنان که ستایش مرد را به علّت روییدن ریش در صورتش، منطقی نمی‌داند. بنابراین در مواردی که احادیث، به برخی ویژگی‌های تکوینی زن، همچون ظرافت و کمی قدرت جسمانی و معافیّت از اموری چون جهاد و کارهای دشوار به علّت آن یا عادات ماهانه و معافیّت از انجام عبادات در آن دوران، اشاره می‌کنند، نباید آنها را حمل بر نکوهش کرد.

سوم اینکه نکوهش شخصی به علّت کاستی و عیبی، نشان می‌دهد شخص مزبور می‌تواند آن ویژگی منفی را نداشته باشد. در نتیجه اگر در برخی احادیث، زن به علّت کاستی‌ها و عیوبی مورد نکوهش قرار گرفته است، خود آن احادیث بهترین دلیل است بر اینکه زن می‌تواند آن خصوصیّات منفی را نداشته باشد.

چهارم اینکه در قرآن کریم، بارها انسان مورد نکوهش قرار گرفته است و با تعابیری همچون کَفّار[1] و کَفور[2]: بسیار کفران‌پیشه، کَنود[3]: بسیار ناسپاس، قَتور[4]: بسیار بخیل،

۱ـ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۴.

۲ـ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۶۷.

۳ـ سوره‌ی عادیات، آیه‌ی ۶.

۴ـ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۰۰.

هَلوع[۱]: بسیار حریص، **ظَلوم**[۲]: بسیار ستمگر، **جَهول**[۳]: بسیار نادان، **عَجول**[۴]: بسیار شتابزده، **ضَعیف**[۵]: ناتوان و **یَئوس**[۶]: یأس پیشه، مورد نکوهش قرار گرفته است. بی‌شک این نکوهش‌ها حاکی از این نیست که انسان، خواه ناخواه، دارای چنان ویژگی‌های مذمومی است و راه گریزی از آنها ندارد. بلکه مقصود این است که زمینه‌ی طبیعی وجود انسان به‌گونه‌ای است که اگر همچون گیاهی وحشی و خودرو، که زیر دست باغبان کاردانی پرورش نیافته است، تحت تربیت مکاتب و مربّیان الهی قرار نگیرد و خودرو بار بیاید، دارای چنان ویژگی‌های نکوهیده‌ای خواهد بود. بر همین اساس، وقتی هم زن به علّت عیوب و نقایصی، مورد نکوهش احادیث قرار می‌گیرد، به این معناست که زمینه‌ی طبیعی وجود زن به‌گونه‌ای است که اگر تحت تربیت مکاتب و مربّیان الهی قرار نگیرد و همچون گیاه وحشی و خودرو، رشد کند، دارای چنان خصوصیّات ناپسندی خواهد شد. در نتیجه، نکوهش‌های مزبور شامل زنانی که تحت تربیت دین، به وارستگی و شایستگی نایل شده‌اند، نمی‌باشد.

۱ـ سوره‌ی معارج، آیه‌ی ۱۹.

۲ـ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۳۴.

۳ـ سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۷۲.

۴ـ سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱.

۵ـ سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۲۸.

۶ـ سوره‌ی هود، آیه‌ی ۹.

نکته‌ی فوق وقتی روشن‌تر می‌شود که به تجلیل‌هایی که گویندگان همان احادیث حاوی مذمّت، از زنان بزرگ عالم کرده‌اند، توجّه شود. به‌عنوان مثال، ستایش‌هایی را که در احادیث فراوان، از حضرت فاطمه، حضرت خدیجه، حضرت زینب و حضرت معصومه سلام‌الله‌علیهنّ صورت گرفته است، اگر در کنار احادیث حاوی مذمّت زنان قرار دهیم، روشن می‌شود که نکوهش‌های مزبور، ناظر بر همه‌ی مصادیق جنس مؤنّث و تمامی زنان نیست.

پنجم اینکه دقّت در زمان و شرایطی که معصومان علیهم‌السّلام چنان نکوهش‌هایی از زن کرده‌اند، به‌خوبی نشان می‌دهد که اغلب این نکوهش‌ها ناظر بر موارد خاص و زنان غیرمهذّب و سبکسر معیّنی می‌باشد که مسبّب فتنه‌ها و خسارات عظیم در تاریخ بشریّت بودند. جملات نکوهش‌آمیز امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در ماجرای جنگ جمل را، که به‌سرکردگی یکی از همسران رسول خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم برپاشد و به ریخته شدن خون جمع عظیمی از مسلمانان منجر گردید، می‌توان به‌عنوان یکی از مصادیق نکته‌ی فوق، مورد توجّه قرار داد. همچنین نکوهش‌های ناظر بر زنان غیرمهذّب، تجمّل‌پرست، دنیاطلب و هوسباز را، توسّط پیامبر و ائمّه علیهم‌السّلام می‌توان به‌عنوان مصداق دیگری برای نکته‌ی مذکور، مورد دقّت قرار داد. بنابراین چنان نکوهش‌هایی، شامل زنان مهذّب، معنویّت‌گرا و مطیع اوامر الهی نخواهد بود.

ششم اینکه برخی احادیث مورد استناد سؤال‌کنندگان، اساساً حاوی مذمّتی از جنس زن نیست؛ بلکه نوعی تحذیر از قراردادن زن در موقعیّت‌ها و شرایطی است که به دلیل خصوصیّات تکوینی و وجودی زن،

احتمال لغزش وی در آنها زیاد است. به بیان دیگر، آن موقعیّت‌ها و شرایط، زمینه‌ی مساعدی برای لغزش و خطای شخصی است که چنان خصوصیّاتی دارد. لذا این احادیث درصددند از قرارداده شدن زن در معرض آن لغزشگاه‌ها جلوگیری کنند. چنین احتیاط و پیشگیری در مورد هر کس انجام شود، کاری منطقی است. کما اینکه قرآن کریم به همه‌ی مردان و زنان مؤمن هشدار می‌دهد: **لا تُلقوا بِأَیدیکُم اِلَی التَّهلُکَةِ**[1]: با دست خودتان، خود را به هلاکت نیفکنید. یعنی خود را در معرض تباهی و هلاکت قرار ندهید. و بر همین مبنای منطقی، عقلا میگویند: **اِتَّقوا مِن مَواضعِ التُّهَمِ**: از موقعیّت‌ها و جایگاه‌هایی که در آنها ممکن است مورد اتّهام قرارگیرید، بپرهیزید.

گرچه در لغزشگاه‌ها، لغزیدن قطعی نیست؛ لکن به‌دلیل زیاد بودن احتمال لغزش، احتیاط و حزم حکم می‌کند که شخص، خود را از معرض آنها دور نگه‌دارد. یکی از علل نهی حضور شخص مسلمان در مجلس گناه، در عین قطعی نبودن آلوده شدن شخصی که در چنان مجلسی حاضر می‌شود؛ همین نکته است. بر همین اساس، به علّت برخی ویژگی‌های روانی در زن، از جمله، عواطف و احساسات شدید، در برخی احادیث، مردان از قراردادن زنان در موقعیّت‌ها و شرایط خاصّی و محوّل کردن کارهای معیّنی به ایشان، تحذیر شده‌اند؛ تا نه خودِ زن دچار لغزش شود و نه کسی بتواند او را به لغزش وادارد و بلغزاند. چنان که در امر ازدواج نیز، زنانی که برای نخستین بار قصد ازدواج دارند، مکلّف شده‌اند تنها در

۱ـ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۵.

صورت موافقت پدر یا ولیّ شرعی خود، پذیرای ازدواج با شخص مورد نظرشان شوند؛ زیرا این خطر وجود دارد که مرد هوسبازی، با نیّتی ناپاک، به تحریک احساسات دختر بپردازد و از این طریق، اعتماد او را جلب کند و او را بازیچه‌ی هوسرانی‌های خود سازد و پس از نیل به خواسته‌اش، بیرحمانه او را ترک گوید. ضمیمه شدن موافقت پدر، که کمتر احساساتی و بیشتر منطقی تصمیم می‌گیرد، به موافقت دختری که تجربه‌ی ازدواج ندارد و بیشتر، تحت تأثیر عواطف و احساسات تصمیم می‌گیرد، تدبیری است برای جلوگیری از وارد آمدن چنین آسیبی به دختر و به‌هیچ وجه نباید آن را سلب اختیار و آزادی‌عمل از دختر در امر ازدواج، به‌حساب آورد. هر شخص منصفی تأیید می‌کند که اندیشیدن چنین تدبیری در برابر چنان خطر محتملی، کاری کاملاً منطقی و لازم است.

همان‌گونه که در آغاز اشاره شد، نکات فوق ناظر بر کلیّات پاسخ پرسش از احادیث مورد بحث است و در مورد هر یک از احادیث مزبور، نکات خاصّی وجود دارد که ذکر آنها نیاز به مجال بیشتری دارد.

ختم سخن

از خدای متعال می‌خواهیم معرفت ما را نسبت به حقایق دینی، بالا ببرد؛ ما را قدردان آموزه‌های ارزشمند و بلند دینمان قرار دهد؛ توفیق پایبندی و عمل به احکام الهی را نصیبمان کند و توفیق عنایت نماید کسانی را که به علّت ناآگاهی، به بیراهه کشیده شده‌اند، آگاه کنیم و متقاعدشان سازیم که زندگی متعالی، ارزشمند، شیرین و سعادتمند، مرهون پایبندی به احکام الهی، از جمله حجاب، وقار، متانت، وزانت، سادگی و بی‌پیرایگی زن است.

ضمائم

منابعی برای مطالعه در زمینه‌ی حجاب و جایگاه و حقوق زن در اسلام

- پاسداران حجاب؛ تاج لنگرودی
- حجاب و جامعه؛ زهرا حسینی موسوی
- عوامل فساد و بدحجابی و شیوه‌های مقابله با آن؛ احمد رزّاقی
- داستان‌هایی از پوشش و حجاب؛ علی میرخلف زاده
- تحلیلی نو و علمی از حجاب در عصر حاضر؛ محمّدرضا اکبری
- درّ و صدف؛ محمّد شجاعی
- نگاه پاک زن و نگاه آلوده به او؛ احمد صبور اردوبادی
- رایحه‌ی نجابت؛ زهرا زوّاره زاده
- حجاب و آزادی؛ انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی
- خودآرایی زن از دیدگاه قرآن؛ نعمت صادقی و فرزانه غفّاری
- مسئله‌ی حجاب؛ مرتضی مطهّری
- حریم عفاف؛ روح‌الله حسینیان
- حجاب از دیدگاه قرآن و سنّت؛ فتحیّه فتّاحی زاده
- مروارید عفاف؛ محمود اکبری
- حجاب بیانگر شخصیّت زن یا حجاب برتر؛ محمّد محمّدی اشتهاردی
- فلسفه‌ی حجاب؛ رضا سعیدی
- درس‌هایی از عفّت و پاکدامنی در سوره‌ی نور؛ بانو خلیلی
- حجاب و کشف حجاب در ایران؛ فاطمه استاد ملک
- رساله حجابیّه؛ رضا مدنی کاشانی
- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی؛ غلامعلی حدّاد عادل
- حریم ریحانه؛ نشریه‌ی پانزدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم.

ـ حیا روح زندگی؛ راضیه وحدتی
ـ چشم، نگاه، چشمک؛ محمّدحسین حق جو
ـ زن در آینه‌ی جمال و جلال؛ عبدالله جوادی آملی
ـ هویّت، مسعود خرّم
ـ سیمای زنان در قرآن کریم؛ سیّد خلیل خلیلیان
ـ حیات زن در اندیشه‌ی اسلامی؛ علی قائمی
ـ جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها؛ محمّدقاسم نصیرپور
ـ ازدواج و روابط زن و مرد؛ سیّدمحمّد نجفی یزدی
ـ احکام روابط زن و مرد و مسایل اجتماعی آنان؛ سیّدمسعود معصومی
ـ اخلاق جنسی؛ مرتضی مطهّری
ـ زن، مظهر خلاّقیّت الله؛ علویّه همایونی
ـ سیمای زن در کلام امام خمینی رحمة‌الله‌علیه؛ انتشارت وزارت ارشاد
ـ ازدواج در اسلام؛ علی مشکینی
ـ ارزش‌های فراموش شده؛ ناصر مکارم شیرازی
ـ زن و آزادی؛ رضا صدر
ـ یوسف پیغمبر؛ زهرا رهنورد
ـ اخلاق حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها؛ محمّدمهدی تاج لنگرودی
ـ الگوی زن اصیل آزاد؛ حشمت الواعظین
ـ فاطمه، فاطمه است؛ علی شریعتی
ـ انتظار عصر حاضر از زن مسلمان؛ علی شریعتی
ـ زن؛ از مجموعه‌ی آثار علی شریعتی؛ مجموعه‌ی بیست و یکم
ـ زن؛ مهدی مهریزی
ـ نظام حقوق زن در اسلام؛ مرتضی مطهّری

نمایه‌ی آیات قرآن کریم

نمایه‌ی احادیث و روایات

برخی از آثار این مؤلّف

شراب طهور (سلوک در صراط مستقیم عرفان): اثری عمیق، لطیف و راهگشا برای مشتاقان جوار و طالبان دیدار حضرت دوست. شراب طهور با یک پیشگفتار آغاز می‌شود و حاوی شش فصل با عناوین کلیّات، در آستانه‌ی سلوک، بنیان‌های حیات و سلوک عرفانی، روحیّات عرفانی، پایه‌های سلوک و آداب سلوک است و با بهره جستن وافر از قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم‌السلام، به زبانی ساده و روشن، سالکان الی‌الله را با شیوه‌ی درست و نتیجه‌بخش راه‌سپردن در صراط مستقیم عرفان، که با زندگی انسان امروز نیز کاملاً سازگار است، آشنا می‌سازد.

مصباح‌الهدی: در نگرش و روش عرفانی اهل محبّت و ولاء: حاوی چکیده‌ی مطالبی که مؤلّف طیّ قریب ۲۰ سال، از محضر عارف بزرگ معاصر شیعی، مرحوم حاج میرزا محمّد اسماعیلِ خان احمد دولابی، استفاده نموده و اوّلین مجلّد آن را ذیل قریب ۸۰ عنوان، که در برگیرنده‌ی اساسی‌ترین موضوعات در شناخت جهان بینی عرفانی شیعه و نحوه‌ی سلوک الی‌الله به شیوهٔ اهل محبت و جذبه است، تنظیم و دسته‌بندی کرده است.

سرّ حق: این کتاب با تبیین سرچشمه‌ی عرفان اسلامی در قرآن و احادیث و سیره‌ی معصومین علیهم‌السلام و بررسی و پاسخ به ادلّه‌ی مخالفان و منکران عرفان

اسلامی، تردیدها را برطرف کرده و با معرفی نمودن لغزشگاه‌های طریق عرفان و راه مصونیّت از لغزیدن در هر یک از آنها، سلوکی شایسته و نتیجه‌بخش را امکان‌پذیر می‌سازد.

ره توشهٔ دیدار: اثری بدیع، عمیق، دلنشین و روحنواز در زمینه‌ی زیارت، که خواننده‌ی آن از یک سو به اسرار بسیاری در زمینه‌ی سیر و سلوک عرفانی پی برده، از سوی دیگر شیوه‌ی شایسته و پسندیده‌ی انجام زیارت را آموخته، و از دیگر سو با آموزه‌های عمیق و لطیف اعتقادی، اخلاقی و عرفانی که متون زیارتنامه‌ها در بر دارند، آشنا می‌شود.

کرشمه‌ی حُسن، نظری اجمالی بر جنبه‌های عارفانه‌ی نهضت عاشورا: حاوی فصولی با عناوین موحّد زیستن، حسن ظنّ به خدا و کارهای خداوند، توکّل، آرامش و صبر، رضا، عبادت، عبودیّت، آزادگی و حریّت، تسلیم و تفویض، علوّ همّت، مناعت طبع، کرامت و عزّت نفس، جمال اخلاقی، عشق و جانبازی؛ همراه با متن و ترجمه‌ی زیارت عاشورا.

کاشف الاسرار (مولی نظر علی طالقانی/ تصحیح و تعلیق مهدی طیّب): در دو جلد؛ جلد نخست حاوی هفت فصل با عناوین: مقدّمات لازم و مقاصد مهمّه در اصول دین، خداشناسی، پیغمبر شناسی، امامت، ظهور قائم (عج) و رجعت، معاد و شناخت قیامت و عالم آخرت و رسالهٔ متمّم در اصول دین. جلد دوم حاوی ده فصل با عناوین: مقدّمه در اخلاق، مقاله‌ی اولی در اخلاق، مقاله‌ی دوم در اخلاق، رسالهٔ محبّت و مواعظ سالهای ۱۲۷۸ تا ۱۲۸۶ هجری قمری.

اصل کتاب، تألیف عارف، حکیم، فیلسوف، متکلّم، اخلاقی و فقیه برجسته، مرحوم مولی نظر علی طالقانی است که با تصحیح وتعلیقاتی حاوی بیش از ۳۷۰۰ پاورقی منتشر شده است.

حجاب و حقوق زن در ترازوی اندیشه و ایمان: حاوی فصولی با عناوین حکمت و فواید حجاب و زیان‌های بی‌حجابی، مبانی و حدود شرعی حجاب در اسلام، آسیب‌شناسی حجاب در جامعه‌ی ما، درمان بیماری خودآرایی، بدحجابی و جلوه فروشی برخی زنان، مردان و معضل خودآرایی و خودنمایی برخی زنان در جامعه و پاسخ به پرسش‌هایی در زمینه‌ی احکام و حقوق زن در اسلام.

مدیریّت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین نسبت میان دین و مدیریت، مدیر مسلمان و اندیشه‌های مدیریّتی پدید آمده در جوامع غربی، روش مدیریّت اسلامی، مدیر موفّق، نقش فرد در سازمان در جهت تحقّق کمال انسانی، تحلیل رفتار فرد مسلمان و شیوه‌ای برای اصلاح رفتار، و معیارهای عمومی شایستگی و برتری نیروی انسانی.

روش مدیریّت اسلامی: حاوی فصولی با عناوین پذیرش مدیریت، روحیّات و ملکات اخلاقی مدیر اسلامی، تصمیم گیری، دستور و اقدام، انتخاب کارکنان و انتصاب مسؤولان، انتصاب قائم مقام، معاونین و رئیس دفتر، انتخاب فرماندهان نظامی، نحوه‌ی رفتار با کارکنان، نظارت و تشویق و تنبیه، مدیر و جامعه، مدیر و نزدیکانش، مدیر و عبادت.

شناخت انقلاب اسلامی از دیدگاه شهید مطهّری: حاوی مباحثی در زمینه‌ی شناخت مبانی انقلابها، انقلاب اسلامی در تاریخ، شناخت انقلاب اسلامی ایران، ارکان بقاء و تداوم انقلاب اسلامی، و جمهوری اسلامی.

پایان شب سیه: در زمینه‌ی مهدویّت، انتظار فرج، غیبت و طول عمر امام زمان (عج). ترجمه‌ی این کتاب با نام **The End of Darkness** برای انگلیسی زبانان منتشر شده است.

حدیث معرفت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به نورانیّت و حدیث اولوالالباب در سیر به سوی ربّ‌الارباب: متن و ترجمهٔ دو حدیث عمیق و ارزشمند، که نخستین حدیث، مقامات باطنی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را از زبان خود آن امام عظیم مورد اشاره قرار داده است و حدیث دوم به تبیین مسیر منازل و روش سلوک الی‌الله از دیدگاه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد و وجه تمایز سلوک اهل حبّ و جذب را با سلوک اهل ریاضت و کسب، آشکار می‌سازد.

اقتضای زیبایی جلوه‌گری است و کسی که خود را زیبا می‌یابد، فطرتاً درصدد جلوه‌گری برمی‌آید. این امر فطری، اگر با دانایی و بصیرت تلفیق نشود، زن را که در آفرینش پیکر، بهره‌ی بیشتری از لطافت و جمال نصیبش گشته است، به سوی خودآرایی و خودنمایی در جامعه سوق می‌دهد و در پی آن، خسارات و آسیب‌های مهلکی، ابتدا دامنگیر خود زن و سپس گریبانگیر مردها و نهایتاً جامعه خواهد شد. این کتاب تلاشی است در جهت آشنایی با حکمت‌های حجاب و حل معضلات و مشکلات ناشی از عدم مراعات شایسته‌ی حجاب توسط برخی زنان در جامعه‌ی ما.



ISBN 978-600-5001-00-6

